

کنفدراسیون جهانی محصولین و دانشجویان

ایرانی (اتحادیه ملی)

سازمان انقلابی حزب توده ایران

حزب رنجبران ایران

[شناخت سازمان‌های چپ در ایران]

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)
سازمان انقلابی حزب توده ایران
حزب رنجبران

[شناخت سازمان‌های چپ در ایران]

*** بخش اول: کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)**

شمایی کلی از کنفدراسیون جهانی محصلین...

کنفدراسیون و گرایشات مختلف درون آن

برخی از فعالیت‌های کنفدراسیون

توهم کنفدراسیون نسبت به مذهب

*** بخش دوم: سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور**

تاریخچه تحلیلی سازمان انقلابی حزب توده ایران

عوامل رشد سریع سازمان انقلابی

ماجرای آن سه نفر

آغاز انتقال اعضا به ایران

یادداشت‌های بخش دوم

*** بخش سوم: سیروس نهاوندی**

تشکیل سازمان رهایی بخش خلق‌های ایران

نخستین اقدامات چریکی در ایران

تشکیل سازمان آزادی بخش خلق‌های ایران

ضربه‌ی شب یلدا ۱۳۵۵

گزارش دادگاه و محاکمه دستگیر شده گان شب یلدا

*** بخش چهارم: پیوست‌ها**

پیوست یک - اطلاعیه رسمی دولت پیرامون حادثه‌ی کاخ مرمر

پیوست دو - نشریه‌ی باختر امروز

*** بخش پنجم: حزب رنجبران**

*** بخش ششم: تصاویر**

بخش اول

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

S / O r / S

شمایی کلی از

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

"کنفدراسیون... " پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به دنبال سیل مهاجرت دانشجویان ایرانی به اروپا و آمریکا با اهداف صنفی، فرهنگی و سیاسی به وجود آمد. اولین کنگره کنفدراسیون در تابستان ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۳۹ شمسی) در لندن تشکیل شد. فعالین کنفدراسیون در کشورها و شهرهای مختلف عبارت بودند از:

– در لندن: **منوچهر ثابتیان** - **حمید عنایت** - **محامدی** - **ژیلا سیاسی** - **حسن رسولی** - **همایون کاتوزیان** - **محسن رضوانی** - **مهرداد بهار** - **فیروز شیروانلو** - **شیرین مهدوی** - **خسرو شاکری** - **پرویز نیکخواه** (در جمهوری اسلامی تیرباران شد) - **منصوری** - **منوچهر گنجی** (که بعدها رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تهران و سپس وزیر آموزش و پرورش شد. هم‌اکنون (۱۳۶۶) رئیس شورای سلطنت طلبان است) - **امیر طاهری** (که بعدها سردبیر روزنامه کیهان شد) و...

نشریات آن‌ها عبارت بود از: **پژوهش** (حمید عنایت) - **پیمان** (فیروز شیروانلو)

– در پاریس: **حسن قاضی** - **پری حاجبی** - **ویدا حاجبی** - **منوچهر هزارخانی** - **هما ناطق** - **ناصر پاکدامن** - **امیر پیشداد** - **صوآسرافیل** - **حسین نظری** - **شهر آشوب امیرشاهی**.

نشریات آن‌ها عبارت بود از: **پارسی** (ناصر پاکدامن و امیر پیشداد)

– در آمریکا: **فرج‌الله اردلان** - **فرخ تمامی** - **احمد اشرف** - **محمد نخشب** (عضو حزب ایران و رهبر جناح اسلامی - سوسیالیستی آن به همراه **کاظم سامی**، **مهدی عسگری** و **علی شریعتی**) - **صادق قطب‌زاده** (که بعدها عضو شورای انقلاب، رئیس رادیو و تلویزیون، وزیر امور خارجه و دست‌آورد اعدام شد).

– در سوئیس: **پرویز چمنی** - **علی شاکری** - **بیژن حکمت** - **فیروز توفیق** و...

– در اتریش: **علی گوشه** - **کامیار خلیلی** - **چنگیز پهلوان** - **کوروش محبوب** - **جابر کلیبی** - **ابوالحسن احسانی** - **همایون قهرمان** - **حسن نظری** - **محمد عطری** - **کیومرث زرشناس** - **عطا حسن آقا کشکولی** - **هوشنگ سمیعی** (که بعدها استاندار مازندران شد) - **مهدی طلاگر** - **سیامک لطف‌اللهی** و...

– در آلمان غربی: **هوشنگ توکلی** - **منوچهر آشتیانی** - **منوچهر بوذری** - **احمد دانش** - **علی شیرازی** - **منوچهر حامدی** (که در سال ۱۳۵۵ در درگیری کشته شد / از بنیان‌گذاران **اتحاد کمونیستی**) - **بهمن نیرومند** - **مجید بیات** - **مجید زربخش** - **کوروش لاشایی** - **شجاع صدری** - **حسن ماسالی** - **سیاوش پارسا نژاد** - **محمد جاسمی** - **علی امینی** -

محمد فریور - امیر فرخزاد - جلال شبیری - محمود راسخ افشار - بهرام راستین - ناصر طهماسبی - مهدی آریان - علی سعادت - محمود گودرزی - بیژن قدیمی - علی بلورچی - محسن فرجاد و...
نشریه آن‌ها: **پیوند** (بیژن قدیمی - لاشایی - مهدی خاناباته‌رانی)

انجمن مونیخ زیر سلطه‌ی **توده‌ای‌ها** بود. انجمن پاریس زیر نفوذ **نیروی سوم**، و انجمن لندن ترکیبی از همه این‌ها. **پان‌ایرانیست‌ها** (هم جناح پزشکیور و هم جناح فروهر) نیز در کنفدراسیون فعال بودند. جناح پزشکیور بعدها به سمت رژیم شاه جلب شد. جناح راستی افراطی هم در مونیخ نشریه **سوگند** را چاپ می‌کرد که بقایای حزب فاشیستی **سومکا** به رهبری **داود منشی‌زاده** بود. داود منشی‌زاده پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به جرم همکاری با **خمینی** و **تیمور بختیار** از ایران اخراج شد.

پس از کنگره شانزدهم در سال ۱۹۷۴ میلادی (۱۳۵۳ شمسی)، یعنی بعد از چهارده سال حضور فعال در عرصه جهانی و کشوری، وحدت و یکپارچه‌گی کنفدراسیون از هم می‌پاشد.
مصطفی چمران و **ابوالحسن بنی‌صدر** و **صادق قطب‌زاده** به عنوان سرشناس‌ترین نمایندگان جریان فکری اسلامی هوادار **خمینی** در کنفدراسیون شناخته می‌شدند.

کنفدراسیون و گرایش‌های مختلف در درون آن

به طور کلی چهار جریان چپ از درون **کنفدراسیون دانشجویان** بیرون آمد که به نوبه خود بر حیات آن تاثیر گذاشت. این چهار جریان چپ عبارت بودند از:

۱- **سازمان انقلابی حزب توده ایران**

۲- **گروه کادرها**

۳- **سازمان توفان**

۴- **سازمان انقلابیون کمونیست**

در کنار این جریانات چپ، **جبهه ملی** حضور داشت که جناح‌های سیاسی خود را داشت. جناح سنتی آن نشریه **ایران آزاد** را منتشر می‌کرد، و جناح دیگر که مدافع مشی مسلحانه بود و **جبهه ملی خاورمیانه** نامیده می‌شد و از شهریور ۱۳۴۹ نشریه **باختر امروز** را منتشر می‌کرد. جریان دیگری که از **جبهه ملی** جدا شده بود و علیرغم کوچکی آن در **کنفدراسیون دانشجویان** اثرگذار بود، **گروه کارگر** نام داشت که نشریه‌ای هم به همین نام منتشر می‌کرد.

کنفدراسیون در ابتدای پیدایی تحت نفوذ **جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا** بود. با تعطیلی این تشکیلات، **حزب توده** دست بالا را در کنفدراسیون یافت. اما به زودی در پی انشعاب در حزب توده، نفوذ خود را از دست داد و جای خود را به جوانانی سپرد که در پی جدایی از حزب توده، جریان مستقلی به نام **سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور** را بنیان نهادند. این جوانان که حزب توده را به بی‌عملی و سازش کاری متهم می‌کردند، خط‌مشی مبارزه مسلحانه و انقلاب قهرآمیز را برگزیدند. این سازمان خیلی زود نفوذ فوق‌العاده‌ای در کنفدراسیون یافت. سازمان‌های سیاسی خارج از کشور، به رغم نفوذی که در کنفدراسیون داشتند، هیچ‌گاه قادر نشدند به تنهایی سیاست واحدی را به آن سازمان تحمیل کنند و رهبری آن را به انحصار خود درآورند. سرانجام نیز اختلافات رشدیابنده در میان آنان کنفدراسیون را به فروپاشی کشاند.

در آستانه برگزاری کنگره یازدهم کنفدراسیون بود که خبر آزادی **پرویز نیکخواه** از زندان و مصاحبه او با مطبوعات در دفاع از "انقلاب سفید" و اصلاحات شاه، و اظهار ندامت از گذشته خود، محافل دانشجویی را غرق در حیرت و ناباوری ساخت. **کنفدراسیون و سازمان انقلابی که نیکخواه** را تا سطح یک قهرمان و تجسم زنده‌ی ایستاده‌گی و پیکار با حکومت شاه بالا برده بودند، موجب سرخورده‌گی دانشجویان انقلابی شدند. اظهارات **نیکخواه** که "چشم و چراغ کنفدراسیون و نمونه یک انقلابی از جان گذشته" محسوب می‌شد، برای دانشجویان باور کردنی نبود. کنفدراسیون تغییر نظرات **نیکخواه** را به "منافع تنگ‌نظرانه" و "بینش ارتجاعی" او نسبت داد.

دوازدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی دانشجویان در اسفند ۱۳۴۹ و در آستانه‌ی مبارزات چریکی در ایران برگزار شد. آغاز مبارزات مسلحانه در ایران روح تازه‌ای به کنفدراسیون که در خطر فروپاشی بود، دمید. شانزدهمین و آخرین کنگره کنفدراسیون به مثابه تشکلی یکپارچه در دی ماه ۱۳۵۳ در شهر فرانکفورت برگزار شد. اختلاف و شکاف میان گرایش‌های مختلف درون **کنفدراسیون** که هر کدام یک سازمان سیاسی را نمایندگی می‌کردند، به بالاترین حد خود رسیده بود. دخالت سازمان‌های سیاسی از **مجاهدین خلق** و **چریک‌های فدایی** گرفته تا **سازمان انقلابی و توفان**، کنفدراسیون را به زائده‌ی این سازمان‌ها تبدیل کرده بود. این همه منجر به انشعاب در کنفدراسیون و تقسیم آن به دو جریان اصلی شد. اکثریت از هواداران **سازمان انقلابیون کمونیست**، **گروه کادرها**، **جبهه ملی خاورمیانه** و **گروه کارگر** تشکیل می‌شد. و اقلیت مدافع **سازمان انقلابی و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان** بود. اما دیری نپایید که در این دو جریان اصلی نیز انشعاباتی صورت گرفت. در نهایت انشعابات کنگره شانزدهم به شکل‌گیری ۱۰ جریان مختلف انجامید!

برخی از اقدامات و فعالیت‌های کنفدراسیون در دوران حیات‌اش:

- ۱- انتشار نشریات مختلف
 - ۲- تحصن دانشجویان در سرکنسول‌گری ایران در ژنو.
 - ۳- تحصن دانشجویان در سفارت ایران در اشتوتگارت.
 - ۴- تحصن دانشجویان در سفارت ایران در کلن.
 - ۵- اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی در کارلسروهه.
 - ۶- برپایی کارزار دفاع از گروه **کاظم بجنوردی**، **پرویز حکمت‌جو** و **علی خاوری**.
 - ۷- سازماندهی تظاهرات گسترده در سفر شاه به آلمان غربی.
 - ۸- شرکت در اعتراضات ضد جنگ در محکومیت جنگ آمریکا علیه ویتنام.
 - ۹- سازماندهی گسترده در دفاع از گروه **بیژن جزنی** و برعلیه دادگاه فرمایشی آن‌ها.
 - ۱۰- اشغال کنسول‌گری ایران در سانفرانسیسکو و مونیخ.
 - ۱۱- اشغال سفارت ایران در اتریش.
 - ۱۲- اعتصاب غذای دانشجویان در رم، پاریس و لندن.
 - ۱۳- تدارک اعتراض به برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی.
 - ۱۴- اشغال سفارتخانه‌های ایران در بروکسل، استکهلم و لاهه در اعتراض به احکام **گلسرخ** و **دانشیان**.
-

توهم کنفدراسیون نسبت به مذهب و آیت‌الله خمینی

یکی از اتفاقات مهم سیزدهمین کنگره کنفدراسیون (دی ماه ۱۳۵۱) پیام کنگره به آیت‌الله خمینی بود. طی این پیام **کنفدراسیون** پشتیبانی کامل خود را از مبارزات روحانیت مترقی علیه استعمار و صهیونیسم و ارتجاع داخلی اعلام می‌کرد. (البته پیش از این نیز، بعد از وقایع پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ پیام‌هایی به "روحانیون دلاور" و آیت‌الله خمینی فرستاده و از وقایع آن سال با عنوان "انقلاب محرم" یاد شده بود).

علاوه بر این پیام‌ها، هیئت دبیران کنفدراسیون در دو نوبت در نجف با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد. اولین بار در ۴ تیرماه ۱۳۴۵ بود که **حسن ماسالی** یکی از آن دیدار کنندگان بود. و دومین ملاقات در شهریور ۱۳۴۸ توسط **محمود رفیع و مجید زربخش** انجام گرفت. حتی پیام ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی **مصطفی خمینی** به دبیر انتشارات کنفدراسیون، در شهریور ۱۳۴۷، باعث خللی در توهم دانشجویان کنفدراسیون به روحانیت نشد. فرزند ارشد آیت‌الله خمینی در نامه‌ی خود نوشته بود:

«... آنچه که نباید مخفی باشد و لازم است که دوستان مستحضر باشید آن است که با نداشتن مقالات دینی که معلوم شود آقایان با دوستان همکاری و هدف مشترک اصیل دارید نمی‌توان انتظار استقبال فدائیان و مبارزین را داشت. با به کار نبردن رمزهای اسلامی و با حذف برنامه‌های مذهبی دوستان عراقی و ایرانی نظر صحیح به هیچیک از احزاب نمی‌تواند داشته باشند. اکثریت جمعیت ایران را مسلمین و معتقدین به مذهب تشکیل می‌دهند در این صورت از این توده قریب به اتفاق صرف نظر جایز نیست باید بدانید که روحانیت ریشه عمیق در قلوب مردم ایران دوانده‌اند... هنوز ملت ایران به احزاب نظر خوشی ندارند و به این دسته‌های کم جمعیت اعتنایی نمی‌کنند... سعی کنید به این برنامه عمل کنید تا ما هم بتوانیم جایز بدانیم کمک و رعایت شما را بدانید که در این صورت از بذل مالی و جانی دوستان ما کوتاهی ندارند و ملت هم خشنود از شما خواهد شد.»

حمید شوکت در ارتباط با این نامه، می‌نویسد: «شاید آنچه فرزند آیت‌الله خمینی در نامه خود پیرامون باورهای مذهبی مردم، خطاب به کنفدراسیون نوشته بود، مطلب پیش‌پا افتاده‌ای به نظر می‌آمد، اما در همان چند جمله رمز پرمعنایی نهفته بود. رمزی که **کنفدراسیون** هیچگاه به معنای واقعی آن پی نبرد. بی‌توجهی کنفدراسیون به نقش مذهب در جامعه ایران یا آنچه در آن نامه "رمزهای اسلامی" نام می‌گرفت، مطلب تازه‌ای نبود... کنفدراسیون بنا بر همان معیارهای مرسوم در جنبش چپ، روحانیون را به دو جریان ارتجاعی و مترقی تقسیم می‌کرد و با قرار دادن جریان مترقی در صف نیروهای خلق و سپردن نقشی فرعی بدان، تصویری از جامعه ایران ارائه می‌داد که واقع‌بینانه نبود، تصویری که نه برپایه واقعیت‌های سرسخت اجتماعی، بلکه براساس تصوراتی خام و ناپخته شکل گرفته بودند...» [جنبش دانشجویی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحاد ملی) - **حمید شوکت**]

S / O r / S

بخش دوم

سازمان انقلابی حزب توده ایران

در خارج از کشور

S / O r / S

«تاریخچه تحلیلی سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور»

سیامک لطف‌اللهی متولد ۱۳۲۱ است. وی دیپلم ریاضی را در سال ۱۳۴۱ از دبیرستان فرخی آبادان اخذ کرد و در فروردین ۱۳۴۲ برای ادامه تحصیل عازم اتریش شد. در همان سال به عضویت کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلان ایرانی درآمد و همچنین عضو جبهه ملی سوم شد. در اوایل دهه ۱۳۴۰ (دهه شصت میلادی) شرایط مبارزات در جهان مانند جنگ ویتنام، به ثمر رسیدن انقلاب کوبا و الجزایر و موضع‌گیری آلبانی و چین علیه سلطه شوروی بر بخشی از جهان، جوانان و نسل جدید آن روز حزب توده را بر آن داشت تا در سال ۱۳۴۲ - ۱۳۴۱ از رهبری حزب برای تشدید مبارزه علیه شاه انشعاب کنند و به نام «سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور» اعلام موجودیت کرده و بعدها با نام «سازمان انقلابی» شناخته شدند. لطف‌اللهی در سال ۱۳۴۳ به این سازمان پیوست. در سال ۱۳۴۷ - ۱۳۴۶ با حرکت خودسرانه عده‌ای از رهبری و اعضا؛ کادرها و از جمله سیامک لطف‌اللهی از سازمان جدا شدند. لطف‌اللهی در سال ۱۳۴۸ در حالی که با هیچ سازمان سیاسی به جز کنفدراسیون دانشجویان همکاری نداشت در مرز ترکیه - ایران دستگیر می‌شود. صرفاً به خاطر عدم همکاری با ساواک و عدم پذیرش مصاحبه تلویزیونی به نفع رژیم شاه با حکم زندان ابد تا سال ۱۳۵۷ در زندان می‌ماند. او که در زندان با جریان‌های مختلف سیاسی از جمله ملی‌ها مانند داریوش فروهر و مذهبی‌ها مانند حزب ملل اسلامی و رهبران آن‌ها مانند کاظم بجنوردی، سرحدی‌زاده، حجتی کرمانی و دیگر شخصیت‌های ملی - مذهبی آشنا شده بود، در تمام دوران زندان شخصیت مستقلی باقی ماند. لطف‌اللهی پس از تحمل ۹ ماه سلول دو متری زندان قزل‌قلعه و سه سال تبعید انفرادی در زندان همدان، در نهایت سال ۱۳۵۷ آزاد شد و پس از آزادی با هیچ‌یک از جریان‌های سیاسی همکاری نکرد. لطف‌اللهی در این مقاله به معرفی «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» می‌پردازد.

پس از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی (فوریه ۱۹۵۶) و افشاگری‌های محدود نیکیتا خروشچف دبیرکل آن حزب درباره جنایت‌هایی که در دوره استالین انجام گرفته بود، به تدریج تغییراتی در سیاست داخلی و خارجی دولت شوروی به وجود آمد. چون دولت شوروی، دولتی ایدئولوژیک بود، هرگونه تجدیدنظر و تغییر جدی در عرصه سیاست و مواضع آن باید از نظر تئوریک توجیه می‌شد. پایه تئوریک تغییر در سیاست خارجی دولت شوروی نظریه‌هایی مانند: همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه‌داری، گذار مسالمت‌آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و... بود که در کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی (اکتبر ۱۹۶۱) جمع‌بندی و تصویب شد. اعلام این نظریه‌ها و محکوم کردن «کیش شخصیت استالین» اختلاف‌های پنهانی را که پیش‌تر در جنبش جهانی کمونیستی وجود داشت، تشدید کرد. ابتدا حزب کارآلبانی به رهبری انورخوجه با حزب کمونیست شوروی به مخالفت برخاست و از سال ۱۹۶۰، حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون رهبری مخالفت با حزب کمونیست شوروی را به دست گرفت. در واقع چینی‌ها از این طریق می‌خواستند از سلطه شوروی آزاد شوند و توجیه تئوریک آن را به صورت مخالفت با نظریه‌های جدید حزب کمونیست شوروی مطرح می‌کردند. مبارزه ایدئولوژیک و تبلیغاتی که با شدت و حدت بین حزب کمونیست چین و شوروی جریان داشت موجب شد تا تقریباً در درون همه‌ی احزاب کمونیست، عده‌ای به طرفداری از چین و گروهی به طرفداری از شوروی موضع‌گیری کنند و این احزاب دچار انشعاب شوند. حزب توده ایران هم از این جریان برکنار نماند. چنان‌که بعدها مشخص شد در کمیته مرکزی حزب توده [در خارج از کشور] احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و عباس سغایی از مواضع و نظرات حزب کمونیست چین، و بقیه‌ی اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی از حزب کمونیست شوروی طرفداری می‌کردند. در بدنه تشکیلات حزب، این نسبت برعکس بود. به جز عده کمی از اعضا که طرفدار شوروی بودند، اکثر قریب به اتفاق اعضای حزب توده ایران در اروپای غربی و همچنین همه یا بیش‌تر واحدهای حزبی در پراگ، در مخالفت با شوروی از حزب کمونیست چین طرفداری می‌کردند.

بیش‌تر این مخالفین یا پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عضو سازمان جوانان بودند و یا پس از کودتا برای ادامه تحصیل به اروپا آمده و جذب حزب توده شده بودند. آن‌ها با توجه به عملکرد حزب توده در برابر دولت دکتر مصدق و کودتای ۲۸ مرداد، چندان اعتباری برای رهبران حزب قائل نبودند. در همان اوایل بروز اختلاف بین احزاب کمونیست چین و شوروی، بدنه تشکیلات حزب توده در اروپا، کمیته مرکزی را زیر فشار گذاشته و اعلام داشتند: «نخست باید هرچه زودتر به ایران برگردید یا دست کم گروهی از اعضای مجرب و کاردان کمیته مرکزی را به ایران بفرستید تا فعالیت حزب توده را در ایران سازماندهی کنند. با نشستن در خارج از کشور و اعلامیه دادن و روزنامه منتشر کردن، راه به جایی نخواهیم برد و در مبارزه مردم ایران با رژیم شاه نقشی نخواهیم داشت. دوم، در مورد اختلاف بین حزب کمونیست چین و شوروی موضع‌گیری نکنید.»

اغلب واحدهای حزبی بر این نظر بودند که تمام هم‌وغم کمیته مرکزی باید متوجه ایران باشد و دلیل و ضرورتی ندارد که به جای پرداختن به مسائل ایران، خود را درگیر این قبیل اختلاف‌ها کند. پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب **توده ایران** (فروردین ۱۳۴۱) زیر فشار تشکیلات، به این دو خواسته گردن گذاشت. پلنوم تصویب کرد که در دو سال باید کمیته مرکزی یا دست کم بخشی از اعضای آن به ایران منتقل شوند. همچنین کمیته مرکزی را موظف کرد در اختلاف احزاب کمونیست چین و شوروی جانب هیچیک از این دو حزب را نگیرد. البته کمیته مرکزی به این دو مصوبه پلنوم پای‌بند نماند و نه تنها برای انتقال رهبری حزب توده به ایران اقدامی به عمل نیاورد بلکه هنگامی که حزب کمونیست چین اختلاف‌های خود را با حزب کمونیست شوروی آشکار کرد، کمیته مرکزی حزب توده مانند دیگر احزاب کمونیست طرفدار شوروی، علیه حزب کمونیست چین موضع خصمانه‌ای گرفت و در نشریات حزب توده مانند "**مردم**" و "**دنیا**"، مقاله‌هایی علیه حزب کمونیست چین و رهبر آن، **مائوتسه تونگ** منتشر کرد. **احسان طبری** که پیش‌تر از مداحان **مائو** بود و مقاله مبسوطی مبنی بر این که **مائو** تکامل‌دهنده‌ی فلسفه مارکسیسم - لنینیسم است، نوشته بود به یک‌باره تغییر عقیده داد و مقاله‌هایی در رد نظرات مائو نوشت. مضمون مقاله‌های اخیر **طبری** از این قرار بود که عقاید و نظرات مائو، دهقانی و کنفوسیوسی است و نظرات او ربطی به مارکسیسم - لنینیسم ندارد. عدم‌پایبندی کمیته مرکزی به مصوبات پلنوم دهم موجب شد تا اعتراض اعضای حزب علیه کمیته مرکزی شدت بگیرد. اعضای معترض حزب توده که در اروپای غربی و مرکزی خارج از چارچوب تشکیلات حزبی و از طریق انجمن‌ها، فدراسیون‌های دانشجویی و **کنفدراسیون** با هم مرتبط می‌شدند و انتقادات و اعتراض‌های خود را به دیگر شعبه‌های حزب توده در کشورهای اروپایی منتقل می‌کردند.

اعضای معترض حزب توده واقعاً می‌خواستند با رژیم شاه و امپریالیسم مبارزه کنند و تحت تأثیر وقایع و تحولات ایران و اوضاع جهانی به نتایج تقریباً یکسانی رسیده بودند. از یک‌سو شکست فضای باز سیاسی در سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۳۹، آن‌ها را به این نتیجه رسانده بود که مبارزه مسالمت‌آمیز در ایران ثمری ندارد و از سوی دیگر، انقلاب‌های الجزایر و کوبا و مبارزه مسلحانه ویت‌کنگ‌ها سرمشق و الگویی برای آن‌ها شده بود. دیدگاه آن‌ها این بود که در سه قاره، افراد مبارز و انقلابی با دیکتاتوری و امپریالیسم می‌جنگند و پیروز می‌شوند ولی ما به‌جای این که به ایران برویم و مبارزه کنیم در گوشه‌ای نشسته‌ایم، فلسفه‌بافی می‌کنیم و خود را درگیر اختلاف‌های سیاسی و تئوریک اردوگاه سوسیالیسم کرده‌ایم. وقتی می‌توانیم مبارزه کنیم نباید منتظر بمانیم و گوش به فرمان شوروی باشیم که به ما دیکته کند چه کاری را انجام بدهیم و چه کاری را انجام ندهیم.

از نظر تئوریک هم این جوانان پُرشور، تئوری‌های ارائه شده از سوی **خروشچف** را که مورد تأیید کمیته مرکزی حزب توده بود قبول نداشتند، آن‌ها را انحرافی می‌دانستند و علیه آن موضع می‌گرفتند. به جای همزیستی مسالمت‌آمیز، بر مبارزه بین اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم و قهرآمیز بودن این گذار تأکید می‌کردند. به این

ترتیب بیش‌تر اعضای جوان و پُرشور حزب توده ایران در برابر کمیته مرکزی این حزب قرار گرفتند و عصیان کردند. ابتدا اراده و سعی جوانان عاصی حزب توده بر این بود که مسائل و اختلاف‌ها را بدون این که انعکاسی در بیرون از حزب داشته باشد و غیر از اعضای حزب کسی از آن خبردار شود با کمیته مرکزی حل کنند اما عملکرد و مواضع کمیته مرکزی نشان داد که چنین کاری امکان‌پذیر نیست و باید راه دیگری در پیش گرفت.

در سال ۱۳۴۲، واحدهای حزب توده در انگلستان ارتباط خود را با کمیته مرکزی قطع کردند. محسن رضوانی، پرویز نیکخواه و احتمالاً افراد دیگری، در رأس مخالفان کمیته مرکزی حزب توده در انگلستان قرار داشتند. در همان سال بیش‌تر واحدها و شعبه‌های حزب توده در اروپای غربی در چنین وضعیتی به سر می‌بردند و در حال قطع ارتباط خود با کمیته مرکزی بودند.

در اوایل اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۳ (اواخر آوریل ۱۹۶۲) گروهی به نمایندگی از اعضای معترض و مخالف کمیته مرکزی در مونیخ گردهم آمدند و نشست تدارکاتی تشکیل «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور»^[۱] را برگزار کردند. در این نشست محسن رضوانی از انگلستان، کورش لاشایی، مهدی خان‌باباتهرانی و سیاوش پارسائزاد از آلمان، بیژن حکمت از فرانسه، بیژن چهارازی، دانشور، همایون قهرمان و عطا کشکولی از اتریش و... حضور داشته‌اند.^[۲] آن‌ها تصمیم می‌گیرند با شعار «مبارزه مسلحانه تنها راه رهایی خلق‌های ایران است» رسماً از حزب توده جدا شوند. به گفته آن‌ها کمیته مرکزی حزب توده به ملت ایران پشت کرده است، ولی بدنه حزب هنوز انقلابی است و ما باید حزب توده را از این وضعیت ناگواری که به آن تحمیل شده، خارج کنیم، یعنی وظیفه ما «احیای حزب طبقه کارگر ایران» است. به این منظور ما باید بدنه حزب را از کمیته مرکزی که دچار راست‌روی و رفرمیسم است جدا کنیم. براساس تئوری انقلاب قهرآمیز اعضا را آموزش دهیم و سپس برای مبارزه مسلحانه با رژیم شاه به ایران برویم. در ارزیابی از وضعیت جنبش جهانی کمونیستی و اختلاف‌های چین و شوروی، نظر آن‌ها این بود که: «حزب کمونیست شوروی، رویزیونیست و خائن به انقلاب پرولتری و منافع طبقه کارگر شده است اما حزب کمونیست چین همچنان به مارکسیسم - لنینیسم، انقلاب پرولتری و منافع طبقه کارگر وفادار است و ما از این حزب حمایت می‌کنیم.»

شرکت‌کننده‌گان نشست مونیخ به منظور سازماندهی و هماهنگ‌کردن اقدام‌ها و فعالیت‌ها برای تشکیل سازمان انقلابی، سه نفر را انتخاب می‌کنند: محسن رضوانی (مسئول روابط بین‌المللی)، کورش لاشایی (مسئول تماس گرفتن با اعضای معترض حزب توده در اروپا و ساماندهی آن‌ها) و بیژن حکمت (مسئول تبلیغات). به این ترتیب در نشست مونیخ هسته اولیه سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور شکل گرفت.

در آذر ۱۳۴۳ (نوامبر ۱۹۶۴) اولین کنفرانس سازمان انقلابی در تیرانا پایتخت آلبانی برگزار شد. محسن رضوانی که پس از دستگیری گروه نیکخواه و افشای ارتباط او با این گروه متواری شده بود، به کمک فریدون کشاورز (عضو

پیشین کمیته مرکزی حزب توده) که در الجزیره کار و زندگی می‌کرد، مدتی در آن‌جا مستقر شد و از طریق کشاورز^[۳] با دولت آلبانی تماس گرفت. دولت آلبانی به اعتبار فریدون کشاورز با تشکیل کنفرانس سازمان انقلابی در تیرانا موافقت کرد و امکانات لازم را در اختیار آن‌ها گذاشت. هیئت منتخب نشست مونیخ (رضوانی، لاشایی و حکمت) به صلاحدید خود، چند نفر از اعضای سازمان انقلابی را برای شرکت در کنفرانس تعیین کرد و از آن‌ها خواست که در زمان مشخص برای شرکت در جلسه در رم حاضر شوند. از نظر رعایت اکید اصول مخفی کاری به افراد تعیین شده (خسرو صفایی، همایون قهرمان، بیژن چهارزی، منوچهر بوذری، علی صادقی و سیروس نهایندی) نمی‌گویند جریان از چه قرار است. آن‌ها در تاریخ مقرر به سر قرار رفته و در آن‌جا متوجه می‌شوند که برای شرکت در کنفرانس سازمان انقلابی انتخاب شده‌اند. اگرچه این شیوه موجب شد که افراد بدون آماده‌گی لازم تئوریک در کنفرانس حاضر شوند و در نتیجه کیفیت کنفرانس پایین باشد اما برگزاری آن کاملاً مخفی ماند. البته نحوه انتخاب افراد به هیئت سه نفری امکان داده بود که افراد مورد نظر خودشان را به کنفرانس تیرانا ببرند و اکثر افراد حاضر در نشست مونیخ را در جریان قرار ندهند. مثلاً به مهدی خانبابا تهرانی اطلاع نداده بودند. حال آن که وی اگر نگوییم بنیانگذار، دست کم یکی از بنیانگذاران اصلی سازمان انقلابی بود و قاعدتاً باید در این کنفرانس که شرکت کننده‌گان آن، انتصابی بودند شرکت می‌کرد یا دست کم در جریان تشکیل آن قرار می‌گرفت اما هیئت سه نفری که خانبابا تهرانی را مانعی بر سر راه خود می‌دید نه تنها او را در جریان نمی‌گذارد بلکه وی را به همراه خسرو نراقی به چین می‌فرستد تا از سازمان در حال تشکیل دور باشد و خودشان آن‌طور که می‌خواهند عمل کنند.

در کنفرانس تیرانا به غیر از تعیین نام سازمان و انتخاب اعضای هیئت اجراییه، تصمیم خاصی گرفته نشد. در آن کنفرانس عمدتاً همان تصمیم‌های نشست مونیخ تأیید و به آن رسمیت دادند. نام سازمان را حساب شده و سنجیده انتخاب کرده بودند. نام سازمان از دو بخش تشکیل شده بود یکی «سازمان انقلابی حزب توده ایران» و دیگری «در خارج از کشور». علت انتخاب بخش اول این بوده که بنیانگذاران این سازمان و حاضران در کنفرانس، خود را توده‌ای‌های اصیل می‌دانستند و معتقد بودند حزب توده دارای سنت‌های انقلابی است که رهبران حزب توده، آن سنت‌ها را زیر پا گذاشته، رفرمیست و سازشکار شده‌اند و ما وارث آن سنت‌های انقلابی هستیم. افزودن «در خارج از کشور» به نام سازمان هم برای این بوده که بنیانگذاران و اعضای سازمان در خارج از کشور زندگی می‌کردند و محل تشکیل سازمان هم خارج از کشور بود. علاوه بر این می‌دانستند یا احتمال می‌دادند که عده‌ای از اعضای حزب توده، بدون این که ارتباطی با کمیته مرکزی داشته باشند، در ایران فعالیت می‌کنند.^[۴] برای این که تداخلی با کارها و اقدام‌های آن‌ها پیش نیاید و مسئولیت کارهایی را که سازمان انجام خواهد داد به گردن رفقای داخل ایران نیفتد، عبارت «در خارج از کشور» را به نام سازمان افزوده بودند.

موضوع مهم کنفرانس تیرانا انتخاب اعضای هیئت اجراییه سازمان انقلابی بود که از آن به بعد باید سازمان را رهبری می‌کرد. تا هنگام انتخاب اعضای هیئت اجراییه، کنفرانس بدون این که با مشکلی روبه‌رو شود به کار خود ادامه داد اما هنگامی که نوبت به انتخاب اعضای هیئت اجراییه رسید با مشکلی به نام «فریدون کشاورز» روبه‌رو شدند. کشاورز نه تنها عضو پیشین کمیته مرکزی حزب توده بود بلکه سیاست‌مدار پُرسابقه و شخصیت شناخته شده‌ای در جنبش کمونیستی به شمار می‌آمد. رضوانی هم از طریق کشاورز و به اعتبار او توانسته بود با دولت آلبانی تماس بگیرد. پیشینه اعضای سازمان انقلابی قابل مقایسه با کشاورز نبود و شرکت‌کنندگان در کنفرانس می‌دانستند که حق کشاورز است در رهبری سازمان قرار بگیرد. در ضمن اصول سازمانی هم حکم می‌کرد کسی که عضو کمیته مرکزی بوده، وقتی به حزب دیگری می‌پیوندد باید عضو کمیته مرکزی - در این جا هیئت اجراییه - شود و آن که از بدنه تشکیلات درآمده در بدنه تشکیلات قرار بگیرد اما شرکت‌کنندگان در کنفرانس به آن سوابق و این اصول توجه نداشتند. شب پیش از رأی‌گیری برای انتخاب اعضای هیئت اجراییه، همه بچه‌ها در اتاق لاشایی جمع می‌شوند تا برای رها شدن از شر فریدون کشاورز راهی پیدا کنند. می‌گویند کشاورز «از ما نیست» و نیازی به او نداریم و باید مانعی در برابرش قرار دهیم که خودش کنار برود. سرانجام به این نتیجه می‌رسند که پیش از رأی‌گیری مطرح کنند که تنها کسانی می‌توانند عضو هیئت‌اجرائیه شوند که حداکثر تا یک سال دیگر به ایران بروند و در آنجا فعالیت کنند و کسی هم که نمی‌تواند به ایران برود نباید خود را کاندیدای عضویت در هیئت اجراییه کند. روز بعد پیش از این که افراد خود را کاندیدای عضویت در هیئت اجراییه کنند گویا لاشایی این پیشنهاد را مطرح می‌کند و بلافاصله تصویب می‌شود. فریدون کشاورز که به طور غیابی در تهران محاکمه و به دو بار اعدام محکوم شده بود، می‌گوید من نیستم و خودش را کنار می‌کشد. به احتمال قریب به یقین کشاورز دست آنها را خوانده و متوجه شده بود جریان از چه قرار است. پس از کناره‌گیری کشاورز، انتخابات هیئت اجراییه انجام شد و محسن رضوانی (مسئول روابط بین‌المللی)، کورش لاشایی (مسئول تشکیلات)، بیژن حکمت (مسئول مالی)، بیژن چهارزی و سیروس نهاوندی^[۵] به عضویت هیئت اجراییه انتخاب شدند. شعار انتقال رهبری به ایران که از درخواست‌های اصلی معترضان به کمیته مرکزی حزب توده بود به خودی خود شعار و درخواست صحیحی بود اما در کنفرانس تیرانا این شعار را صرفاً به منظور کنار گذاشتن کشاورز مطرح و تصویب کردند و گرنه طبق این مصوبه باید اعضای هیئت اجراییه در مدت مقرر به ایران می‌رفتند و در غیر این صورت کنفرانس بعدی سازمان، باید به این موضوع رسیده گی و آن‌ها را برکنار می‌کرد. حال آن که چنین اتفاقی نیفتاد. به غیر از بیژن چهارزی و سیروس نهاوندی بقیه اعضای هیئت اجراییه منتخب کنفرانس تیرانا در دهه ۴۰ به ایران نرفتند، حتی محسن رضوانی تا سال ۱۳۵۷ به ایرن نیامد و در اروپا ماند و همچنان هم عضو هیئت اجراییه بود!

یکی از مسائل مطرح شده در کنفرانس تیرانا، موضوع تشکیلات سازمان انقلابی بوده است. در کنفرانس تصویب شد چون فعالیت اصلی ما در ایران خواهد بود نباید تشکیلات گسترده‌ای در اروپا ایجاد کنیم. ایجاد تشکیلات گسترده در ایران باید مدنظر ما باشد و تشکیلات محدود سازمان در اروپا، نقش حمایت کننده از تشکیلات ایران را خواهد داشت. بر این اساس سازمان انقلابی به طور بسیار محدود در اروپا عضوگیری کرد. من هم یکی از افرادی بودم که در جریان این عضوگیری محدود عضو سازمان انقلابی شدم. آشنایی من با سازمان انقلابی از طریق جابر کلیبی صورت گرفت. من و جابر کلیبی با هم بسیار صمیمی بودیم. در آن دوران جابر عضو حزب توده و من عضو جبهه ملی بودم. ما درباره مسائل سیاسی مختلف با هم بحث می کردیم و من انتقاداتم به حزب توده را به صراحت به جابر می گفتم. جابر به عطا کشکولی (از مسئولان حزب توده در لئوبن) نزدیک بود و هر دو از معترضان به کمیته مرکزی حزب توده به شمار می رفتند. پس از کنفرانس تیرانا جابر چگونگی شکل گیری جریان اعتراضی در حزب توده و تشکیل سازمان انقلابی و شعارها و هدف‌های این سازمان را برای من توضیح داد. من با این که با عده‌ای از توده‌ای‌ها که از نظر ویژه گی‌های انسانی و شخصیت فردی، افراد برجسته‌ای بودند دوست و نزدیک بودم و به آن‌ها احترام می گذاشتم اما هیچ گاه عضو این حزب نشدم و تمایلی به آن نداشتم. ضعف‌ها و اشکالات اساسی را که در مواضع و سیاست‌های حزب توده سراغ داشتم مانند وابسته گی و دنباله روی از شوروی، ترجیح دادن منافع شوروی بر منافع ایران، همچنین عملکرد این حزب در برابر دولت دکتر مصدق، نهضت ملی شدن صنعت نفت، بی عملی در مقابل کودتای ۲۸ مرداد و... موجب شده بود از حزب توده فاصله بگیرم. با این حال زیربنای فکری من سوسیالیسم با دیدگاه‌های ملی بود. وقتی جابر توضیح داد سازمان انقلابی یک تشکل سوسیالیستی است و به علت همان اشکالات و ضعف‌هایی که من هم به آن معترضام و انتقاد دارم پرچم مخالفت با کمیته مرکزی را بلند کرده و در ضمن به طور جدی می خواهد با رژیم شاه مبارزه کند، به این نتیجه رسیدم که سازمان انقلابی همان سازمان مورد نظر من است و به آن پیوستم.

مسئولان تشکیلات محدود سازمان انقلابی در اتریش (گراتس) عبارت بودند از: همایون قهرمان، کورش محجوب، جابر کلیبی و مهدی طلاگر. همایون قهرمان از اعضای بالای حزب توده در اتریش بود. ولی برخلاف دیگر مناطق اروپا، او بدون روشنگری و تبلیغ در بین اعضای حزب، به همراه کورش محجوب و محمود حوائجی از حزب توده جدا شده بودند. جابر کلیبی هم از لئوبن به گراتس آمده و به آن‌ها پیوسته بود.

تشکیلات سازمان انقلابی شبیه تشکیلات حزب توده در اروپا نبود و اصول امنیتی و مخفی کاری به مراتب بیش تر از حزب توده رعایت می شد. بیش تر اعضا در چارچوب تشکیلات، فقط سه - چهار نفر را می شناختند. با این حال اعضای سازمان که عمدتاً دانشجو بودند، از بحث‌هایی که افراد مطرح می کردند، از موضع گیری و واکنش‌های شان حدس می زدند چه کسانی احتمالاً عضو سازمان انقلابی هستند. مثلاً همایون قهرمان، کورش محجوب و جابر کلیبی

که به عنوان توده‌ای شناخته می‌شدند، در جلسه‌های انجمن دانشجویان ایرانی موضع متفاوتی از حزب توده می‌گرفتند و **فیروز المدنی** و **محمود حوائجی** هم با این که کم‌تر در مقابل حزب توده موضع علنی می‌گرفتند، چنین وضعیتی داشتند. این موضع‌گیری‌ها فقط مشخص می‌کرد که آنها با حزب توده مسئله دارند و دیگر در صف این حزب نیستند. علاوه بر موضع‌گیری در محیط‌های دانشجویی که بچه‌های سیاسی کم‌وبیش از عقاید و تعلقات سیاسی یکدیگر خبردار می‌شدند، اعضای سازمان می‌توانستند از روابط و رفت‌وآمدهای بچه‌ها حدس بزنند که این افراد هم عضو سازمان انقلابی و حتی عضو یک حوزه هستند. مثلاً **کوروش محبوب**، **محمود حوائجی** و **فیروز المدنی** دائماً با هم بودند. وقتی **کوروش** در زمینه‌ای موضع‌گیری می‌کرد معلوم بود که آن دو نفر با او هم عقیده‌اند. من از همین رفت‌وآمدها و موضع‌گیری‌ها متوجه شده بودم که **محبوب**، **حوائجی** و **المدنی** اعضای سازمان انقلابی و احتمالاً عضو یک حوزه‌اند و **محبوب** مسئول این دو نفر است.

وقتی عضو سازمان شدم یکی از دوستانم به نام **بهرام فخری** را جذب کردم. بعدها وی از سازمان کناره‌گیری کرد و به دنبال زندگی غیرسیاسی رفت. **جابر کلیبی**، من و **بهرام** یک حوزه تشکیل دادیم و **جابر** مسئول حوزه ما بود. قرار شد من و **بهرام** هیچ‌گونه اظهارنظری که موجب مشخص شدن موضع ما بشود نکنیم و ما هم کاملاً رعایت می‌کردیم. در نتیجه تا مدت‌ها کسی از موضع من اطلاعی نداشت و تصور می‌کردند من توده‌ای هستم. در حوزه **سازمان انقلابی** علاوه بر بحث و بررسی مسائل سیاسی روز، عمدتاً مطالعه می‌کردیم. منابع مطالعاتی ما به زبان فارسی بود و به همین علت، منابع چندانی در اختیار نداشتیم. منتخب آثار لنین، جزوه‌های **تئوریک حزب توده** و کتاب‌هایی که این حزب ترجمه و منتشر کرده بود، همچنین روزنامه‌ها و نشریات حزب توده، **جبهه‌ملی** و... منابع مطالعاتی ما بود. در سال ۱۳۴۴ سازمان انقلابی هنوز در ابتدای راه بود و به‌جز تعدادی مقاله که رهبران سازمان می‌نوشتند و مواضع سازمان انقلابی را توضیح می‌دادند، آثار **تئوریک** از خود نداشت. این مقاله‌ها صرفاً برای اعضای سازمان بود و به صورت پلی‌کپی شده به دست ما می‌رسید. از نظر رعایت مخفی‌کاری نام سازمان انقلابی در زیر این مقاله‌ها نبود، فقط این دو شعار که در حاشیه این مقاله‌ها نوشته می‌شد: «مبارزه مسلحانه تنها راه رهایی خلق‌های ایران است» و «همه‌چیز در خدمت مبارزه مسلحانه و همه‌فعالیت‌ها در جهت احیای حزب طبقه کارگر» مشخص می‌کرد که این مقاله‌ها به یک جریان تعلق دارد اما به غیر از اعضای سازمان انقلابی کسی نمی‌دانست این جریان چه نام دارد. ما این مقاله‌ها، آن کتاب‌ها، جزوه‌ها و نشریات را می‌خواندیم و درباره مطالب و مباحث آنها در حوزه با هم بحث می‌کردیم. بعدها که آثار **مائو** و منابع حزب کمونیست چین به فارسی ترجمه شد این آثار هم به منابع مطالعاتی ما افزوده شد. ابتدا منابع مطالعاتی اعضای سازمان انقلابی نسبت به اعضای حزب توده متنوع‌تر بود. ما آثار **تئوریک** و سیاسی را که با نظرات و دیدگاه‌های متفاوت و حتی متضاد نوشته شده بود، می‌خواندیم و درباره هر یک از آنها با هم بحث می‌کردیم اما توده‌ای‌ها یک بُعدی مطالعه می‌کردند و عمدتاً آثاری را که حزب توده منتشر می‌کرد و یا

مورد تأیید آن بود می‌خواندند. در ضمن نسبت به منابع حزب کمونیست شوروی تعصب داشتند. اعضای سازمان انقلابی هم پس از مدتی به خصوص پس از انقلاب فرهنگی در چین، به چنین وضعی دچار شدند. آن تنوع منابع مطالعاتی که ابتدا در سازمان وجود داشت از بین رفت و اعضای سازمان انقلابی فقط آثار مائو و منابع حزب کمونیست چین را می‌خواندند و نسبت به آن تعصب داشتند. در بین جریان‌های چپ ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ اعضای «جامعه سوسیالیست‌ها» دچار این قبیل تعصب‌ها و محدودیت‌ها نبودند، چون به قطب‌های جنبش کمونیستی وابسته‌گی نداشتند از همه منابع و آثار مارکسیستی استفاده می‌کردند.

در ابتدای فعالیت، همه فکر می‌کردیم سازمان انقلابی دارای ایدئولوژی منسجمی است. حال آن که نه تنها چنین نبود بلکه آشفتگی عجیب و غریبی در سازمان وجود داشت. چنان‌که بعدها مشخص شد، حتی در مورد شعارهای اصلی سازمان هم درک و دریافت واحد و یکسانی نداشتیم. همه می‌گفتیم «مبارزه مسلحانه تنها راه رهایی خلق‌های ایران است» ولی تلقی عده‌ای از اعضای سازمان از مبارزه مسلحانه تقلید از چه‌گوارا بود و کاملاً چریکی فکر می‌کردند. عده‌ای هم از این شعار، مبارزه مسلحانه توده‌ای را نتیجه‌گیری می‌گرفتند و در فکر تکرار تجربه چین در ایران بودند و رویارویی مردم و رژیم شاه را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند. تعجب‌آور این که با وجود این شعار، بعضی از اعضای سازمان به سازماندهی کلاسیک طبقه کارگر اعتقاد داشتند. در مورد شعار «احیای حزب طبقه کارگر» نیز چنین پراکنده‌گی وجود داشت. از این شعار، عده‌ای ترمیم و اصلاح حزب توده را استنباط می‌کردند و گروهی هم تشکیل حزب جدید و متفاوت از حزب توده را می‌فهمیدند. جدا از این برداشت‌های متفاوت خود شعارهای سازمان انقلابی هم نشان‌دهنده آشفتگی فکری رهبران سازمان بود. یک شعار می‌گفت باید حزب طبقه کارگر را احیا کنیم و شعار دیگر اعلام می‌کرد مردم ایران هم اکنون مسلح شوید و کاری هم به احیای حزب طبقه کارگر نداشته باشید. در واقع سه جریان با سه خط‌مشی متفاوت، یعنی جنگ چریکی، اعتقاد به نظرات مائو (البته ابتدای فعالیت سازمان کاملاً شکل نگرفته بود) و خط‌مشی حزب توده به طور همزمان در سازمان انقلابی وجود داشت. پس از گذشت چند سال، این سه جریان شکل نهایی خود را پیدا کردند و هر یک در صدد برآمدند تا خط‌مشی خود را به صورت تمام و کمال در سازمان پیدا کنند که به چند پاره شدن سازمان انقلابی انجامید.

مشکل اساسی سازمان انقلابی در این بود که رهبران و اعضای آن در اروپا به سر می‌بردند و در محیط واقعی مبارزه یعنی در جامعه ایران نبودند. در نتیجه نظرات، خط‌مشی و شعارهایی که مطرح می‌کردند از طریق واقعیت‌های ملموس جامعه ایران محک نمی‌خورد تا بازتاب اجتماعی و عیار واقعی آنها معلوم شود. در فقدان چنین پیوندی با جامعه ایران ما دچار ذهن‌گرایی شده و وحدت ما صرفاً روی عقاید و شعارهایی بود که بدون آن که بتوانیم در عمل آن‌ها را بسنجیم، تکرارشان می‌کردیم.

عوامل رشد سریع سازمان انقلابی

در سال‌های ۱۳۴۵ - ۱۳۴۴ در نتیجه‌ی دو واقعه‌ی سوءقصد به شاه و "جنبش جنوب"، سازمان انقلابی به بزرگ‌ترین تشکل چپ در خارج از ایران تبدیل شد و بیش‌تر اعضای حزب توده در اروپای غربی، هوادار و بعدها عضو سازمان انقلابی شدند. واقعه اول یعنی اقدام سرباز وظیفه **رضا شمس‌آبادی** برای ترور شاه در کاخ مرمر (۲۱ فروردین ۱۳۴۴) ارتباطی با سازمان انقلابی نداشت اما از آن‌جا که به دنبال این واقعه، گروه **نیکخواه** دستگیر و متهم به مشارکت در اقدام برای ترور شاه شد، پای سازمان انقلابی هم به میدان آمد.

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردم، **پرویز نیکخواه** از جمله افرادی بود که در رأس مخالفان کمیته مرکزی حزب توده در انگلستان قرار داشت. وی [در اواخر تیرماه ۱۳۴۲] پیش از نشست مونیخ و تشکیل سازمان انقلابی به ایران بازگشت و به همراه **احمد منصوری**، **فیروز شیروانلو**، **منصور پورکاشانی** و **محسن رسولی** که آن‌ها هم در انگلستان تحصیل کرده بودند یک گروه تشکیل داد. این گروه از نظر ایدئولوژی و خط‌مشی نه تنها تفاوتی با سازمان انقلابی نداشت، بلکه بخشی از سازمان انقلابی بود. **نیکخواه** و **محسن رضوانی** با هم ارتباط داشتند و از این طریق گروه و هیئت اجراییه سازمان انقلابی با هم مرتبط می‌شدند. در آن دوران هیئت اجراییه سازمان انقلابی به دنبال این بود که دو بخش سیاسی و نظامی ایجاد کند. بخش نظامی ستون فقرات سازمان باشد و بخش سیاسی از آن پشتیبانی کند. **نیکخواه** و دوستانش برای اجرای این طرح فعالیت می‌کردند. آن‌ها از یک‌سو تلاش کردند تا جامعه ایران را بشناسند و در این زمینه تا حدودی پیش رفتند. از سوی دیگر، جنگل‌های شمال را در حد یک گروه کوهنوردی شناسایی کردند. در ضمن با گروه‌ها و محفل‌های سیاسی مخفی که در آن زمان در ایران وجود داشت ارتباط برقرار کردند. گروه **نیکخواه** نتایج تحقیقات و جمع‌بندی‌های خود را برای رضوانی می‌فرستاد و رضوانی هم مقاله‌ها و نظرات سازمان را برای آن‌ها می‌فرستاد. **نیکخواه** و دوستانش مشغول چنین فعالیت‌هایی بودند که به اتهام اقدام برای ترور شاه دستگیر می‌شوند. چگونه‌گی کشف گروه **نیکخواه** و مرتبط کردن آن‌ها به پرونده سوءقصد به شاه از این قرار است: **رضا شمس‌آبادی** که عضو یا هوادار حزب ایران بود، در سال ۱۳۴۲ به خدمت سربازی رفت و بعد از دوره آموزشی با اینکه سابقه بازداشت در وقایع ۱۵ خرداد داشت او را به گارد شاهنشاهی فرستادند و جزو محافظان کاخ مرمر شد. در اواسط اسفند ۱۳۴۳ **شمس‌آبادی** به مغازه‌ی رادیوسازی **احمد کامرانی** - که هر دو اهل کاشان و با هم دوست بودند می‌رود. به وی می‌گوید: من هر روز شاه را می‌بینم و مسلسل پُر هم دست‌ام است، به راحتی می‌توانم شاه را بکشم. چه نظری داری؟ **کامرانی** می‌گوید: صبر کن تا با یکی از دوستان که سیاسی است و از خارج آمده صحبت کنم. **کامرانی** جریان را به **احمد منصوری** می‌گوید و نظر او را می‌پرسد. **منصوری** به **نیکخواه** اطلاع می‌دهد، **نیکخواه** شک می‌کند و به **منصوری** می‌گوید: این دام است، به **کامرانی** بگو دست به سرش کند.

روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ شمس آبادی در کاخ مرمر به سوی شاه تیراندازی کرد. آسیبی به شاه نرسید و شمس آبادی به دست محافظان شاه کشته شد. پس از انتشار خبر تیراندازی در کاخ مرمر^[۶] کامرانی می‌ترسد و مخفی می‌شود و برای خارج شدن از ایران با منصوری تماس گرفته و از او کمک می‌خواهد. منصوری به کامرانی کمک نمی‌کند، به او می‌گوید: ما کاری نکرده‌ایم و این قضیه به ما ربطی ندارد.

رکن دوم ارتش و ساواک در جریان پیگیری پرونده سوءقصد به شاه، فهرست ملاقات سربازان کاخ را بررسی می‌کنند و در بین اسامی ملاقاتی‌ها به نام کامرانی می‌رسند که چند روز پیش از واقعه به ملاقات شمس آبادی رفته بود. به دنبال کامرانی می‌روند، متوجه می‌شوند چند روز است که به مغازه نمی‌آید. به خانه‌اش رفته و متوجه می‌شوند چند روز است به خانه هم نرفته است. شک مأموران به یقین تبدیل می‌شود. سرانجام کامرانی در اول اردیبهشت ۱۳۴۴ در کاشان بازداشت شد. چون فکر می‌کردند وی در سوءقصد به شاه دست داشته، او را به شدت شکنجه می‌کنند تا همدستانش را معرفی کند. کامرانی، احمد منصوری را لو می‌دهد. منصوری را بازداشت می‌کنند و او هم به شدت شکنجه می‌شود. از منصوری به نیکخواه می‌رسند^[۷] و گروه لو می‌رود. با این که ساواک متوجه شد^[۸] گروه نیکخواه نقشی در سوءقصد به شاه نداشته و برنامه دیگری را دنبال می‌کرده‌اند، از این فرصت استفاده کرد و هیاهوی تبلیغاتی به راه انداخت و مدعی شد کمونیست‌ها می‌خواستند شاه را ترور کنند. دستگیری گروه نیکخواه و هیاهویی که ساواک به راه انداخته بود با واکنش شدید کنفدراسیون و احزاب مخالف رژیم شاه روبه‌رو شد. کنفدراسیون به طور یکپارچه برای دفاع از نیکخواه و دوستانش به حرکت درآمد و مبارزه گسترده جهانی علیه رژیم شاه را به راه انداخت. در شهرهای اروپای غربی و امریکا اقدام‌های متعددی از صدور اعلامیه و تحصن تا اعتصاب غذا، گفتگوهای مطبوعاتی و... به عمل آورد. با این فعالیت‌ها، نه تنها توجه افکار عمومی در اروپا به پرونده گروه نیکخواه جلب شد بلکه کنفدراسیون توانست پرونده این گروه را در مجلس عوام انگلستان و سازمان ملل متحد مطرح کند و از طریق این مجامع، نشریات و حقوقدانان اروپایی، رژیم شاه را تحت فشار بگذارد.^[۹]

در اتریش نیز فدراسیون دانشجویان ایرانی خیلی فعالیت کرد و از جمله به منظور جلب توجه افکار عمومی و دولت اتریش به نقض حقوق بشر و دفاع از گروه نیکخواه، اعتصاب غذای سه روزه‌ای را در وین سازماندهی کرد. در این اعتصاب غذا ما شعار زنده‌باد و مرده‌باد ندادیم. خواست‌هایی را مطرح کردیم که عقل سلیم نمی‌توانست با آن مخالفت کند. اعلام کردیم: متهمان باید طبق اصول و موازین حقوق بشر محاکمه شوند. متهمان غیرنظامی هستند و طبق قوانین ایران باید در دادگاه غیرنظامی محاکمه شوند نه در دادگاه نظامی. باید دادگاه رسیده‌گی به این پرونده علنی تشکیل شود و هر یک از متهمان باید وکیل مدافع داشته باشند. چون دادگاه‌های ایران استقلال ندارند و مطابق خواست و نظر دولت حکم می‌دهند، باید حقوقدانان و نمایندگان مجامع صلاحیت‌دار بین‌المللی و خبرنگاران

خارجی در دادگاه حضور داشته باشند و بر جریان محاکمه نظارت کنند. در ضمن تأکید می‌کردیم ما با ترور مخالفیم و اعضای گروه نیکخواه در سوء قصد به شاه نقش نداشته‌اند.

فعالیت گسترده **کنفدراسیون** شرایطی را پدید آورد که رژیم شاه مجبور شد به خواست‌های کنفدراسیون گردن بگذارد. هنگام محاکمه گروه **نیکخواه**، عده‌ای از حقوقدانان و نمایندگان مجامع صلاحیت‌دار بین‌المللی، خبرنگاران نشریات و خبرگزاری‌های اروپایی به ایران رفتند و در جلسات دادگاه که علنی برگزار می‌شد شرکت کردند.^[۱۰] در نتیجه به علت نظارت بین‌المللی، دادگاه نظامی نتوانست گروه نیکخواه را به واقعه سوء قصد به شاه مرتبط کند. چون **احمد منصوری** و **احمد کامرانی** از قصد **شمس‌آبادی** اطلاع داشتند ولی به مقام‌های امنیتی اطلاع نداده بودند به حبس ابد محکوم شدند و بقیه اعضای گروه بر اساس «قانون مقدمین علیه امنیت کشور و داشتن مرام و رویه اشتراکی» (مصوب ۱۳۱۰) به چند سال زندان محکوم شدند. بیش‌ترین مدت محکومیت یعنی ۱۰ سال به نیکخواه تعلق گرفت.^[۱۱]

با این که دستگیری گروه **نیکخواه** ضربه‌ای به سازمان انقلابی بود اما حرکت یکپارچه کنفدراسیون و تأثیر جهانی اقدام‌های آن، این ضربه را به فرصتی برای رشد سازمان انقلابی تبدیل کرد. رهبری سازمان انقلابی درباره سوء قصد به شاه اگرچه مطرح می‌کرد ما در این واقعه نقشی نداشته‌ایم اما نحوه برخورد به صورتی بود که این تصور را به وجود می‌آورد که ما می‌گوییم نقش نداشته‌ایم ولی بدانید نقش داشته‌ایم. در جریان محاکمه گروه نیکخواه و پس از آن، **سازمان انقلابی** تا توانست نیکخواه را بزرگ کرد و در حقیقت، از این طریق برای خودش تبلیغ کرد. ابراز ندامت نیکخواه و پیوستن او به رژیم شاه در بهار ۱۳۴۹، ضربه سنگینی بر سازمان انقلابی وارد کرد و تأثیر بسیار منفی بر جا گذاشت. با این حال سوء قصد به شاه و دادگاه گروه نیکخواه در سال ۱۳۴۴، عامل مؤثری برای کسب اعتبار و رشد سازمان انقلابی بود.

دومین واقعه‌ای که موجب رشد و گسترش سریع سازمان انقلابی شد «جنبش جنوب» بود. پس از آغاز اصلاحات ارضی، از سال ۱۳۴۱ جنوب ایران و منطقه فارس ناآرام شد. تداوم این ناآرامی‌ها، هم توجه **خسروخان قشقایی** را برای مبارزه با رژیم شاه جلب کرد و هم توجه رهبران سازمان انقلابی را که به دنبال سازماندهی مبارزه مسلحانه بودند و شعار آن را می‌دادند. هیئت اجرائیه سازمان از طریق **عطا کشکولی** با **خسروخان** تماس گرفت و از او خواست تا علیه رژیم اقدام کند. گویا **خسروخان سازمان انقلابی** را تحویل نگرفته بود و خودش هم اقدامی نکرد. **بهمن قشقایی**، خواهرزاده خسروخان که در انگلیس درس می‌خواند به ایران می‌رود و به یاغی‌های منطقه فارس می‌پیوندد. این یاغی‌ها و افرادی که اطراف **بهمن قشقایی** جمع شده بودند مبارز سیاسی نبودند. آن‌ها چندین بار با قوای ژاندارمری و ارتش برخورد می‌کنند و می‌جنگند. پس از چند ماه این افراد پراکنده شدند و **بهمن قشقایی** با ۹ نفر باقی ماند و مبارزه را ادامه داد. در چنین شرایطی **عطا** و **ایرج کشکولی** از اعضای سازمان انقلابی که از ایل

قشقایی بودند به ایران رفتند و به بهمن ملحق شدند. آن‌ها چند ماه دیگر هم مبارزه را ادامه دادند ولی کسی به آنها نپیوست و نتوانستند منطقه آزادشده ایجاد کنند. در تمام مدت هم دائماً در حال حرکت بودند و ارتش هم آن‌ها را تعقیب می‌کرد. در جریان این تعقیب و گریزها با ارتش، آن‌ها یکی - دو بار محاصره شدند ولی نتوانستند فرار کنند. سرانجام **بهمن قشقایی** که از این وضعیت خسته شده بود فریب پیغام‌های دولت را خورد. دولت مکرراً برای او پیغام می‌فرستاد که اگر تسلیم شود در امان خواهد بود. بهمن قشقایی با وجود مخالفت ایرج و عطا کَشکولی، به منزل **اسدالله علم** در شیراز رفت و تسلیم شد. برخلاف وعده‌ها و قول‌هایی که علم داده بود در ۱۸ آبان ۱۳۴۴ **بهمن قشقایی** را در فیروزآباد فارس اعدام کردند. عطا و ایرج کَشکولی هم خود را به دویبی رسانده و سه ماه بعد به اروپا بازگشتند.^[۱۲]

در تابستان ۱۳۴۵، **سازمان انقلابی** اعلامیه‌ای با عنوان «نامه‌ای از جنوب» به امضای **عطا و ایرج کَشکولی** در اروپا منتشر کرد و غوغایی به راه انداخت. این نامه چنان اعتباری برای سازمان انقلابی به وجود آورد که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، هیچ‌یک از احزاب چپ ایرانی از آن برخوردار نشده بودند. هیئت اجراییه سازمان انقلابی تبلیغات گسترده‌ای پیرامون جنبش جنوب به راه انداخت که آمیخته با دروغ و تزویر بود. اعضای سازمان و از جمله من، این تبلیغات را کاملاً باور کرده بودیم و با صداقت تمام و البته با آب و تاب فراوان، آن را به خورد دیگران می‌دادیم. نامه به صورتی نوشته شده بود که این تصور را القا می‌کرد که آن را از جنوب ایران فرستاده‌اند و مبارزه ادامه دارد. حال آن که نامه در اروپا [پاریس] نوشته شده بود و اساساً جنبش در جنوب ایران وجود نداشت و آنچه بود، مدت‌ها پیش از انتشار نامه تمام شده بود. تبلیغات و ادعاهای رهبری **سازمان انقلابی** در مورد جنبش جنوب در بعضی موارد به حدی اغراق‌آمیز بود که گاهی در درستی آن شک می‌کردم. مثلاً می‌گفتند ما در جنوب ایران پنج‌هزار پارتیزان داریم. من به خودم می‌گفتم لابد آن‌ها نصف استان فارس را در اختیار دارند. دست کم باید ۵۰ - ۴۰ هزار نفر از ارتشی‌ها و ژاندارم‌ها را کشته باشند. اما اخبار ایران حاکی از چنین قضایایی نبود. با وجود آن که متوجه می‌شدم شواهد موجود برخی ادعاهای رهبری سازمان را تأیید نمی‌کند ولی اعتماد بی‌حد و حصری که به رفقا و **سازمان انقلابی** داشتم مانع می‌شد که بپذیرم این قبیل ادعاها و تبلیغات درست نیست. در واقع آنچه واقعیت داشت نمی‌دیدم و آنچه رهبری سازمان اعلام می‌کرد را به عنوان واقعیت می‌پذیرفتم. جنبش جنوب به سرمایه کلانی برای سازمان انقلابی تبدیل شد. سال‌ها بود که همه در انتظار حزبی بودند که اقدام قاطعانه انقلابی انجام دهد و مبارزه عملی را در ایران شروع کند. با دو واقعه دستگیری گروه **نیکخواه** و جنبش جنوب، سازمان انقلابی مدعی شد همان حزبی است که جنبش انقلابی ایران به آن نیاز دارد. حزبی است که وابسته‌گی ندارد و منفعل نیست. به جرأت می‌توانم بگویم تقریباً ۹۰ درصد دانشجویان چپ ایران در خارج از کشور جذب سازمان انقلابی شدند و سازمان انقلابی نفوذ و اعتبار بسیار زیادی در **کنفدراسیون** به دست آورد.

ماجرای آن سه نفر

همزمان با دو واقعه‌ای که توضیح دادم، ماجرای پیوستن دکتر غلامحسین فروتن، احمد قاسمی و عباس سغایی به سازمان انقلابی و سپس اخراج آن‌ها از سازمان، اتفاق افتاد. فروتن و قاسمی عضو کمیته مرکزی و عباس سغایی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده بودند. در جریان اختلاف چین و شوروی، آن‌ها از مواضع حزب کمونیست چین حمایت کردند. این سه نفر با سازمان انقلابی ارتباط داشتند و می‌خواستند از حزب توده انشعاب کنند و به سازمان بپیوندند. در نتیجه هیئت اجراییه سازمان انقلابی برای اخراج کردن آن‌ها از آلمان شرقی اقدام کرد. دو نفر از اعضای سازمان به نام‌های ایرج سمیعی و اسماعیل رهنما به آلمان شرقی رفتند و گذرنامه‌های خود را به فروتن و سغایی دادند. آن‌ها نیز عکس گذرنامه‌ها را عوض کرده و در ۱۴ و ۱۵ آذر ۱۳۴۴ به راحتی از آلمان شرقی خارج شدند^[۱۳] و در دومین کنفرانس سازمان انقلابی شرکت کردند. مدتی بعد احمد قاسمی به گونه‌ای قانونی از آلمان شرقی به آلمان غربی و از آنجا به پاریس رفت. سمیعی و رهنما برای خروج از آلمان شرقی تلاش کردند با مخفی شدن در قطار از آلمان شرقی خارج شوند ولی در مرز دستگیر شدند. دولت آلمان شرقی و حزب توده تلاش کردند آن‌ها را به آدم‌ربایی و جاسوسی متهم کنند که به نتیجه نرسید. سمیعی و رهنما ۱۱ ماه در زندان آلمان شرقی به سر بردند و سرانجام با پادرمیانی دولت‌های آلبانی و چین از زندان آزاد شدند و به آلمان غربی بازگشتند. چند سال بعد سمیعی به ایران رفت و در سال ۱۳۴۸، بازداشت و زندانی شد. سمیعی که از بچه‌های خوب زندان بود در سال ۱۳۵۱ از زندان آزاد شد.

در آذر ۱۳۴۴، دومین کنفرانس سازمان انقلابی به کمک حزب کمونیست بلژیک (طرفدار چین) در حومه شهر لی‌ژ برگزار شد.^[۱۴] در این کنفرانس رضوانی، لاشایی، حکمت، محمود مقدم (معروف به خان)، منوچهر بوذری، سیاوس پارساژاد، م.ع (دری)،^[۱۵] همایون قهرمان، مجید زربخش، علی صادقی، خسرو صفایی، محمد جاسمی، اسی [اسدالله] طیورچی، غلامحسین فروتن، عباس سغایی و... حضور داشتند. کنفرانس تصویب می‌کند: روزنامه‌ای به نام **توده** به عنوان ارگان سازمان انقلابی منتشر شود و مواضع و نظرات سازمان را تبلیغ و ترویج کند، محدودیتی که برای عضوگیری برقرار بود، لغو شود و سازمان انقلابی محدودیتی برای عضوگیری در اروپا نداشته باشد. در کنفرانس دوم، اعضای اصلی و همچنین برای نخستین بار اعضای مشاور هیئت اجراییه انتخاب شدند. اعضای اصلی هیئت اجراییه منتخب کنفرانس عبارت بودند از: محسن رضوانی، کورش لاشایی، بیژن حکمت، محمود مقدم و غلامحسین فروتن اعضای مشاور نیز عبارت بودند از: عباس سغایی، منوچهر بوذری، همایون قهرمان، سیاوس پارساژاد و م.ع (دری). مدتی پس از کنفرانس که احمد قاسمی به غرب می‌آید، مسئولیت انتشارات سازمان انقلابی را به او می‌دهند.

دکتر **غلامحسین فروتن** که در کنفرانس بلژیک به عنوان عضو سوم هیئت اجرائیه انتخاب شده بود، از نظر تئوریک و سیاسی، توانا و باسواد و از نظر اخلاقی خیلی سالم بود. دو سال بعد (تابستان ۱۳۴۶)، در جلسه **کادرها** معلوم شد اعضای قدیمی هیئت اجرائیه - رضوانی، لاشایی و حکمت - که از نظر تئوریک و سیاسی باسواد و توانا نبودند، **محمود مقدم** (معروف به خان) را در ترکیب اصلی هیئت اجرائیه قرار می‌دهند تا عرصه تئوریک را یک‌سره به فروتن واگذار نکنند. طوری که شنیده‌ام محمود مقدم از نظر تئوریک قوی و باسواد بوده است. همکاری فروتن، قاسمی و سغایی با **سازمان انقلابی** مدت زیادی طول نکشید. فروتن و قاسمی می‌خواستند در جریان همه امور سازمان قرار داشته باشند ولی سه عضو قدیمی هیئت اجرائیه می‌خواستند از فروتن و قاسمی استفاده کنند و در عین حال اجازه مداخله در امور سازمان انقلابی را به آن‌ها ندهند. در سال ۱۳۴۵ به تدریج اختلاف‌ها تشدید می‌شود و سه عضو قدیمی هیئت اجرائیه، **قاسمی، فروتن و سغایی** را به شکل‌های مختلف زیر فشار می‌گذارند تا آن‌ها را وادار به تمکین کنند. این سه نفر پس از خروج از آلمان شرقی در پاریس به صورت غیرقانونی و با پاسپورت جعلی زندگی می‌کردند و مخارج زندگی آن‌ها را **سازمان انقلابی** می‌پرداخت.^[۱۶]

وقتی اختلاف بالا می‌گیرد سه عضو قدیمی هیئت اجرائیه به آن جنبه تئوریک می‌دهند. برای شکستن قاسمی و فروتن، از آن‌ها می‌خواهند در سطح سازمان از خود انتقاد کنند و مواضع و عملکرد حزب توده را از ابتدای تشکیل شدن آن مورد انتقاد قرار دهند. قاسمی و فروتن می‌گویند انتقاد از خود باید در سطح رهبری سازمان باشد. در مورد انتقاد از حزب توده هم بر این نظر بودند که حزب توده با وجود تمام اشکالات و انتقادهایی که به آن وارد است، تا زمانی که آن‌ها در این حزب فعالیت می‌کرده‌اند، حزب طبقه کارگر بوده است. در مقابل این ادعاهای فروتن و قاسمی، آن‌ها معتقد بودند که حزب یک شبه تغییر ماهیت نمی‌دهد باید انحراف‌ها را در گذشته آن پیدا کرد و... برخلاف **دکتر کشاورز** که در کنفرانس تیرانا به سرعت متوجه جریان شد و خود را کنار کشید، رفت و پشت سرش را هم نگاه نکرد، قاسمی، فروتن و سغایی چنین قصدی نداشتند. آن‌ها از نظر سیاسی و تئوریک می‌خواستند فعالیت کنند و در سازمان انقلابی حضور فعال داشته باشند. وقتی **رضوانی، لاشایی و حکمت** متوجه می‌شوند آن‌ها حاضر به تمکین نیستند، توطئه‌ای تدارک می‌بینند و به عنوان تصویب‌تز «سازمان‌های پراکنده» و انتقاد از خود فروتن و قاسمی، کنفرانس فوق‌العاده سازمان انقلابی را تشکیل می‌دهند. **قاسمی** که انسان باتجربه و کارکشته‌ای در مبارزات درون حزبی بود متوجه توطئه می‌شود و در کنفرانس شرکت نمی‌کند و می‌گوید: انتقاد از خود و تصویب یک‌تز که نیاز به تشکیل کنفرانس ندارد. حتماً می‌خواهید ما را دست به سر کنید. آن‌ها هم به **قاسمی** می‌گویند: نه، ما چنین قصدی نداریم و... اما هدف همان بود که قاسمی حدس زده بود. هیئت اجرائیه که از سروصدای انشعاب قاسمی، فروتن و سغایی از حزب توده، و فرار و پیوستن آن‌ها به **سازمان انقلابی** استفاده لازم و کافی را برده بود، دیگر نیازی به آن‌ها نداشت و ادامه عضویت‌شان در سازمان را مضر و زائد می‌دانست. در تابستان ۱۳۴۵، کنفرانس فوق‌العاده سازمان

انقلابی در بلژیک تشکیل می‌شود. نمایندگان کنفرانس پس از تصویب تز «سازمان‌های پراکنده» به موضوع اختلاف در هیئت اجراییه می‌پردازند و قاسمی، فروتن و سغایی را از سازمان انقلابی اخراج می‌کنند. هیئت اجراییه بدون این که کم‌ترین اهمیتی به وضع معیشت و زندگی این سه نفر، که سنی از آن‌ها گذشته بود، بدهد، آن‌ها را بدون پول و امکانات در پاریس رها کرد.

قاسمی، فروتن و سغایی در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفتند، به طوری که برای تهیه خوراک خود به مضیقه افتادند. عباس سغایی که بیماری قلبی داشت تلاش کرد به آلمان شرقی بازگردد که موفق نشد و در آلمان غربی سخته کرد و مُرد. قاسمی و فروتن سرنوشت دیگری پیدا کردند. بچه‌هایی که **روزنامه توفان** را در اروپا منتشر می‌کردند به آن‌ها کمک کردند. افزون بر این حق‌الترجمه‌ای که چینی‌ها برای ترجمه آثار **مائوتسه دون** به زبان فارسی به قاسمی و فروتن می‌پرداختند در تأمین زندگی محقرانه این دو نفر مؤثر بود. این کار را - با وجود مخالفت هیئت اجراییه سازمان انقلابی - **خانابا تهرانی** برای آن‌ها فراهم کرده بود.^[۱۷]

قاسمی و فروتن پس از اخراج از **سازمان انقلابی** به بچه‌هایی که **روزنامه توفان** را منتشر می‌کردند، پیوستند. این بچه‌ها از معترضان به کمیته مرکزی حزب توده بودند. در همان ابتدای جمع شدن اعضای معترض و تصمیم به جدا شدن از حزب توده، بچه‌های **توفان** هم در این اقدام شرکت داشتند اما آن‌ها برخلاف بنیانگذاران سازمان انقلابی با تشکیل سازمان و حزب جدید در آن دوران موافق نبودند و بر ضرورت فعالیت تئوریک و فرهنگی تأکید می‌کردند. بر این اساس آن‌ها یعنی **هوشنگ ثریاثری‌پور**، **علی سعادت**، **جهانگیر عضدی**، **طاهری**، **مهرداد آدرم**، **هادی جفرودی** و... **روزنامه توفان** را منتشر کردند. نام **روزنامه** را با الهام از **روزنامه توفان محمد فرخی یزدی** که در اوایل سلطنت رضاشاه در تهران منتشر می‌شد و **روزنامه‌ای انقلابی** بود، انتخاب کرده بودند و در **روزنامه توفان** به این موضوع اشاره می‌شد.^[۱۸]

دیدگاه‌ها و مواضع تئوریک **روزنامه توفان** تا آن‌جا به مواضع فکری سازمان انقلابی نزدیک بود که ما از هیئت اجراییه سازمان پرسیدیم: **روزنامه توفان** متعلق به سازمان ماست یا خیر؟ پاسخ دادند: نه، ارتباطی با سازمان ما ندارد.^[۱۹] این **روزنامه** را عده‌ای منتشر می‌کنند که سازمان و تشکیلات ندارند ولی از نظر فکری به ما نزدیک هستند. وقتی قاسمی و فروتن به بچه‌های **توفان** پیوستند آن‌ها را به صورت یک سازمان سیاسی سازماندهی کردند و **سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان** را تشکیل دادند. **روزنامه قانون** هم ارگان این سازمان شد. در دهه ۴۰، سازمان **توفان** برای ایجاد تشکیلات در ایران اقدام کرد. **علی سعادت**، **هادی جفرودی** و... به ایران رفتند و تشکیلات **توفان** را در ایران ایجاد کردند. در اواخر آذرماه ۱۳۴۹، ساواک اعضای این تشکیلات را در تهران و بجنورد بازداشت کرد. در آن زمان اعضای **سازمان انقلابی** از رفتار توطئه‌گرانه و ناجوانمردانه هیئت اجراییه با این سه نفر اطلاعی نداشتند. در بهار ۱۳۴۵، پیش از کنفرانس فوق‌العاده، هیئت اجراییه از اعضای سازمان نظرخواهی کرد، گفتند: این سه نفر

می‌خواهند رهبری سازمان را به دست بگیرند و ضد رهبری فعالیت می‌کنند به طور غیرتشکیلاتی تماس‌هایی می‌گیرند و... به نظر شما ما با این سه نفر چکار کنیم؟ در رهبری سازمان بمانند یا به عضو ساده تبدیل شوند؟ این پرسش با رندی هرچه تمام‌تر تنظیم شده بود و پاسخ آن هم در خود پرسش بود. در حقیقت، پاسخ پرسش را در دهان ما گذاشتند که بگوییم آن‌ها به عضو ساده تبدیل شوند، خودشان را بازسازی کنند و در صورتی که صلاحیت داشتند به مقام رهبری برسند. پس از کنفرانس فوق‌العاده هیئت اجرایی سازمان انقلابی طی اطلاعیه‌ای اخراج احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و عباس سغایی را از سازمان اعلام کرد.^[۲۰]

در «جلسه کادرها» که واقعیت خیلی از قضایا و از جمله برخوردها و رفتارهای ناجوانمردانه و غیرانسانی هیئت اجرایی سازمان انقلابی با قاسمی، فروتن و سغایی آشکار شد، تازه متوجه شدیم جریان از چه قرار بوده است.

آغاز انتقال اعضا به ایران

سال ۱۳۴۳ پس از گذشت سه سال از تاسیس سازمان، با معرفی و وساطت ویدا حاجبی، گروهی برای آموزش مبارزات نظامی و مطالعه تاریخچه انقلاب کوبا به آن جزیره فرستاده شدند. من یکی از افراد این گروه بودم. پس از بازگشت گروه از کوبا و هم‌زمان گروه مشابهی از چین، افرادی شروع به مسافرت به ایران نمودند. از گروه کوبا، گودرز و گرسیوز برومند، من، محمود جلایر و احتمالاً علی چهارمحالی [تکمیلی: علی کائیدی چهارمحالی پس از انقلاب ۱۳۵۷ به اتحادیه کمونیست‌ها پیوست و در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۳ در زندان اوین اعدام شد] به ایران بازگشتیم. اوضاع اجتماعی ایران به وضوح نشان می‌داد که افکار و خط‌مشی سیاسی سازمان انقلابی در ایران غیرقابل اجرا است و خط‌مشی «محاصره شهرها از طریق روستا» - تز چینی‌ها - مربوط به عصر حاکمیت فتودالیسم در چین بوده و از طرف دیگر حرکت‌های چریک شهری، هم ناممکن به نظر می‌رسید و هم از توان ما خارج بود.

سال ۱۳۴۵ یکی از اعضای سازمان به نام نوذر هاشمی در شیراز دستگیر شده بود و دوران سه سال محکومیت‌اش را می‌کشید. بیژن چهارزی به طور علنی در ایران زندگی می‌کرد و علاوه بر تهران در قصر شیرین هم اقدام به ایجاد یک مغازه عکاسی کرده بود تا در کنار مرز ایران و عراق امکانی جهت تردهای احتمالی داشته باشد. او با گروه‌های مختلف هم تماس برقرار کرده بود و در سال ۱۳۴۹ با گروه «ستاره سرخ» دستگیر شد ولی اطلاعات خود از سازمان انقلابی را پنهان نگه داشت. روی پای او گوشت‌های زیادی از زخم شلاق مانده بود. بیژن عضو هیئت اجرایی سازمان انقلابی بود. [تکمیلی: چهارزی آبان سال ۵۷ از زندان آزاد شد و چون حمایت "سازمان انقلابی" (رنجبران) از ج. ا. را دید به کومله پیوست. در کومله گروه آرمان طبقه کارگر هواداران کومله - شاخه‌ی فعال کومله در تهران، گیلان و چند نقطه دیگر - را پی‌ریزی کرد. در سال ۱۳۶۰ به طرح ایجاد حزب کمونیست پیوست. چهارزی در آذر ۱۳۶۱ دستگیر شد و در مرداد یا شهریور (یا به روایتی ۲۲ تیر) ۱۳۶۲ در اوین اعدام شد.] سال ۱۳۴۸ علاوه بر موسی رادمش، ایرج سمعی هم دستگیر شد. موسی دستگیری خود را طبق توصیه ساواک (پرویز ثابتی) مخفی نگه داشت، در نتیجه هیچ کدام

از ما از دستگیری و اطلاعات داده شده‌ی احتمالی او به ساواک باخبر نبودیم. پس از این دو نفر من هم دستگیر شدم. لازم به توضیح است که تغییراتی از سال ۱۳۴۶ در سازمان به وجود آمد که علت آن یکی برخورد و مخالفت **کادرها** با حرکت چریکی مدل کوبا و دوم تاثیر انقلاب فرهنگی چین بود که از طریق گروهی که هم‌زمان با مسافرت ما به کوبا، به چین سفر کرده بودند، «اندیشه مائو تسه‌دون» را با خود به سازمان منتقل کردند. افراد برجسته این گروه عبارت بودند از **محمود عبادیان** که در گذشته از او به عنوان (م. ع) با اسم مستعار **دری** نام برده‌ام. نفر دیگر شخصی به نام مستعار **زارع** بود که بعدها شنیدم نام اصلی او **علی شمس** است. **معصومه طوافچیان** (شکوه) نیز جزو همین گروه بود.

هم‌زمان با انتقال تفکرات به صحنه آمده در چین، «اندیشه مائو» حرکتی را که **کادرهای سازمان** به خصوص **مهدی خان‌باباتهرانی**، **مجید زربخش** و **کادرهای** درگیر علیه **محسن رضوانی** و **کوروش لاشائی** و گروه کوبا به راه می‌اندازند، تشدید می‌کند و مانع از هر نوع اقدامی از طرف گروه می‌شود. این برخورد در سال ۱۳۴۶ باعث توقف سازمان می‌شود و حاصل آن مشخص شدن این امر بود که در سازمان وحدت‌نظر و توافق ایدئولوژی وجود ندارد. در حقیقت سه جریان تفکر روسی (بلشویکی و لنینی - استالینی) در کنار تفکر چه‌گوارایی - کاستروئیستی و موج جدید مائوئیستی که به آن «اندیشه مائو» می‌گفتند در سازمان وجود داشت.

در هر صورت حرکت و تفکر "کانون شورشی روستایی" از سال ۱۳۴۶ در جلسه کادرها کنار گذاشته شد و جای آن را «اندیشه مائو» و کتاب سرخ گرفت. مدتی بعد **حکمت** از سازمان جدا می‌شود. این تاریخ هم‌زمان است با ایجاد "کانون شورشی" مسلحانه در کردستان به رهبری **معینی**، **شریف‌زاده** و **ملاآواره** که از روشنفکران گرد بودند. **لاشائی** به گروه **جلال طالبانی** که با دولت ایران در نزاع و مقابله بودند، رجوع می‌کند و از طریق جلال طالبانی ترتیب استقرار عده‌ای از افراد سازمان را در کردستان می‌دهد که هسته اصلی این گروه، افراد گروه کوبا بودند. (**عطا** و **ایرج کشکولی**، **پرویز واعظ‌زاده**، **محسن رضوانی**، **پارسا‌نژاد** و **علی صادقی** جزو این گروه بودند) سال ۱۳۴۷ جنبش مسلحانه کردستان با شکست روبه‌رو و رهبران آن کشته می‌شوند و دوستان ما هم در کردستان عراق متوقف می‌شوند.

سال ۱۳۴۸ من در حالی که ارتباط سازمانی با سازمان‌های سیاسی نداشتم و تنها در کنفدراسیون و حرکت‌های علنی دانشجویان ایرانی شرکت داشتم به ایران سفر کردم و در مرز بازرگان (ترکیه - ایران) بازداشت شدم. چون اطلاعاتم از افراد با اسم مستعار آن‌ها بود نگران طعمه شدن برای لو رفتن دیگران نبودم. اما در کمال تعجب متوجه شدم که سربازجوی‌ام از جریان سفرم همراه با موسی رادمنش (**ارسام**) و احمد به پکن و حتی شامی که شب کریسمس همراه با **بیژن حکمت**، **موسی رادمنش** و **احمد** خورده بودیم و سفارشی که من داده بودم، دقیقاً اطلاع دارد. بعدها فهمیدم که **موسی رادمنش** از طرف سازمان (رهبری قدیم که بخشی از آن در کردستان بود) به ایران آمده و باعث لو رفتن

پارسائزاد و چهار نفر دیگر شده. پارسائزاد توانست همه اطلاعات را نگه دارد و حتی اکبر ایزدپناه از رهبران سازمان رهایی بخش را که با او دستگیر کرده بودند، از زیر تیغ ساواک نجات دهد. پارسائزاد ساواکی‌ها را قانع کرده بود که ایزدپناه اصلاً اهل خوشگذرانی و عیاشی است. پس از حدود ۱۰ روز که اکبر آزاد شد، سازمان رهایی بخش او را مخفی کرد و این سرخ ساواک از افراد فعال سازمان انقلابی به انتها رسید. اگرچه پارسائزاد با قبول مصاحبه تلویزیونی، نوعی «خودکشی سیاسی» کرد ولی تمام ارتباطات باقی مانده خود را حفظ کرد، اطلاعاتی که بعدها در سال ۱۳۵۲ توسط سیروس نهاوندی در اختیار ساواک قرار گرفت...

خلاصه کنیم: سازمان انقلابی در سال ۱۳۴۷ متلاشی شد. تعدادی از رهبران و کادرهای قدیم آن به کردستان رفتند. سایر کادرها دور هم جمع شدند و به عنوان کادرهای سازمان انقلابی اعلام موجودیت کردند، گروه‌های محفلی کوچکی هم تشکیل شد. رهبری قدیم سازمان انقلابی هم پس از انقلاب به نام «رنجبران» تشکیل گروه داد. «رنجبران» در عملیات مسلحانه علیه مخالفین جمهوری اسلامی به خصوص در کردستان، با کمیته‌های انقلاب اسلامی همکاری کرد و در اعتقاد مشترک با حزب توده که از حکومت ایران حمایت می‌کرد و «فدائیان اکثریت» که جهت شناسایی و لو دادن مخالفین با کمیته‌ها همکاری داشتند، قرار گرفت.

* یادداشت‌های بخش دوم

[۱] از این پس، هر جا از سازمان انقلابی نام برده شود، منظور "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" است.

[۲] درباره این که چه کسانی در نشست مونیخ حضور داشتند، اتفاق نظر وجود ندارد. به گفته محسن رضوانی، افراد خاص در این نشست عبارت بودند از: مهدی خانبابا تهرانی، کورش لاشایی، بیژن حکمت، هوشنگ ثریا ثریا پور، عطا حسن آقایی کشکولی، منوچهر بوذری، خسرو صفایی، حسن قاضی، حمید مدنی، پرویز نعمان حسن‌زاده و محسن رضوانی. (بنگرید به: نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگوی حمید شوکت با محسن رضوانی، تهران، ۱۳۸۶، ص ۶۴). مهدی خانبابا تهرانی درباره شرکت کنندگان در نشست مونیخ می‌گوید: «قرار بر این بود که از پایه‌های حزبی، رفقای که از رهبری حزب بریده و خط انقلاب، مبارزه مسلحانه و تشکیل حزب طبقه کارگر ایران را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده بودند به کنفرانس دعوت شوند از پاریس پ.ن و حسن قاضی شرکت داشتند، محسن رضوانی از لندن شرکت کرده بود. از شهر آخن در آلمان غربی حسن‌زاده [...] از توئینگز، حمید مدنی آمده بود [...] از اتریش ه.ق. و از ایتالیا خسرو صفایی در آن جلسه شرکت کرده بودند. خود من از مونیخ شرکت داشتم و کورش لاشایی را هم با وجود این که منتخب هیچیک از واحدهای حزبی نبود به آن نشست بردم.» (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگوی حمید شوکت با مهدی خانبابا تهرانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰).

[۳] به گفته مهدی خانبابا تهرانی، فریدون کشاورز از هنگام تحصیل در مدرسه حزبی مسکو با رامیز آلیا عضو دفتر سیاسی حزب کارآلبانی و عده‌ای از رهبران آن حزب دوستی و آشنایی داشته است.

[۴] در سال ۱۳۲۰ عده‌ای از اعضای حزب توده ایران در تهران دکتر ذوالقدری، دکتر عشقی، گایگ آوانسیان، ابوالفضل سلیمی، آقاجان شرقی و... کمیته انقلابی حزب توده ایران را تشکیل دادند. این کمیته نه تنها ارتباطی با کمیته مرکزی حزب توده نداشت بلکه کمیته مرکزی را به رسمیت نمی‌شناخت و خود را وارث سنت‌های انقلابی حزب توده می‌دانست، از این رو تشکیلات رسمی حزب توده در ایران معروف به «تشکیلات تهران» را به رسمیت نمی‌شناخت و با آن همکاری نکرد. کمیته انقلابی حزب توده تا پاییز ۱۳۴۲ به فعالیت ادامه داد و ارگان آن نشریه روزیه بود. هنگام تشکیل کنفرانس تیرانا یک سال از کشف کمیته انقلابی و دستگیری اعضای نسبتاً پرشمار آن می‌گذشت و به احتمال زیاد بنیانگذاران سازمان انقلابی و شرکت کنندگان در کنفرانس تیرانا از دستگیری و زندانی شدن اعضای کمیته انقلابی اطلاع داشته‌اند و چه بسا نام خود را با الهام از نام کمیته انقلابی حزب توده ایران انتخاب کرده باشند.

[۵] در خاطرات منتشر شده رهبران سازمان انقلابی، به عضویت **نهادوندی** در هیئت اجراییه منتخب کنفرانس تیرانا اشاره نشده است. در جریان تنظیم این خاطرات و پاسخ به پرسش‌های تکمیلی، این پرسش مطرح شد که معمولاً تعداد اعضای هیئت‌های سیاسی، اجراییه و... فرد است تا رأی‌گیری دچار بن‌بست نشود و احتمالاً یک نفر از اعضای هیئت اجراییه منتسب به کنفرانس تیرانا به دلیلی از قلم افتاده است.

[۶] عصر روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۴، خبر واقعه کاخ مرمر به عنوان نزاع چند سرباز وظیفه و تیراندازی آن‌ها که به کشته شدن سه نفر انجامید، در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات به چاپ رسید. روز بعد روزنامه‌ها نوشتند: سرباز وظیفه‌ای دچار جنون آنی شد و به سوی شاه تیراندازی کرد. آسیبی به شاه نرسید و باغبان کاخ مرمر و دو نفر از محافظان شاه کشته شده‌اند.

[۷] براساس اسناد منتشر شده ساواک، دستگیری **نیکخواه** نتیجه اعتراف‌های **منصوری** نبوده بلکه روز دوم اردیبهشت ۱۳۴۴، زمانی که مأموران مشغول بازرسی از منزل مهندس منصوری بوده‌اند، **پرویز نیکخواه** غافل از بازداشت احمد منصوری به منزل نامبرده وارد و در نتیجه ازسوی مأموران مربوط دستگیر می‌شود. (گزارش پرونده نیکخواه ۱۳۴۴/۲/۲۱: پرویز نیکخواه به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷)

[۸] ابتدا رکن دو ارتش مأمور رسیده‌گی به پرونده واقعه کاخ مرمر بود و ساواک و شهربانی با آن همکاری می‌کردند. در هشت یا ۹ اردیبهشت ۱۳۴۴، پیگیری این پرونده به ساواک محول شد. در توضیح علت این امر، **بیژن جزینی** نوشته است: «رکن دو می‌خواست به هر قیمتی شده دست‌های پشت‌پرده را بشناسد. روابط این گروه، ترور شاه را توجیه نمی‌کرد. **منصوری** و **کامرانی** و اغلب افراد هراسان شده از پیامد ترور شاه، روحیه خود را باخته بودند. منصوری در این لحظات سخت، که دیگر اطلاعاتی برای افشا نداشت ولی مأموران به‌هیچ‌وجه دست از سر او برنمی‌داشتند، حيله متهم ساختن مأموران را ابداع کرد. با شاه ملاقات کرد و در آنجا اعتراف کرد که این حيله برای رهایی از شکنجه بوده و گرنه دیگر اطلاعاتی ندارد و هیچ دستی پشت‌پرده وجود ندارد. پس از این ملاقات بود که پرونده کاخ مرمر به سازمان امنیت ارجاع شد.» (تاریخ سی‌ساله سیاسی، تهران، مازیار، ۱۳۵۷، ص ۱۵۶) گویا **منصوری** به شاه می‌گوید ما نه **شمس‌آبادی** را می‌شناختیم و نه چنین برنامه‌ای داشتیم. کسانی که **شمس‌آبادی** را مأمور کشتن شما کرده بودند، می‌خواهند با قربانی کردن ما، خودشان را نجات دهند و...

[۹] برای اطلاع بیش‌تر بنگرید به: "**حمید شوکت**، کنفدراسیون جهانی محصلان و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب"، تهران عطایی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹-۱۹۳، **افشین متین**، "کنفدراسیون: تاریخ جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور ۵۷-۱۳۴۲، ترجمه **ارسطو آذری**، تهران، شیراز، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸-۲۲۵.

[۱۰] دادگاه بدوی گروه **نیکخواه** از ۱۴ تا ۱۷ مهر ۱۳۴۴، در دادگاه عادی شماره یک دادرسی ارتش به ریاست سرتیپ **محمدتقی تاج‌الدینی** و دادگاه تجدیدنظر آنان از اول تا ۲۴ آذر همان سال به ریاست سرلشکر **صلاحی عرب**

برگزار شد. در دادگاه بدوی دکتر اشنایدر (نماینده سازمان عفو بین‌الملل) و البری (حقوقدان ایتالیایی) حضور داشتند. آن‌ها در گزارش خود که پس از بازگشت به اروپا منتشر کردند به صراحت از محدودیتی که ساواک برای آن‌ها ایجاد کرده بود اعتراض داشتند. در دادگاه تجدیدنظر تنی چند از خبرنگاران خارجی مانند اریک رولو دبیر سیاسی **روزنامه لوموند** و عده‌ای از حقوقدانان مانند دکتر هلدمن نماینده سازمان عفو بین‌الملل در جلسات دادگاه حاضر شدند. گزارش‌های آنان که در اروپا منتشر شد حاکی از نقض اصول و موازین حقوق بشر در مورد زندانیان سیاسی در ایران و از جمله متهمان این پرونده و بی‌گناهی آنان بود...

[۱۱] در دادگاه بدوی **احمد کامرانی** و **احمد منصوری** به اعدام، **پرویز نیکخواه** به حبس ابد، **منصور پورکاشانی** به هشت سال، **بهمن فرهوشی** و **حسن شریف** به سه سال، **فیروز شیروانلو**، **محسن رسولی** و **منوچهر مقدم سلیمی** به یک سال، **تهرانی**، **جواد شیخ‌زین‌الدین** و **اسفندیار نوایی** به شش ماه زندان محکوم و **پرویز وکیل** و **محمد کیانزاد تبرئه** شدند. دادگاه تجدیدنظر محکومیت نیکخواه را به ۱۰ سال زندان کاهش داد و محکومیت شیروانلو را به پنج سال، مقدم سلیمی و رسولی را به سه سال زندان افزایش داد و احکام پورکاشانی، بهمن فرهوشی، منصور و کامرانی را تأیید کرد. منصور و کامرانی مورد عفو شاه قرار گرفتند و محکومیت آن‌ها به حبس ابد تبدیل شد.

[۱۲] برای مشروح وقایع «جنبش جنوب» بنگرید به: "نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگوی حمید شوکت با **ایرج کشکولی**، ص ۲۳-۷۶)

[۱۳] این توضیح روایت **سازمان انقلابی** از شیوه خارج شدن فروتن و سغایی از آلمان شرقی است و روایت دکتر غلامحسین فروتن با آن تفاوت دارد. **فروتن** می‌نویسد: **سغایی** به طور قانونی و با گذرنامه خود از برلین شرقی خارج شد و فروتن از گذرنامه جعلی استفاده کرد. (بنگرید به: "یادهایی از گذشته"، بخش دوم، حزب توده در مهاجرت، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۷۲، ص ۱۹۷-۱۹۴)

[۱۴] محل برگزاری کنفرانس را حزب کمونیست بلژیک (طرفدار چین) در اختیار سازمان انقلابی گذاشته بود.
[۱۵] اسم مستعار.

[۱۶] **فروتن** در این‌باره نوشته است: «اقامت ما [سه نفر] در فرانسه، قانونی و علنی بود و برای تمدید اجازه اقامت، سر موقع به پلیس مراجعه می‌کردیم... سازمان انقلابی از ماه مارس ۱۹۶۴ به هریک از ما (فروتن و سغایی) و پس از آمدن قاسمی، به او ماهانه ۷۰۰ فرانک می‌پرداخت که پس از شش ماه آن را قطع کرد.» (یادهایی از گذشته، بخش دوم، ص ۲۰۲-۲۰۱)

[۱۷] در آن دوران، **خانباتهرانی** در بخش فارسی رادیو پکن کار می‌کرد. وی از دست‌اندرکاران انتشار آثار مائو به زبان فارسی بود.

[۱۸] در سرلوحه دوره اول **روزنامه توفان** در زیر نام روزنامه، نوشته شده: «بنیانگذار، شادروان فرخی یزدی شهید راه آزادی»

[۱۹] **روزنامه توفان** پیش از پیوستن قاسمی و فروتن به سازمان انقلابی و پیش از انتشار **روزنامه توده** (ارگان سازمان انقلابی) منتشر می‌شد. بعدها که قاسمی و فروتن به انتشاردهنده‌گان آن پیوستند دوره جدید روزنامه توفان از مرداد ۱۳۴۶ به بعد به عنوان ارگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان منتشر شد.

[۲۰] متن آن اطلاعیه چنین است: «غلامحسین فروتن، احمد قاسمی و عباس سغایی از سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور اخراج گردیده‌اند. هیئت اجرائیه سازمان. (**روزنامه توده**، شماره پنج، آذر ۱۳۴۵)

S / O r / S

بخش سوم

سیروس نهاوندی

S / O r / S

تشکیل سازمان رهایی‌بخش خلق‌های ایران

سیروس نهاوندی از خانواده‌ای مرفه بود. پدرش، ابوالحسن نهاوندی یکی از روشنفکران عصر خود بود و در خیابان شاه داروخانه‌ای داشت با نام سیمین. که البته سیمین اسم دخترش، یعنی خواهر سیروس هم بود. سیروس نهاوندی در سازمان جوانان حزب توده فعالیت داشت. بسیار درس خوان، اهل مطالعه و علاقمند به مسائل سیاسی بود. بسیار گوشه‌گیر بود و علاقه بسیار به کتاب و مطالعه داشت. طبق نوشته خودش در دبیرستان شرف در تهران درس می‌خواند. می‌گوید که آن زمان علیه رژیم شاه در تظاهرات دانش‌آموزی حزب توده شرکت می‌کرد. احساس کم‌کم به دیگران به ویژه قشر فقیر جامعه در او قوی بود. سال ۱۳۳۸ برای ادامه تحصیل به آلمان می‌رود. در آلمان خیلی زود جذب کنفدراسیون می‌شود و فعالیت سیاسی را آغاز می‌کند. سپس به اتفاق عده‌ای دیگر از حزب توده انشعاب می‌کند.

در کنفرانس تیرانا پایتخت آلبانی شرکت می‌کند و به عضویت در هیئت اجراییه کنفرانس تیرانا (آذر ۱۳۴۳) انتخاب می‌شود. برای آموزش سیاسی - نظامی به چین می‌رود (۱۳۴۴) و در تأسیس سازمانی جدید نقشی فعال برعهده می‌گیرد. نهاوندی در شمار نخستین کسانی است که برای ایجاد گروه‌های پراکنده، در سال ۱۳۴۵ به ایران می‌آید. ماجرا از این قرار بود که سازمان انقلابی اطلاع یافته بود عده‌ای از اعضای حزب توده و جبهه ملی به اندیشه‌های مائوتسه دون گرایش پیدا کرده‌اند. سیروس نهاوندی به ایران می‌آید تا با این افراد تماس برقرار کند. پس از او عده دیگری از جمله کورش یکتایی، اکبر ایزدپناه و محمود جلاپور که در هامبورگ عضو سازمان انقلابی بودند نیز به ایران می‌آیند. سیروس همه این افراد و همچنین عیوض محمدی، مسعود مولازاده و رحیم بنانی از اعضای سازمان جوانان جبهه ملی و تنی چند از خانواده‌اش را دور خود جمع می‌کند و به این شکل در ایران سازمان جدیدی تحت نام سازمان رهایی‌بخش خلق‌های ایران شکل می‌گیرد. رهبران این سازمان عبارت بودند از: سیروس نهاوندی، اکبر ایزدپناه، محمود جلاپور، رحیم بنانی، نعمت عیوض محمدی، منوچهر (هوشمند) نهاوندی و سیمین نهاوندی.

در تابستان ۱۳۴۶ کنفرانس کادرهای سازمان انقلابی برگزار می‌شود. در این کنفرانس تصمیم گرفته می‌شود که لاشایی برای فعالیت به کردستان برود و مجید زربخش برای توجیه خط‌مشی جدید سازمان برای دوستان داخل، به ایران سفر کند. سیروس نهاوندی با تز مبارزه مسلحانه و تشکیل سازمان‌های پراکنده به ایران آمده بود. گروه نیکخواه نیز با همین تز به ایران آمده بودند. قرار بر این بود که این رفقا در داخل کشور، در گروه‌هایی مستقل فعالیت آغاز کنند و سپس از طریق تشکیلات خارج به هم وصل گردند تا حزب کمونیست را به وجود آورند.

نهادندی در ایران گروه خویش را با نام **سازمان رهایی بخش خلق های ایران** تشکیل می دهد و با این که با رفقای سازمان انقلابی تماس دارد ولی خط آن ها را پس از کنفرانس کادرها بر نمی تابد.

پس از کنفرانس، **مجید زربخش** در دی ماه ۱۳۴۶ مخفیانه به ایران می آید و به مدت چهار ماه با گروه نهادندی مذاکره می کند. به دنبال ماه ها بحث و تبادل نظر، **سیروس نهادندی** و گروه او خط جدید سازمان را نمی پذیرند. می گویند مبارزه مسلحانه و گروه های پراکنده را قبول دارند و تأکید می کنند که در این رابطه سازمانی بنیان گذاشته اند که در حال فعالیت است و حاضر نیستند این سازمان را در اختیار **سازمان انقلابی** بگذارند، ولی قبول می کنند که در ارتباط با هم فعالیت را پیش برده و روی وحدت و در تشکیل حزب کمونیست ایران همکاری کنند.

نخستین اقدامات چریکی در ایران

پس از این که **مجید زربخش** در اردیبهشت ۱۳۴۷ از ایران بازمی گردد، **اکبر ایزدپناه** از طرف گروه خودشان به خارج از کشور می رود و با **سیاوش پارسا نژاد** که در بلژیک زندگی مخفی داشت، مذاکره می کند، ولی باز هم به نتیجه ای نمی رسند. **سازمان رهایی بخش خلق های ایران** در نخستین اقدام مسلحانه خویش در تیرماه ۱۳۴۸، سرقت از "بانک ایران و انگلیس" را با موفقیت سازمان می دهد (تیرماه ۱۳۴۸) و مبلغی بالغ بر ۱۹۴۰۰۰ تومان به سرقت می برد. در دومین اقدام می خواستند سفیر آمریکا در ایران، "مک آرتور دوم" را گروگان بگیرند تا از این طریق آزادی زندانیان سیاسی را طلب کنند که موفق نمی شوند (۹ آذرماه ۱۳۴۹). رژیم نتوانست هیچ نشانی از آنان بیابد. ولی پس از گذشت بیش از یک سال وقتی که به تصادف لو می روند، تازه آن گاه است که معلوم می شود این عملیات از سوی آنان صورت گرفته است. گروه تصمیم داشت که پس از این عملیات، اعلام موجودیت کند ولی عدم موفقیت در آن باعث شد تا آن را به تعویق بیندازند....

سال ۱۳۴۷ گروه **بیژن قدیمی** (۱۳۸۸ - ۱۳۱۵) به ایران می آیند. آنان نیز به شکل همان گروه های پراکنده به مطالعه و بررسی اوضاع ایران مشغول می شوند. این گروه پنج نفر بودند که پس از درگیری های خارج از کشور، ناامید از فعالیت های خارج، به شکل مستقل به ایران می آیند. از این عده فقط **بیژن قدیمی** تحصیل را به پایان رسانده و پزشک بود. بقیه تحصیل را ناتمام می گذارند و به ایران می آیند. در میان این گروه شخصی با نام **موسی رادمنش** [تکمیلی: برادرزاده دکتر رضا رادمنش - با نام مستعار "آرسام" - ظاهراً موسی رادمنش تا سال ۱۳۹۳ در ایران و در شرکت زمینس مشغول به کار بوده است] بود که از همان زمان فعالیت در **سازمان جوانان حزب توده** با ساواک در رابطه بود. این موضوع را نه اعضای گروه و نه **سازمان انقلابی**، نمی دانستند. وقتی **پارسا نژاد** در سال ۱۳۴۸ به ایران می آید، از آن جا که با **بیژن قدیمی** از زمان دانشجویی در مونیخ دوست بود، او را که در یکی از روستاهای گرگان به کار پزشکی اشتغال داشت، می یابد. **بیژن قدیمی** آمدن **پارسا نژاد**، یکی از رهبران **سازمان انقلابی**، را در جلسه هفته گی خودشان به گروه اطلاع می دهد. از این طریق خبر به گوش **موسی رادمنش** و به وسیله او نیز به گوش ساواک رسانده می شود.

پارسائزاد خلاف نظر گروه که همه می‌خواستند با او گفتگو کنند، می‌پذیرد که فقط با یک نفر از گروه تماس داشته باشد. گروه نیز عباس اردیبهشت را نماینده خود انتخاب می‌کنند. قرار ملاقات در پارک شهر تهران تعیین می‌شود. آن دو می‌بینند که دور و بر آن‌ها حرکت‌هایی مشکوک در جریان است، تصمیم می‌گیرند آن‌جا را ترک کنند. در این فاصله پارسائزاد با رحیم بنانی از اعضای گروه نهایندی تماس می‌گیرد. نتیجه این که پس از چند هفته از بازگشت پارسائزاد به ایران، نخست او و سپس رحیم بنانی بازداشت می‌شوند. رحیم بنانی زرنگی می‌کند و به توصیه پارسائزاد بر سابقه دوستی با پارسائزاد در خارج از کشور اصرار می‌ورزد. نتیجه آن که رحیم بنانی را آزاد می‌کنند، بدون این که تعلق سازمانی او لو برود. البته می‌دانیم که چند هفته پیش از دستگیری، پارسائزاد، پرویز واعظزاده را می‌بیند. واعظزاده خود چند هفته‌ای بیشتر نبود که به ایران آمده بود. او مسئول سازمان انقلابی در داخل کشور بود. واعظزاده هفته بعد، بدون این که پارسائزاد بداند، سیروس نهایندی را نیز با خود به قرار ملاقات می‌برد. البته نهایندی تا این مقطع هنوز همکار ساواک نشده بود. پارسائزاد در زندان تسلیم می‌شود و پس از مدتی آزاد می‌گردد ولی کسی را لو نمی‌دهد.

سال ۱۳۵۰ به طور اتفاقی گروه نهایندی لو رفته و بازداشت می‌شوند. در زندان نهایندی می‌شکند و قول همکاری با ساواک را می‌دهد. سناریوی فرار او از زندان به اجرا درمی‌آید و پس از آن است که نهایندی گروه سازمان آزادی‌بخش خلق‌های ایران را به کمک ساواک به وجود می‌آورد و در تور ساواک فعالیت سیاسی گسترده‌ای را آغاز می‌کند. سیروس نهایندی پس از فرار از زندان، شرح فرار خود را برای محسن رضوانی از کانال پرویز واعظزاده می‌فرستد. رضوانی آن را با دستکاری و بازنویسی با عنوان "تجاریبی چند از مبارزه در اسارت" در خارج از کشور از سوی سازمان انقلابی حزب توده، در نشریه "توده"، شماره ۲۳ منتشر می‌کند. و این آغاز فعالیت سیروس نهایندی است در پناه سازمان انقلابی و تحت نظر ساواک.

نهایندی با افراد مبارز تماس می‌گیرد، عده‌ای را دور خودش سازمان می‌دهد که البته در این تشکیلات افراد ساواکی نیز فعال هستند. او اندکی بعد به واعظزاده رجوع می‌کند و از او برای کلاس‌های تئوریک خودشان کمک می‌طلبد و بدین وسیله، هم سازمان انقلابی را با خود همراه می‌کند و هم از آن در تور ساواک، سوءاستفاده می‌کند. تعجب این جاست که تنی چند از افراد سازمان انقلابی به واعظزاده اعتراض می‌کنند، می‌گویند چرا نهایندی همه‌ی ما را می‌شناسد ولی ما حتا نمی‌دانیم او کجا زندگی می‌کند. اگر راست می‌گوید پس چرا وحدت بین دو سازمان صورت نمی‌گیرد. متأسفانه واعظزاده به موضوع مشکوک نیست و از نهایندی با تمام نیروی سازمانی پشتیبانی می‌کند. در همین موقع است که لاشایی نیز به ایران می‌آید. وقتی نهایندی از زندان فرار می‌کند، لاشایی تازه به ایران آمده بود. به روایتی ساواک از آمدن لاشایی اطلاع داشت. لاشایی حتا یکبار زخم نهایندی را هم پانسمان می‌کند ولی با این همه به واعظزاده معترض است که چرا او را با خود بر سر قرار آورده است. می‌بینیم که لاشایی

پس از این دیدار، چند هفته بعد بازداشت می‌شود. ساواک ولی ترجیح می‌دهد واعظزاده را هنوز بازداشت نکند. از این تاریخ تشکیلات **سازمان انقلابی** در تهران از طریق نهائندی در تور ساواک بود و ساواک از فعالیت‌های سازمان اطلاع داشت. با این حساب ساواک دامنه فعالیت‌های خود را از طریق نهائندی گسترده‌تر می‌کند.

تشکیل سازمان آزادی‌بخش خلق‌های ایران

ساواک با استفاده از **نهائندی** سازمانی بنیان می‌گذارد که بر آن نام "**سازمان آزادی‌بخش خلق‌های ایران**" می‌گذارد. برنامه ساواک ابتدا با نقشه فرار ساخته‌گی او از زندان آغاز می‌شود تا بدین ترتیب کسی در توطئه فرار شک نکند. آن‌گاه که این برنامه با موفقیت اجرا شد، تماس با سازمان انقلابی برقرار می‌شود. نخستین کسی که از این طریق به دام می‌افتد، **کوروش لاشایی** است که هنوز چند ماهی از آمدن او به ایران نمی‌گذرد. **واعظزاده** در قراری که با لاشایی داشت، سیروس نهائندی را نیز با خود برده بود. **کوروش لاشایی** مدتی پس از این دیدار بازداشت می‌شود و تنها با تقاضای عفو است که از زندان آزاد می‌شود. سیروس نهائندی از این پس با همکاری ساواک عرصه گسترده‌ای از فعالیت را در سراسر ایران آغاز می‌کند، کسان بسیاری را به مبارزه می‌کشاند و در تور ساواک مبارزه علیه شاه را سازمان می‌دهد. در این راه حتا سازمان انقلابی و مسئول آن **محسن رضوانی** را نیز می‌فریبد. هدف نهایی او این است که مرکزیت سازمان را نیز به داخل کشور و به این دام بکشاند. انتشار جزوه "**تجاریبی چند از مبارزه در اسارت**" تنها گوشه‌ای کوچک از این گونه فعالیت‌هاست که طی آن سیروس نهائندی "**یک انقلابی بزرگ**" نامیده می‌شود.

ساواک از طریق **سازمان آزادی‌بخش** می‌کوشد تا در کنار و کمک "**سازمان انقلابی**" در ایران دامی بگستراند تا با شعار پیش به سوی "**تشکیل حزب کمونیست**" در ایران، دیگر سازمان‌های چپ را شناسایی و نابود گرداند. سازمان انقلابی در همین رابطه اعزام کادرهایش را به ایران آغاز کرد. **خسرو صفایی** و **گرسوز برومند** در شمار نخستین کسانی بودند که راهی ایران شدند. در این راه عده‌ای از کادرهای برجسته سازمان گرفتار آمده به زندان می‌افتند. از آن جمله می‌توان از افراد زیر نام برد: **عباس صابری** [تکمیلی: **عباس صابری از بازمانده‌گان گروه فلسطین بود که به سازمان انقلابی و سپس سازمان رنجبران پیوست. عباس صابری در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ در ذفول اعدام شد.**] که در رادیو عراق کار می‌کرد، **عباس تمبرچی** [تکمیلی: **آبان یا آذر ۱۳۶۱ (و به روایتی ۱۳۶۳) اعدام شد**] که در سال ۱۳۴۵ به ایران گسیل شده بود و **علی صادقی** که در همین سال حین گذر غیرقانونی از مرز افغانستان به ایران بازداشت شد. با لو رفتن رابطه‌ها، سازمان اعزام نیرو به داخل کشور را به حال تعلیق در می‌آورد.

بازداشت‌ها که گسترش می‌یابند، دو سازمان در سال ۱۳۵۴ برای نخستین بار جلسه‌ای مشترک به منظور وحدت در تهران در منزل **کنعانی** برگزار می‌کنند. در این جلسه سه نفر از سازمان انقلابی و سه نفر از سازمان آزادی‌بخش

شرکت داشتند و جالب این که پنج تن از این عده با چشم بسته در جلسه شرکت داشتند. کنعانی که جلسه در خانه او برگزار شد می گوید: **سیروس نهاوندی** تنها شخصی بود که با چشم باز جلسه را هدایت می کرد. هم او تنها عضو از مسلح در جلسه بود. کنعانی از آن جلسه حتا از میان سه نماینده‌ی سازمان انقلابی تنها خود و پرویز را می شناسد و نفر سوم برای او هنوز ناشناخته است. این جریان ادامه دارد تا درگیری مشهور **سازمان آزادیبخش در تهران** به تاریخ شب یلدای ۱۳۵۵ و دستگیری وسیع اعضای آن.

ضربه‌ی شب یلدای ۱۳۵۵

سازمان آزادیبخش بین سیصد تا چهارصد عضو در سراسر ایران به خود جذب کرده بود. از میان همین اعضا کسانی یافت می شوند که به سیروس نهاوندی شک می کنند. می خواهند جلسه‌ای تشکیل بدهند تا در این مورد بحث کنند. یکی از این افراد به نام **جلال دهقان** که از طرفداران سیروس نهاوندی بود، موضوع را با او در میان می گذارد. عکس‌العمل **نهاوندی** این بوده که اسلحه کمری خود را تقدیم او کرده، می گوید؛ اگر این حرف را باور می کنی، مرا بکش. نتیجه این که قرار می شود در آن جلسه نهاوندی نیز حضور یابد. این جلسه در تاریخ سه شنبه ۳۰ آذر ۱۳۵۵ در تهران در خیابان شهرآرا تشکیل می گردد. در روز موعود یعنی سه شنبه ۳۰ آذر ۱۳۵۵، با یورش ساواک به خانه‌ی شهرآرا ۱۱ نفر از اعضای سازمان آزادیبخش کشته می شوند. در نشریات می خوانیم که ساواک به خانه تیمی خرابکاران یورش برده و طی یک درگیری ۸ نفر کشته شده‌اند. اسامی کشته‌شدگان نیز چنین اعلام می شود: **پرویز واعظزاده، رحیم تشکری، ماهرخ فیال، مینا رشیدی، جلال دهقان، حسن زکی زاده، مسعود صارمی و محمدعلی پاریا**. هم‌زمان با این یورش، دستگیری افراد سازمان انقلابی نیز آغاز می شود و ۱۱ نفر دستگیر می شوند. واقعیت اما چیز دیگری بود. شرکت کنندگان در آن جلسه مسلح نبودند و تیراندازی به آن صورت که روزنامه‌ها نوشته بودند، صورت نگرفته بود. با یورش ساواک و بازداشت‌ها و کشتار عده‌ای، متأسفانه دامنه اطلاعات نیز محدود می ماند. برخلاف گزارش ساواک و آنچه در روزنامه‌ها منتشر شد، کادرها و اعضای **سازمان آزادیبخش** مسلح نبودند. **پرویز واعظزاده و مهوش جاسمی و معصومه طوافچیان** هم مسلح نبوده‌اند. پس آنچه درباره درگیری مسلحانه در خیابان وثوق و شهرآرا منتشر شد، صحت نداشت. در اعلامیه‌ی **سازمان مجاهدین خلق (بخش م)** به تاریخ ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۵ به این موضوع اشاره شده است: «بر طبق اطلاعاتی که به دست ما رسیده رفقای شهید و مبارزین اسیر، مسلح نبوده و رژیم آن‌ها را زیر شکنجه و یا در درگیری ساخته گی و برنامه‌ریزی شده از پیش به رگبار مسلسل بسته است.»

به احتمال زیاد ماموران ساواک نه ساعت ۹ صبح روز ۳۰ آذر (که در روزنامه‌ها عنوان شد) بلکه شب قبل از آن بدون سروصدا به خانه‌ی خیابان وثوق یورش می‌برند، عده‌ای را می‌کشند و عده‌ای را مانند **جمال‌الدین سعیدی**،

بهرام نوروزی و... که به **نهادندی** مشکوک شده بودند، دستگیر می‌کنند و بعد از بازجویی آن‌ها را می‌کشند. همین‌طور **مهوش جاسمی** و **طوافچیان** که موفق به فرار شده بودند، با نهادندی تماس می‌گیرند و از او می‌خواهند تا مخفی‌گاه جدیدی برای‌شان مهیا کند. اندکی بعد آنان که محل اختفای‌شان توسط نهادندی به اطلاع ساواک رسیده بود، دستگیر (اول دی‌ماه) و زیر شکنجه کشته می‌شوند. اما روزنامه‌ها در هشتم اسفندماه اعلام می‌کنند که این دو در یک برخورد مسلحانه کشته شده‌اند.

ساواک برای آنکه **سیروس نهادندی** را از مظان اتهام دور کند، در اسفندماه ۱۳۵۵ در کتابی با عنوان "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی" مدعی شد از مدارک به جای مانده از **گرسو برومند** و **خسرو صفایی** موفق به شناسایی شبکه ۲۰ نفری سازمان انقلابی به رهبری **واعظزاده** شده است. در تکمیل همین سناریو در فروردین ۱۳۵۶ که یازده نفر از اعضای کمیته‌ی داخل کشور **سازمان انقلابی** و **سازمان آزادی‌بخش** محاکمه شدند، در جراید به عنوان پرونده‌ی اعضای سازمان انقلابی مطرح شد، و نامی از سازمان آزادی‌بخش به میان نیامد. احتمالاً ساواک در نظر داشت در آینده باز هم از **نهادندی** استفاده کند، به همین دلیل او را همراه با دیگر اعضای سازمان آزادی‌بخش دستگیر کرد تا ماهیت واقعی او افشا نشود. عجیب آنکه به رغم واقعه‌ی شب یلدا و متعاقب آن انتشار اعلامیه افشاگرانه **سازمان مجاهدین (م.ل)** درباره ماهیت سیروس نهادندی و سازمان ساواک ساخته‌ی آزادی‌بخش، باز هم زمینه‌ی استفاده‌ی ساواک از نهادندی فراهم بود، زیرا **سازمان انقلابی** حداقل تا خرداد ۱۳۵۶، حاضر به پذیرفتن واقعیت نبود و همچنان از **نهادندی** و **سازمان آزادی‌بخش** حمایت می‌کرد...

اما در این میان مشخص نیست چرا و در چه شرایطی **سازمان انقلابی** گام به گام از پرنسپ‌های رایج جنبش مخفی و انقلابی فاصله می‌گیرد و در عمل به اراده **سیروس نهادندی** گام به پیش می‌گذارد. سیروس نهادندی حتا برای پیشگیری از فعالیت‌های مستقل سازمان انقلابی در ایران، کارهای سازمانی خودش را بر عهده آنان می‌گذارد و از طریق آنان است که کلاس‌های تئوریک برگزار می‌کند، چیزی که سازمان بدون کوچک‌ترین شک به آن تن در می‌دهد. در این راستاست که **معصومه طوافچیان** و **شکوه جاسمی** مسئولیت تمامی جلسات تعلیماتی **سازمان آزادی‌بخش** را بر عهده می‌گیرند. به قول **عباس تمبرچی** حتا کارهای تحقیقاتی سازمان آزادی‌بخش را، مثلاً در مورد جنبش دانشجویی، سازمان انقلابی به انجام می‌رساند. در واقع همه‌ی نیرو و توان **سازمان انقلابی**، در عمل در خدمت سازمان آزادی‌بخش و در واقعیت امر به خدمت ساواک درآمده بود. مختصر این‌که؛ **سیروس نهادندی** علاوه بر کنترل تشکیلاتی سازمان انقلابی، تلاش ویژه‌ای هم به کار می‌گرفت تا همه توان این سازمان را به کارهایی پیش پا افتاده معطوف دارد تا بدین‌وسیله سازمان را از اهداف اصلی و کارهای پیش رو باز دارد و امر "وظایف سازمانی" را محدود و ناچیز و خنثا گرداند.

در دوران انقلاب کوچک‌ترین خبری از **سیروس نهایندی** نیست. پس از آن نیز از نهایندی هیچ نشانی نمی‌بینیم. در واقع پیش از انقلاب رد پای **نهایندی** گم می‌شود. می‌دانیم که پیش از ضربه شب یلدا با محبوبه مسیبه ازدواج کرده بود. در خبرها آمده است که پیش از انقلاب او را با همسر باردارش دیده‌اند. اما پس از انقلاب هیچ ردّ پایی از او وجود ندارد. گویا آخرین بار در سال ۱۳۶۳ در حالی که آزادانه در تهران رفت‌وآمد می‌کرده است، در مقابل داروخانه‌ی پدرش در خیابان جمهوری دیده شده است!

سیامک لطف‌الهی در خاطرات خود روایت دیگری از سرانجام سیروس نهایندی به دست می‌دهد: «بیشتر اعضای **سازمان آزادی‌بخش** پس از آنکه دریافتند از ابتدا در تور ساواک بوده‌اند، ابراز ندامت کردند و با دادن تعهد آزاد شدند. **سیروس نهایندی** نیز پس از مدتی کوتاه از کمیته مشترک بیرون می‌آید و به شیراز می‌رود. در شیراز به طور نیمه‌مخفی زندگی می‌کرده و مسلح بوده است. او که همچنان داعیه‌ی انقلابی‌گری داشته از طریق تنی چند از اعضای پیشین سازمان آزادی‌بخش "شرکت ویدشت" را اداره می‌کند. او در اواخر پاییز ۱۳۵۷ به آمریکا می‌رود.»

محمود نادری نیز در کتاب "مائوئیسم در ایران"، از انتشارات موسسه‌ی اطلاعاتی - امنیتی "مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" با استناد به مدارک ساواک، سرانجام **نهایندی** را این‌گونه روایت می‌کند: «سیروس نهایندی در اوایل سال ۱۳۵۷ با توسل به سرتیپ جلال سجده‌ای، رئیس کمیته مشترک، تقاضای سلاح کمری می‌نماید: "اینجانب سیروس نهایندی فرزند ابوالحسن دارای شناسنامه شماره ۳ صادره از تهران متولد ۱۳۱۸ به لحاظ علاقمندی به شکار و امر حفاظت شخصی نیاز به یک قبضه تفنگ ساچمه‌زنی... و یک قبضه سلاح کمری... داشته که از خارج خریداری و به کشور شاهنشاهی وارد نمایم..."

کمی بعد (۱۵ آبان ۱۳۵۷) **ناصر نوذری** در برگه‌ای که عکس **سیروس نهایندی** هم به آن ملصق بود می‌نویسد: "با توجه به این که نامبرده از کشور خارج گردیده مراتب برای پرداخت مقرری‌اش به عرض تیمسار ریاست کمیته رسید. مقرر فرمودند چون خارج شده مقرری‌اش در لیست قطع گردید. ضمناً یاد شده در حال حاضر در انگلستان می‌باشد و حفاظت وی مورد نظر کامل است."

نگارنده این سطور برای پیدا کردن ردی از سیروس نهایندی با **سیمین** و **منوچهر نهایندی** گفتگو کرد. آنها اظهار داشتند که تماس سیروس با آنها یک‌طرفه است؛ یعنی سیروس گهگاه با آنان تماس می‌گیرد. آنان شماره تلفن **سهراب نهایندی** مقیم سوئد را در اختیار گذاشتند. سهراب نیز مدعی شد سال‌هاست از سیروس بی‌اطلاع است.»

جمهوری اسلامی مسئولان ساواک را بازداشت می‌کند ولی نهایندی بین آنان دیده نمی‌شود. سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی بخشی از اسناد ساواک را انتشار می‌دهد و در مورد بعضی از نفرات کتابی مستقل انتشار می‌دهد. در هیچ مورد نه اسنادی از سیروس نهایندی منتشر می‌شود و نه چیزی در مورد او گفته می‌شود. می‌توان این پرسش را طرح کرد؛ چه نفعی برای جمهوری اسلامی در عدم‌انتشار این اسناد وجود دارد؟ نقطه کور این داستان

همین جاست. می‌دانیم که جمهوری اسلامی افرادی از بازماندگان ساواک را به کار گماشت. آیا **سیروس نهاوندی** نیز می‌تواند از جمله همین افراد باشد. برخی می‌گویند در اسرائیل است و یا به آمریکای جنوبی رفته و با شناسنامه‌ای جعلی زندگی می‌کند. کسانی دیگر می‌گویند در آمریکاست. آیا نمی‌توان به این "می‌گویند" ها یک مورد را نیز اضافه کرد و گفت: او در ایران است و در پناه جمهوری اسلامی؟!

اما چرا با آن همه شور و شوق و دانش و تجربه از گذشته و دوره در چین و کوبا، بالاخره ساواک توانست چنین فاجعه‌ای را رقم بزند؟ چرا سازمان انقلابی نتوانست اولاً از تراژدی **نهاوندی** جلوگیری کند و در ثانی چرا این اتفاق را در سطح جنبش به بررسی عمومی نگذاشت؟

در یک کشور توتالیتر و استبدادزده‌ای که تمام ماشین دولتی آن در خدمت خفه کردن هر صدای معترضی قرار دارد که امکان هرگونه نفس کشیدن را از مردم سلب کرده، تشکیل گروهی کوچک و مخفی، بدون کوچک‌ترین و یا کم‌ترین رابطه‌ای با توده مردم، نقطه ضعف جنبش بود. برای یک لحظه نیت و خوبی و صداقت انسان‌ها را به کنار بگذاریم. در سازمانی کوچک و مخفی که یک نفر در رهبری است و همه‌ی تصمیمات از کانال او گرفته می‌شود، آن یک نفر حتا اگر هم بخواهد، جوّ جامعه این اجازه را به او نمی‌داد که با توده مردم تبادل نظر کند. لذا بدون این که بداند در اطرافش چه می‌گذرد، به دامی پلید می‌افتد. وقتی **نهاوندی** به اصطلاح از زندان فرار می‌کند، در آن شرایط چنانچه خودم قادر نیستم این موضوع را درک کنم و دریابم، اگر امکان تماس با دیگران موجود باشد، حداقل از طریق آن‌ها اطلاع کسب می‌کردم. در صورتی که در یک تشکیلات کوچک و کاملاً مخفی، یک نفر در رأس سازمان قرار می‌گیرد که همه‌ی اعضا "دوستش" دارند و از همه بیش‌تر ثوری می‌داند، و خب حتا جانش را هم در این راه می‌گذارد. چرا وقتی **نهاوندی** از زندان فراری داده شد، **واعظزاده** کوچک‌ترین شکی به این موضوع نکرد؟ حتا اگر فرار واقعی هم بود، عقل سلیم در شرایط استبدادی حکم می‌کرد که آدم حداقل کنجکاو باشد، ولی **واعظزاده** کنجکاو هم نشد. **واعظزاده** به خطا رفت، دیگران چه؟ اگر سلسله مراتب تشکیلاتی گسترده بود و دیگران امکان می‌یافتند شک کرده، طرح مطلب کنند، به احتمال زیاد ماجرا چنین تراژیک پایان نمی‌یافت. حتا موقعی که **نهاوندی** فرار می‌کند عده‌ای به این موضوع در زندان مشکوک هستند و این درست موقعی است که **گرسبوز برومند** از زندان آزاد شده و می‌داند که دو نظر متفاوت در این زمینه موجود است و حتماً این مسئله را با **واعظزاده** در میان می‌گذارد. باز هم **واعظزاده** کوچک‌ترین شکی به **نهاوندی** ندارد. کشته شدن **گرسبوز برومند**، **خسرو صفائی** و **تقی سلیمانی** نیز به علت آگاهی آن‌ها از پلیس بودن **نهاوندی** بوده است.

با توجه به اسناد موجود، **سازمان مجاهدین، بخش مارکسیست - لنینیست**، موضوع پلیس بودن **نهاوندی** را قبل از همه، در دی‌ماه سال ۱۳۵۵ طی اعلامیه‌ای بیان کرده بود. ولی مناسبات آن قدر برآشفته بود که هیچ اعتمادی بین این دو گروه نبود.

سیروس نهاوندی همیشه شخصیتی حقیقی و حقوقی نبود. او از آن سالی که برای مبارزه به داخل کشور بازگشت تا هم‌اکنون مخفی زیسته است. در این سال‌ها نه عکسی از او در دست است و نه نوشته و مدرکی. سیروس نهاوندی تا آن‌جا که بر ما معلوم است، دو دوره فعالیت شش‌ساله در داخل کشور در پرونده خویش دارد:

دوره نخست (۱۳۵۱ - ۱۳۴۵) در جامه‌ی یک انقلابی با کوله‌باری از دانش مبارزه، تحصیل را ترک می‌گوید و از آلمان به قصد مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، به ایران بازمی‌گردد. او در این سال‌ها با نام مستعار **فرهاد**، از زندگی شخصی خویش به نفع انقلاب و مبارزه و آزادی و آسایش مردم، می‌گذرد. سرانجام به زندان گرفتار می‌آید و در زندان، زیر شکنجه می‌شکند و تن به همکاری با رژیم می‌دهد.

دوره دوم (۱۳۵۷ - ۱۳۵۱) دوره خیانت و جنایت است. **نهاوندی** شخصیتی است که با همکاری ساواک، در لباس یک انقلابی با نام جعلی **سعید افشار**، برای انقلابیون دام می‌گستراند، آنان را در تشکیلاتی ساواک ساخته متشکل می‌کند و در شکار و شناسایی مبارزین دیگر گروه‌ها فعال است.

نهاوندی در هر دو دوره فاقد شخصیت حقیقی و حقوقی است. در دور نخست، در قاموس یک انقلابی، به سان دیگر انقلابیون، مجبور است با نام و مشخصاتی غیرواقعی با رژیم شاه مبارزه کند؛ و در دوره دوم به مثابه پلیس مخفی ساواک. اسناد و گزارشات مربوط به فعالیت‌های نهاوندی در دوره دوم طبیعی است که در اختیار ساواک بوده باشد. این اسناد هم‌اکنون در اختیار جمهوری اسلامی است و آن‌ها حاضر به نشر این اسناد نیستند. آیا **سیروس نهاوندی** دور سومی از فعالیت، و این‌بار با سازمان امنیت جمهوری اسلامی دارد؟ این را نمی‌دانیم، ولی می‌دانیم که در هر صورت، پس از انقلاب هم، او با نام حقیقی خویش زندگی نمی‌کند. در هر حال **نهاوندی** یک پدیده بود و این پدیده هنوز هم وجود دارد، اگرچه نه با نام نهاوندی.

جریان دادگاه و محاکمه‌ی دستگیر شده گان یلدای ۱۳۵۵

۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۶ دادگاه رسیده گی به پرونده ۱۱ نفر از متهمین وابسته به سازمان انقلابی حزب توده بر گزار شد.

* مشخصات متهمین:

- ۱- ایرج ابراهیمی - متهم ردیف اول - متولد ارسنجان ۱۳۱۶ - مدیرعامل شرکت سهامی زراعی جیرفت، لیسانسیه کشاورزی - تاریخ بازداشت ۴ دی ماه ۱۳۵۵.
- ۲- بهمن رضانیا - متهم ردیف دوم - متولد شیراز ۱۳۱۶ - رئیس اداره دامپروری سازمان عمران کهگیلویه و بویراحمد - لیسانسیه کشاورزی - تاریخ بازداشت ۴ دی ماه ۱۳۵۵.
- ۳- عباس ملکزاده میلانی - متهم ردیف سوم - متولد تهران ۱۳۲۷ - استادیار دانشگاه ملی ایران - دکتر در علوم سیاسی از امریکا - تاریخ بازداشت ۱۴ دی ماه ۱۳۵۵.
- ۴- سعید شفیق گیلان - متهم ردیف چهارم - متولد تهران ۱۳۲۰ - مهندس کامپیوتر در شرکت نیویورک - دارای همسر گروهی به نام مستعار طاهره تبعه ایران - لیسانسیه الکترونیک از سیتی کالج نیویورک - تاریخ بازداشت ۸ دی ماه ۱۳۵۳.
- ۵- کیهان برزویی - متهم ردیف پنجم - متولد ساری ۱۳۲۵ - مربی دانشکده علم و صنعت - فوق لیسانس ریاضی از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا.
- ۶- غلامرضا بهاردوست - متهم ردیف ششم - متولد اراک ۱۳۲۸ - مدیرعامل شرکت مهندسی سی چال - لیسانسیه مهندسی برق از دانشگاه صنعتی آریامهر - تاریخ بازداشت ۴ دی ماه ۱۳۵۵.
- ۷- لیلا نوربخش - متهم ردیف هفتم - متولد تهران ۱۳۲۶ - کارشناس اعتباری بانک بین المللی ایران - فوق لیسانس حسابداری - تاریخ بازداشت ۴ دی ماه ۱۳۵۵.
- ۸- محمدحسین عباسی - متهم ردیف هشتم - متولد تهران ۱۳۲۰ - کارشناس سازمان مدیریت صنعتی - حسابداری - تاریخ بازداشت ۴ دی ماه ۱۳۵۵.
- ۹- عزیزالله شامبیاتی - متهم ردیف نهم - متولد گرگان ۱۳۲۰ - کارمند وزارت مسکن و شهرسازی - لیسانسیه اقتصاد - تاریخ بازداشت ۹ بهمن ماه ۱۳۵۵.
- ۱۰- حسین آریایی - متهم ردیف دهم - متولد تبریز ۱۳۲۹ - دانشجوی ساختمان - تاریخ بازداشت ۱۲ دی ماه ۱۳۵۵.

۱۱- یوسف اسدی - متهم ردیف یازدهم - متولد قزوین ۱۳۱۳ - برقکار - پنجم ابتدایی - تاریخ بازداشت ۴ دی ماه ۱۳۵۵.

* نتیجه تحقیقات و دلایل اتهام:

برابر محتویات پرونده در سال ۱۳۴۱ شمسی برابر با ۱۹۶۳ میلادی، عده‌ای از افراد حزب منحل توده که در خارج از کشور اقامت داشتند، انشعابی در حزب مزبور پدید آورده و افراد انشعابی، گروه کمونیستی دیگری به نام سازمان به اصطلاح انقلابی حزب توده به وجود آوردند و شروع به تبلیغات علیه کشور نموده و تحت پوشش کنفدراسیون دانشجویان، شماری از دانشجویان و افراد تحصیل کرده ایرانی را به طرف خود جلب و چون از حمایت بعضی از کشورهای کمونیستی برخوردار بودند، از ابتدای سال ۱۳۴۲ عده‌ای از اعضای سازمان را پس از آموزش‌های چریکی و ایدئولوژیکی به طور مخفیانه به منظور ایجاد هسته‌ها و شبکه‌های کمونیستی به کشور وارد کردند. پس از سرقت مسلحانه بانک ایران و انگلیس و حمله به اتومبیل سفیر ایالات متحده امریکا در دربار شاهنشاهی، اقدامات لازم به منظور شناسایی آنان معمول و اکثر افراد گروه مزبور به تدریج دستگیر شدند ولی باقیمانده اعضای سازمان فوق‌الذکر موفق شدند به تدریج ضمن عضوگیری و فریب عده‌ای از دختران جوان در پوشش همسر سازمانی یا گروهی و ارضای امیال شهوانی به عنوان زن و شوهر، خانه‌های تیمی فراهم و به تدریج جوانان دیگری را شخصا یا توسط همین دختران به دام انداخته و در همین منازل مخفیانه تحت آموزش و مغزشویی قرار و آن‌ها را مامور نمودند که در مراکز آموزشی و صنعتی کشور نفوذ و اماکن مزبور و محل کار خود را شناسایی نموده تا در آینده پس از تدارک کافی، شروع به خرابکاری و به اصطلاح مبارزه مسلحانه با هدف ایجاد یک حزب کمونیست و نتیجتاً ایجاد یک حکومت کمونیستی بنمایند.

متهم ردیف یکم ایرج ابراهیمی، در تحقیقات به عمل آمده اظهار می‌دارد: هنگام تحصیل در خارج از کشور به عضویت جبهه ملی درآمد و سپس با ایرج کشکولی آشنا شدم و او مرا قانع کرد که جبهه به اصطلاح ملی کاری نمی‌تواند انجام دهد و حزب توده هم آلت دست کشور روسیه است ولی تشکیلات کمونیستی جدیدی بوجود آمده که عده‌ای از افراد فعال در آن جمع شده‌اند و برای ورزیده شدن، آن‌ها را به دوره‌های آموزش چریکی به چین کمونیست می‌فرستند و چون من هم اعلام آماده‌گی برای طی دوره نمودم اسم و آدرس مرا گرفت و علامت رمزی هم در اختیارم گذاشت تا این که یک روز بعد از ظهر شخصی به نام حسن (نام مستعار کورش لاشایی رهبر سازمان به اصطلاح انقلابی که در سال ۱۳۵۱ دستگیر و پس از مصاحبه، آزاد شده است) به منزل ام مراجعه و جمله رمز را گفت و تاریخ حرکت را معین نمود. در ساعت تعیین شده بهمن رضانیا را در ایستگاه راه آهن دیدم. بعد حسن (کورش لاشایی) آمد و هر چهار نفر را با نام مستعار معرفی نمود و سپس به طرف سوئیس حرکت نموده و.... پس

از چند روز با یک هواپیمای پاکستانی و گذرنامه جعلی از رم به سوی چین کمونیست پروار کردیم. پس از پایان دوره آموزش برای تماس با **بهمن قشقایی** به ایران آمدم. پس از ورود به ایران برای تماس با بهمن قشقایی تلاش نمودم که به علت دستگیری وی موفق نشدم تا آن که به **بیگ** [تکمیلی: نام مستعار **نهادندی**] که با هم در چین دوره چریکی می‌دیدیم برخورد کردم و او را به عده‌ای دیگر از جمله **بنانی** (عضو گروه به اصطلاح رهایی‌بخش خلق‌های ایران که دستگیر شده است) معرفی که وی قراری برای دو روز بعد تعیین و در ساعت مقرر به محل قرار رفتم و وی چشم بسته مرا به خانه‌ای برد که **بیگ** هم در آنجا بود و از من خواست اعضای جدیدی را به گروه معرفی کنم که من هم در ملاقات‌های بعدی **انسیه افدرنیا** و **محمد نعمت‌الهی** را که قبلاً آماده همکاری نموده بودم معرفی و مقداری هم پول در اختیار **بیگ** گذاشتم.

متهم ردیف دوم **بهمن رضانیا** که در سال ۱۳۳۰ نیز به اتهام پخش اعلامیه‌ی مضره به شش ماه زندان محکوم گردیده است در تحقیقات معموله اظهار می‌دارد: ابتدا وارد سازمان منحرف ایرانی در خارج از کشور گردیده و در دمنستراسیون آنان شرکت و با **ایرج کشکولی** دوست شدم و توسط وی به **کوروش لاشایی** معرفی و عضو سازمان به اصطلاح انقلابی حزب توده شدم. بعد از طی یک دوره آموزشی در چین، در سال ۱۳۴۴ به ایران مراجعت کردم. برنامه این بود که بعد از یک‌سری مطالعات، کار را از دهات شروع کنیم و در ضمن کشکولی را ملاقات و قرارهایی در شیراز و آبادان با **بیگ** گذاشتم و مبلغ بیست هزار تومان به وی دادم.

متهم ردیف سوم غیرنظامی **عباس ملکزاده میلانی** در تحقیقات معموله اعتراف می‌نماید با نام مستعار "کلانی" در خارج از کشور عضو سازمان به اصطلاح انقلابی حزب توده شده و جزوات و اعلامیه‌های سازمان را دریافت و مطالعه و به درخواست غیرنظامی **پاکزاد** تعدادی از جزوات مزبور را به انگلیسی ترجمه و در اختیار سازمان برای بهره‌برداری قرار داده است. سپس متهم ردیف هفتم **لیلی نوربخش** را عضوگیری و به سازمان معرفی می‌کند. پس از مراجعت به کشور با اعضای سازمان از جمله **اسد حاج‌باقری** تماس گرفته و به دستور گروه ماموریت پیدا می‌کند با گروهی در کرمانشاه تماس برقرار کند.

متهم ردیف چهارم غیرنظامی **سعید شفق گیلانی** در تحقیقات معموله اظهار می‌دارد: فعالیت‌های ضدامنیتی خود را از ایران آغاز تا آن که در سال ۱۳۴۳ به آمریکا عزیمت و به کنفدراسیون دانشجویان پیوسته و شروع به فعالیت برای کنفدراسیون نموده و ضمن مطالعه کتب و جزوات مضره در تظاهرات علیه ایران شرکت و با **محمد فیاض** در دبیرخانه ایران آشنا و در تهیه مطالب سخنرانی در جلسات خانه ایران و تنظیم متن نامه برای ارسال به سازمان‌های اعراب و فلسطینی‌ها و بعضی گروه‌های چریکی بین‌المللی فعالانه همکاری و در کنگره‌های کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور شرکت می‌نمودم. از سال ۱۹۷۴ فعالیت خود را تشدید و افرادی چون **فاطمه نصری قجری** و **کاظم آذین** و **امر قری** را به سازمان به اصطلاح انقلابی حزب توده معرفی کردم. سپس بنا شد به طور علنی به ایران وارد

شوم. در زمان ورود به کشور یک چمدان جاسازی شده حاوی نشریات "نبرد خلق" و "ستاره سرخ"، "کلیات استالین" و ۲۰۰۰ دلار پول با خود آوردم و در موعد مقرر در محلی حاضر و با دختری به نام پروین تماس و نام مستعار من "سیروس" تعیین شد و توسط پروین با شخصی به نام حمید (نام مستعار پرویز واعظزاده مرجانی معدوم) آشنا و به فعالیت پرداختم. به دستور سازمان با طاهره تحت پوشش زن و شوهر منزلی در خیابان امیرآباد به عنوان خانه تیمی اجاره کردم. در این منزل مدارک سازمان مخفی گردیده بود و دستگاه پلی کپی و ماشین تحریر نیز به آن خانه آورده شد و شروع به تکثیر و چاپ اخبار سازمان، جزوات مائو و غیره نمودیم و به اتفاق سودابه (نام مستعار متهم ردیف هفتم لیلی نوریبخش) در کوه‌های شمیران اقدام به پخش آن‌ها کردیم و به دستور سازمان یک شرکت انتفاعی، با سرمایه سازمان، به نام شرکت مهندسی سی چال افتتاح و با کیوان و سودابه در این شرکت مشغول کار شدیم و به فعالیت پرداختیم و چون از طرف شرکت یونیورک (محل کارم) ماموریت یافتیم به سوئیس مسافرت نمایم مراتب را با سازمان در میان گذاشتم و مقداری اخبار و اطلاعات در اختیارم گذاردند که در سوئیس با شخصی به نام "حمیدی" تماس و با او در میان بگذارم. متقابلاً پیغام‌های حمیدی را به ایران آوردم و به سازمان دادم. متهم ردیف پنجم کیهان برزویی ضمن اعتراف به عضویت در سازمان به اصطلاح انقلابی حزب منحل توده اظهار می‌دارد: از سال ۱۳۵۰ به "خانه ایران" در شهر برکلی رفتم و توسط "علی حجت" به عضویت سازمان مزبور درآمدم و در سال ۱۳۵۲ به ایران مراجعت و تعدادی نشریه مضره از قبیل "ستاره سرخ" همراه آوردم. در ایران با دختری تماس برقرار و نشریات مزبور را در اختیار وی گذاردم. مجدداً به آمریکا مسافرت و در مراجعت مقداری اعلامیه و نشریات "ستاره سرخ" و غیره همراه آوردم و مطابق قراری که سازمان در اختیارم گزارده بود، در تقاطع خیابان شاهپور - علیرضا مکرر سر قرار حاضر شدم. خرداد ۱۳۵۳ حمید سر قرار آمد و من نشریات مضره مزبور را در اختیار وی گذاشتم و وی به اتفاق دو دختر به نام‌های پری و طاهره چند شب در منزل من بودند و جلساتی به طور مرتب تشکیل می‌دادیم تا از طرف سازمان به من ماموریت داده شد به گرگان رفته و با شخصی به نام محمد تابان (دستگیر شده است) تماس گرفتم و به اتفاق دوست‌اش غلامرضا گلاسیان یک شاخه از سازمان را در گرگان تشکیل شد. در تهران نیز در منزل زهره فاریان (دستگیر شده است) به اتفاق عدده زیادی از اعضای گروه، جلساتی تشکیل و به آموزش و فراگیری مسایل تئوریک می‌پرداختم.

متهم ردیف ششم غلامرضا بهار دوست (معروف به فرهاد) در تحقیقات معموله اظهار می‌دارد: فعالیت‌های ضدامنیتی خود را از سال ۱۳۵۰ با شرکت در اعتصابات اتوبوسرانی شروع و توسط شخصی به نام خضرابی با دختری به نام فرشته داوران آشنا و با وی بحث‌هایی درباره حزب توده و کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور داشتم تا آنکه فرشته را به توکلی (نام مستعار پرویز واعظزاده مرجانی معدوم) معرفی و جزوه "درباره عمل" اثر مائو و جزوه "تضاد" و تعداد دیگری کتب مضره را مخفیانه با وی مطالعه و بحث کردیم. در اواخر سال ۱۳۵۳ توسط خواهرم

مینا بهاردوست با فردی به نام آموزگار (دستگیر شده است) آشنا و با وی به مبادله کتب مضره پرداختم ضمناً با مینا نیز فعالیت مشترک خود را آغاز کردم که چون سازمان صلاح ندانست به لیلی نوربخش با نام مستعار سودابه معرفی و خواهرم را برای فعالیت مشترک به وی معرفی کردم و برای نزدیک شدن به توده کارگر در شرکت ایران ناسیونال استخدام و دو نفر به اسامی خداداد و رجبی را عضوگیری و به اتفاق آموزگار و خداداد به "دروود" زادگاه خداداد مسافرت و گزارشی از وضع کارخانه سیمان تهیه و به سازمان دادم. در شهریور سال ۱۳۵۴ با لیلی نوربخش ازدواج کردم و از آن پس در منزل، به اتفاق وی به فعالیت پرداخته و مخفیگاهی برای کتب و جزوات مضره تعبیه و از این پس جلسات تعدادی از اعضای سازمان در منزل ما تشکیل می‌شد.

متهم ردیف هفتم لیلی نوربخش اعتراف به عضویت در سازمان کمونیستی مزبور اظهار می‌دارد: پس از متارکه با همسرش به علت ناراحتی عصبی به امریکا رفتم و از ابتدای ورودم به برکلی به مطالعه کتب کمونیستی پرداخته و در جلسات "خانه ایران" شرکت و توسط عباس ملکزاده میلانی عضو سازمان شدم. در آبان ۱۳۵۰ به ایران مراجعت و با نام مستعار سودابه با دختری با نام مستعار طاهره ملاقات و مشترکاً به فعالیت پرداختیم و سپس با غلامرضا بهاردوست ازدواج نمودم و مینا بهاردوست توسط شوهرش جهت آموزش کمونیستی به من معرفی و از آن پس در منزل، جلساتی تشکیل و از طرف سازمان مسئول تایپ و تکثیر نشریات مضره سازمان شدم و به اتفاق مینا و طاهره جزوات مزبور را آماده می‌نمودیم. در دی ماه ۱۳۵۴ از طرف سازمان به من ماموریت داده شد در میدان باغشاه با شخصی که با نام مستعار فرهنگ از خارج به کشور آمده است ملاقات و ارتباط برقرار کنم. چمدانی را که داخل آن کتب و جزوات مضره بوده از وی تحویل و در اختیار سازمان قرار دادم و در شرکت سی چال نیز به نفع سازمان فعالیت و به اتفاق سعید و مینا در ارتفاعات پس قلعه و خیابان‌های تهران اقدام به پخش اعلامیه‌های مضره می‌نماید.

متهم ردیف هشتم محمدحسین عباسی به عمل آمده اظهار می‌دارد: قبل از مسافرت به آمریکا هیچگونه فعالیت مضره نداشتم تا این که در سال ۱۳۵۰ به آمریکا عزیمت و توسط عده‌ای از دانشجویان به "خانه ایران" راه پیدا کردم و به طور مرتب در جلسات آنان حاضر و در یکی از تظاهرات شرکت و چون عازم ایران بودم به شخصی به نام پاکزاد معرفی و وی از من تقاضای کمک به سازمان را به صورت جذب افراد، کمک مالی و پخش اعلامیه و نشریات مضره نمود که قبول کردم. با یک قرار ملاقات برای ارتباط و سه قطعه عکس که صاحبان آن را نمی‌شناختم به ایران آمدم و با اسم مستعار آذر با شخصی به نام پروین ملاقات کردم.

متهم ردیف نهم عزیزاله شامیاتی که با نام مستعار کاغذچی عضو سازمان به اصطلاح انقلابی حزب منحل توده بوده اعتراف می‌نماید: برای ادامه تحصیل به کشور ترکیه عزیمت و به تشویق جوادی به مطالعه کتب کمونیستی پرداخته و به اتفاق عده‌ای دیگر از دوستانش صندوق مالی تاسیس و هنگام مسافرت به ایران مقداری نشریات کمونیستی همراه خود آوردم و در گرگان به محمد تابان (نادر که دستگیر شده است) تحویل دادم. پس از مراجعت مجدد به

ترکیه با بهرام میهن که از گردانندگان سازمان به اصطلاح انقلابی حزب منحل توده در ترکیه بود آشنا و به اتفاق دوستانش با این سازمان همکاری و صندوق مالی را در اختیار سازمان قرار دادم.

متهم ردیف دهم حسین آریایی (با نام مستعار کرم‌لو) به عمل آمده اظهار می‌دارد: در آلمان با هوشنگ رضایی و مرتضوی آشنا و تحت تبلیغ آنان در انجمن دانشجویان وابسته به کنفدراسیون دانشجویان فعالیت خود را آغاز و در تظاهرات پخش اعلامیه مضره علیه کشور اقدام و با شخصی با نام مستعار غلام (خسرو سجادی) که عضو سازمان به اصطلاح انقلابی حزب منحل توده بوده، آشنا و او مرا تشویق می‌نمود که به ایران آمده و مبارزه کنم و سعی داشت شناخته نشوم و می‌گفت نباید در تظاهرات شرکت کرده و در انجمن حرفی بزنم. بار آخری که وی را ملاقات کردم پاکتی که حاوی رمز قرار ملاقات در ایران بود به اضافه دو عدد چمدان و سیصد مارک به من داد که در ایران به اعضای سازمان تحویل نمایم و در تهران توانستم تا با رابط سازمان کیهان برزویی (نام مستعار خسرو) تماس گرفته و چمدان‌ها را به وی بدهم و با قرارهایی که تعیین کردیم ارتباط خود را با وی حفظ و نشریات مضره‌ای را که در اختیار من می‌گذاشت پخش می‌کردم.

متهم ردیف یازدهم یوسف اسدی در تحقیقات معموله اعتراف می‌نماید: از سال ۱۳۴۷ توسط محمدی (عضو گروه به اصطلاح رهایی‌بخش خلق‌های ایران، محکوم به حبس دائم) در قریه ابراهیم‌آباد تحت تبلیغ واقع و به دستور وی برای شروع "مبارزه از روستاها" در قریه‌ای مغازه تعمیرات رادیو اجاره کردم تا با اهالی رابطه نزدیک برقرار کنم ولی چون موفق نشدم، به دستور وی برای تبلیغ کارگران به یک معدن زغال رفتم و به عنوان کارگر مشغول کار شدم و عیسی موسوی را به گروه وارد کردم و او منزلی اجاره و جلسات گروه را هفته‌ای دو بار در همان منزل تشکیل می‌دادیم. یک یا دو سال به همین وضع گذشت تا آن که توسط محمدی به رحیم بنانی معرفی شدم و او مرا به منزلی در شمیران برد و گفت نقش تو در این جا باغبانی است و شبانه مقداری ااثه آوردند و عده‌ای به نام‌های سیمین، منوچهر و فاطمه به منزل مزبور آمدند و در جلسه کوتاهی مسئله گروگان گرفتن سفیر امریکا مطرح شد و اکبر ایزدپناه و منوچهر و سیمین نه‌اوندی و محمدی مسئول عملیات بودند که به علت اشتباه موفق نشدند و مدتی نیز دنبال ربودن سفیر آلمان بودند که چون موفق نشدند مسئله منتفی شد. پس از چندی مجدداً مسئله کار بین کارگران مطرح شد و گروه یک کوره آجرپزی اجاره و چون پیشرفتی حاصل نشد به دستور گروه، کوره تعطیل شد. بالاخره گروه تصمیم گرفت به اعضا تعلیمات نظامی بدهد که مدتی در کوه به تمرین تیراندازی پرداختیم و چون اعضای گروه دستگیر شدند، من بدون گذرنامه به راس‌الخیمه متواری شدم که از آنجا اخراج گردیدم و به دبی رفتم و با عده‌ای که در دبی فعالیت داشتند تماس گرفتم و یکبار به ایران مراجعت و گروه مرا چشم‌پسته به خانه‌ای برد و سه ماه در آن خانه مخفی بودم و مجدداً به دبی عزیمت و چون وضع فعالیت در دبی نامساعد بود به کشور بازگشتم و با سایر اعضای گروه به فعالیت و تمرین در کوه پرداختم. تا آنکه تغییراتی در سازمان ایجاد و دوایری تشکیل شد و

مسئولیت دایره اطلاعات به من واگذار شد و چون عملاً گروه، کاری از پیش نبرد، انشعاباتی در آن به وجود آمد و قرار بود در مورد انشعابیون تصمیم گرفته شود که دستگیر شدیم.

* اظهارات دادستان

«متهمینی که در این دادگاه محاکمه می‌شوند، همانطوری که در کیفرخواست ذکر شده، اعضای یک گروه کمونیستی تحت عنوان **سازمان انقلابی حزب توده** هستند... تعدادی از افراد این گروه، مسلح و مخفی بوده و هشت نفر از آنان ضمن مقاومت مسلحانه در برابر مأمورین معدوم شده‌اند که ۹ قبضه اسلحه کمری با ۱۸۰ تیر فشنگ، ۱۱ عدد نارنجک جنگی و دست‌ساز و مقادیر قابل توجهی مواد منفجره از آنان به دست آمده است. گروه مزبور دارای هفت خانه تیمی در نقاط مختلف، از جمله تهران، کرج، تبریز و شیراز بوده و برای چاپ و انتشار جزوات و اعلامیه‌های مضره و تحریک‌آمیز، تعدادی ماشین تحریر و دستگاه پلّی‌کیپی تهیه کرده بودند. با بیان مقدمه فوق که گویای شخصیت و انگیزه‌های متهمین در ارتکاب جرم بود، تقاضای حداکثر مجازات را دارم.»

با پایان سخنان دادستان، دادگاه در ساعت دوازده و پانزده دقیقه به عنوان تنفس تعطیل شد و نشست بعد به ساعت ۹ بامداد ۲۲ فروردین ماه موقوف گردید.

* رای دادگاه عادی شماره ۵ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی (۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۶)

- ردیف یک: ایرج ابراهیمی — زندان ابد — دادگاه تجدیدنظر: ۱۰ سال
- ردیف دو: بهمن رضانیا — زندان ابد — دادگاه تجدیدنظر: ۱۰ سال
- ردیف شش: غلامرضا بهار دوست — زندان ابد — دادگاه تجدیدنظر: ۱۰ سال
- ردیف پنج: کیهان برزویی — ۱۵ سال — دادگاه تجدیدنظر: ۱۰ سال
- ردیف هفت: لیلی نوربخش — ۱۵ سال — دادگاه تجدیدنظر: ۵ سال
- ردیف سه: عباس ملکزاده میلانی — ۱۲ سال — دادگاه تجدیدنظر: ۵ سال
- ردیف چهار: سعید شفق گیلانی — ۱۲ سال — دادگاه تجدیدنظر: ۵ سال
- ردیف نه: عزیزاله شامبیاتی — ۸ سال — دادگاه تجدیدنظر: ۳ سال
- ردیف ده: حسین آریایی — ۸ سال — دادگاه تجدیدنظر: ۳ سال
- ردیف هشت: محمد حسین عباسی — ۵ سال — دادگاه تجدیدنظر: ۳ سال
- ردیف یازده: یوسف اسدی — ۳ سال — دادگاه تجدیدنظر: ۲ سال

* این تروریست‌های آموزش‌دیده که شاهنشاه ایران را دیکتار خونخوار می‌نامیدند، در روز ۴ آبان ماه ۱۳۵۶ در فرخنده زادروز شاهنشاه آریامهر از زندان آزاد شدند.

[منبع: روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۰ فروردین الی ۲۴ فروردین ۱۳۵۶]

S / O / R / S

S / O r / S

بخش چهارم

پیوست‌ها

«پیوست یک»

[اطلاعیه رسمی دولت، ۸ اردیبهشت ۱۳۴۴، پیرامون حادثه کاخ مرمر و سوء قصد به شاه]

«پس از وقوع حادثه ۲۱ فروردین کاخ مرمر، تحقیقات دامنه‌داری برای تشخیص ماهیت موضوع و تعیین محرکین از طرف مقامات انتظامی و امنیتی و قضایی ارتش معمول گردید و بر اثر اطلاعاتی که از بستگان و نزدیکان سرباز وظیفه، رضا شمس‌آبادی به دست آمد، روابط مزبور با احمد کامرانی، فارغ‌التحصیل کلاس پنجم دبیرستان محمودیه کاشان، متولد ۱۳۱۸، رادیوساز کشف شد و از بازجویی که در اطراف شخص اخیر به عمل آمد و اعترافات خود او، معلوم شد که نامبرده با اطلاعات فنی خود در کارخانه ارج مشغول کار بوده و در آن کارخانه به علت استعدادی که در امور فنی از خود نشان می‌داده، مورد توجه یکی از مهندسين کارخانه به اسم احمد منصوری تهرانی مقدم قرار گرفته و این توجه، ارتباط عمیقی بین آن دو به وجود آورده است، تا حدی که پس از اخراج احمد کامرانی از کارخانه ارج در زمانی که مشارالیه یک مغازه تعمیر رادیو در جوادیه باز کرده، ارتباط مهندس منصوری با مشارالیه قطع نشده است. مهندس منصوری فارغ‌التحصیل رشته برق از دانشگاه منچستر، در موقع تحصیل در انگلستان مثل برخی از دانشجویان در جریان کمونیستی واقع شده و معتقد به یک ایدئولوژی افراطی گردیده که دارندگان عقیده مزبور به قدری در این راه پیش رفته‌اند که افکار حزب منحل توده و کمونیسم شوروی را نیز قبول ندارند... مهندس منصوری با افراد زیر رابطه داشته است:

- ۱- پرویز نیکخواه: رئیس آزمایشگاه دانشکده صنعتی، فارغ‌التحصیل فیزیک از دانشگاه منچستر.
- ۲- منصور پورکاشانی: استاد دانشکده صنعتی، فارغ‌التحصیل رشته نساجی از دانشگاه منچستر. (دو نفر مزبور به ترتیب رئیس فدراسیون انجمن‌های دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان و رئیس انجمن دانشجویان ایرانی مقیم لندن بوده‌اند).
- ۳- فیروز شیروانلو: کارمند موسسه فرانکلین، فارغ‌التحصیل از منچستر.
- ۴- محسن رسولی: مهندس برق در شرکت شبرنگ، فارغ‌التحصیل از دانشگاه ویلز در انگلستان.

مهندس منصوری از ارتباطی که با احمد کامرانی داشته و آشنایی سابق احمد کامرانی با سرباز وظیفه، رضا شمس‌آبادی که متاسفانه دارای زمینه تلقین‌پذیری و روحیه ماجراجویی بوده، استفاده کرده. احمد کامرانی با ملاقات‌های مکرر، سرباز وظیفه مزبور را برای ارتکاب سوء قصد خائنه ۲۱ فروردین آماده ساخته است.»

[به نقل از جزوه کنفدراسیون درباره محاکمه پرویز نیکخواه]

[نشریه باختر امروز]

«**باختر امروز**» ابتدا به صورت روزنامه‌ی عصر تهران، از ۸ مرداد ۱۳۲۸ شروع به انتشار کرد. **حسین فاطمی** از اعضای **جبهه ملی ایران**، مؤسس، سردبیر و ناشر آن بود. تعداد صفحات آن بین چهار تا هشت صفحه بود و به اخبار داخلی و خارجی همراه با تفسیر سیاسی بود. نام «**باختر امروز**» ترکیبی از نام دو روزنامه قدیمی تر «باختر» و «مرد امروز» بود که حسین فاطمی با آن‌ها همکاری داشت. «باختر امروز» به عنوان سخنگوی غیررسمی جبهه ملی، مبارزه افکار عمومی را برای ملی شدن شرکت نفت ایران و انگلیس - که اندیشه و پیشنهاد اصلی آن را مصدق پس از مرگ فاطمی به وی نسبت داد - حمایت و رهبری می‌کرد. «**باختر امروز**» که تیراژ آن به ۳۰۰۰۰ نسخه می‌رسید، تا پیش از به نخست‌وزیری رسیدن **مصدق** (۷ اردیبهشت ۱۳۳۰) چندبار توقیف شد. در ۲۷ بهمن ۱۳۲۹، هنگامی که فاطمی بر مزار **محمد مسعود**، مدیر مسئول و سردبیر مقتول **مرد امروز**، خطابه‌ی یادبود ایراد می‌کرد، یکی از اعضای جوان **فدائیان اسلام** به او تیراندازی کرد. فاطمی که به زحمت از مرگ رهیده بود، چندماه‌ی بستری شد. فاطمی در ۸ مهر ۱۳۳۱ به وزارت خارجه منصوب شد و تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که حکومت **مصدق** با "کودتا" ساقط شد، در این سمت باقی بود. در روز کودتا، دفتر و چاپخانه **باختر امروز** غارت شد.

تقریباً هشت سال پس از آن تاریخ، گروهی از هواداران **جبهه ملی** در آمریکا و اروپا، نام «باختر امروز» را موقتاً احیا کردند. از فروردین ۱۳۴۰ هفته‌نامه منظمی با عنوان «باختر امروز، دوره جدید» زیر نظر **خسرو قشقایی** و به سردبیری **محمد عاصمی شرننگ** (شاعر مشهور حزب **توده** و سردبیر **مجله امید ایران** پس از کودتای ۲۸ مرداد) در مونیخ انتشار یافت. در این نشریه زیر نام «باختر امروز»، عبارت «ارگان جبهه ملی ایرانیان مقیم خارجه» به چشم می‌خورد این دوره انتشار پس از دو سال به پایان رسید. [خانباتهرانی در مصاحبه با حمید شوکت، **عاصمی** را همکار ساواک و پلیس امنیت ایران معرفی می‌کند و معتقد است مقالات **باختر امروز** هنوز چاپ نشده روی میز ساواک بوده است. عاصمی بعدها مدتی وابسته فرهنگی کنسولگری رژیم شاه در مونیخ شد و تا پیش از انقلاب **نشریه کاوه** را منتشر می‌کرد. عاصمی پس از انقلاب مدیر **نشریه ایران و جهان** و چندی نیز برای برنامه رادیویی نجات ایران، که همچون نشریه ایران و جهان وابسته به جریانات سلطنت طلب بود، مقاله می‌نوشت]

سومین نشریه فارسی با نام «باختر امروز»، میان سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ با نظارت **سیدعلی شایگان**، از همکاران نزدیک **محمد مصدق**، در ده شماره‌ی نامنظم از سوی هواداران جبهه ملی ایران در آمریکا منتشر شد.

چهارمین نشریه فارسی با نام «**باختر امروز**» ماهنامه‌ای بود که به عنوان «نشریه سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور، بخش خاورمیانه» پس از ۱۳۴۸ در خارج از کشور انتشار یافت. این نشریه موضع چپ داشت و اخبار گروه‌هایی را که در ایران با حکومت **محمدرضا پهلوی** مبارزه مسلحانه می‌کردند، منعکس می‌کرد. از مواضع و شعارهای این نشریه پیدا بود که ظاهراً با سازمان و رهبران جبهه ملی ایران در داخل و خارج از کشور پیوند تشکیلاتی نداشته است.

بخش پنجم

حزب رنجبران

S / O r / S

تشکیل "حزب رنجبران" از بقایای سازمان انقلابی حزب توده ایران

به طور کلی جریان‌ات چپ در دهه ۶۰ میلادی، و جنبش‌های اعتراضی دانشجویان و جوانان عصیان‌گر در همان دهه، تحت تاثیر اندیشه‌های مائو و انقلاب فرهنگی چین بودند. در ایران یکی از اولین سازمان‌هایی که با خط‌مشی مائوئیستی به مبارزه سیاسی وارد شد، **سازمان انقلابی حزب توده ایران** بود. سازمان انقلابی که به دلیل عدم سازماندهی اصولی و ریشه‌دار، و همین‌طور به دلیل دستگیری‌ها و انشعابات متعدد، در آستانه انقلاب ۵۷ تقریباً چیزی از آن باقی نمانده بود، پس از انقلاب تحت نام **حزب رنجبران** تجدید حیات یافت و در کنار **اتحادیه کمونیست‌های ایران** یکی از دو جریان اصلی مائوئیستی را شکل داد.

پس از انقلاب ناکام ۱۳۵۷ در اردیبهشت سال ۵۸ کنفرانس چهارم **سازمان انقلابی** با حضور ۴۰-۵۰ نفر، در تهران برگزار شد. در این کنفرانس، کمیته مرکزی جدیدی انتخاب شد با این هدف که از طریق وحدت با دیگر گروه‌های هم‌نظر (حول ترسه‌جهانی^(۱) چین)، برای تشکیل حزب مشترکی اقدام نماید. اعضای این کمیته مرکزی عبارت بودند از: ایرج کشکولی، محسن رضوانی، علی صادقی، عطا کشکولی، هوشنگ امیرپور.

کنگره‌ی تاسیس حزب جدید، ۵ دی ماه ۱۳۵۸ با حضور اندکی بیش‌تر از صد نفر برگزار شد. جریان‌ها و گروه‌هایی که هسته اولیه‌ی **حزب رنجبران** را شکل دادند، عبارت بودند از:

- (۱) **سازمان انقلابی حزب توده ایران** که نیروی اصلی و بدنه حزب جدید را تشکیل می‌داد.
 - (۲) **سازمان اتحاد مبارزه برای رهایی طبقه کارگر ایران** که ادامه‌ی **گروه کادرها** بود. (مجید زربخش، محمود بزرگمهر و شیدان وثیق از رهبران این سازمان بودند).
 - (۳) **سازمان کمونارها** (از جریان‌ات داخل کشور و درون زندان بود، به رهبری **بهروز راد** که از اعضایش به ناصر اکباتانی می‌توان اشاره کرد).
 - (۴) **گروه آذر** (آذر، نام مستعار **اورانوس مهاجر** پدیدآورنده گروه بود). بیشتر اعضای این گروه را زنان تشکیل می‌دادند و در منطقه‌ای نزدیک کرمانشاه نفوذ داشتند.
- و پنج گروه کوچک دیگر.

در این کنگره اعضای دفتر سیاسی انتخاب شدند: عباس برخوردار، محمود بزرگمهر، شیدان وثیق، بهروز راد، خسرو سجادی، مجید زربخش، محسن رضوانی، علی صادقی، هوشنگ امیرپور، عطا کشکولی، بهرام راد، عباس صابری، ناصر اکباتانی، ایرج کشکولی، و دو نفر با نام‌های مستعار دانایی و جلال.

همچنین کنگره انتشار **نشریه رنجبر** و **روزنامه عدالت** را در دستور کار قرار داد. در ابتدا **فرامرز وزیری** [در خرداد ۱۳۶۴ اعدام شد] مسئول نشریه رنجبر بود که بعدها مسئولیت شاخه گیلان را به عهده گرفت. سپس **محمود بزرگمهر** تا هنگام دستگیری و اعدام مسئول آن بود. روزنامه‌ی عدالت، روزنامه‌ی جبهه‌ی واحد بود و قرار بود کار جبهه‌ای و دموکراتیک بکند. خط این روزنامه همکاری با **بنی‌صدر** و دفتر ریاست جمهوری بود. **فریده گرمان** (همسر محسن رضوانی) مسئول جمعیت زنان حزب رنجبران بود. (که بعد از دستگیری تواب و آزاد می‌شود).

گفته می‌شود انتخاب نام "حزب رنجبران" برای تشکیلات جدید، بنابر ملاحظات مذهبی بوده است! **محسن رضوانی**، رهبر بلامنازع **سازمان انقلابی حزب توده** و سپس "حزب رنجبران" در مصاحبه با **حمید شوکت** در این مورد توضیح می‌دهد: «در شرایطی که انقلاب به رهبری روحانیت صورت گرفته بود، عنوان کمونیسم مورد قبول قرار نمی‌گرفت... ما می‌گفتیم جامعه مذهبی است و مردم ارزش‌های دینی دارند...»

تحت نفوذ همین رهبر همیشه خارج‌نشین (**محسن رضوانی**) بود که **نشریه رنجبر** در اولین شماره خود، طی پیامی به **امام خمینی**، تشکیل حزب رنجبران را بشارت داد.

اگر بخواهیم برخی مواضع حزب رنجبران را در مواجهه با رویدادهای عمده پس از انقلاب فهرست کنیم، می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

- ۱- شرکت در رفراندوم جمهوری اسلامی تحت عنوان **کنفدراسیون دانشجویان ایرانی**.
- ۲- دادن رای مثبت و تایید قانون اساسی و اصل ولایت فقیه.
- ۳- حنایت از گروگان‌گیری و تاکید بر شعار "نه شرقی، نه غربی"، با این توضیح که لبه‌ی تیز مبارزه باید به جانب "سوسیال امپریالیسم" شوروی باشد.
- ۴- حمایت از **بنی‌صدر** در انتخابات ریاست جمهوری، در حالی که حزب کاندیدای مستقل (**ایرج کشکولی**) نیز معرفی کرده بود!!
- ۵- دادن لیستی از جناح‌های مختلف حکومتی برای انتخابات مجلس. در این لیست **خامنه‌ای**، **ناطق نوری** و **سرحدی‌زاده** از حزب جمهوری اسلامی نیز مورد پشتیبانی قرار گرفته بودند.
- ۶- حمایت از جناح به اصطلاح لیبرال آن زمان یعنی **مهندس بازرگان** و **بنی‌صدر**. (بر اساس آموزه‌های **مائو** این شکل، وضعیت ایران را نیمه‌فئودالی - نیمه‌سرمایه‌داری ارزیابی می‌کرد و در نتیجه انقلاب ایران را در مرحله انقلاب دموکراتیک می‌دانست و در این راه نیروهای لیبرال را از متحدان خود برمی‌شمرد).
- ۷- همراهی با انقلاب فرهنگی و سرکوب دانشجویان انقلابی، و حمایت از خواست برجیده شدن بساط گروه‌های چپ‌نما، مسلمان‌نما و گروه‌های وابسته به حزب توده.

۹- حمایت از حاکمیت و قرار گرفتن در اردوی ارتجاع در جریان سرکوب گردها در کردستان و ترکمن‌ها در گنبد.

۱۰- حمایت و شرکت فعالانه در جنگ ارتجاعی ایران و عراق.

اما آنچه در مورد حزب رنجبران جالب و در عین حال عجیب است، قرار گرفتن کامل این حزب در آغوش حاکمیت ارتجاع از یکسو و مخالفت شدید با حزب توده از سوی دیگر است!

پس از آغاز جنگ ایران و عراق، حزب تجاوز عراق را محکوم می‌کند و تصمیم می‌گیرد هم در زمینه تبلیغات و هم از لحاظ اعزام نیرو در جنگ شرکت کند. در دو جبهه‌ی سهره‌دهلران و منطقه خرمشهر شرکت می‌کنند. در سهره‌دهلران پلی وجود داشت (دارد!) که آن سوی پل، نیروهای عراق متمرکز بودند و از آن‌جا دهلران را زیر آتش می‌گرفتند. تنها راه برای مقابله با دشمن، گذشتن از پل و عبور تانک‌ها از روی آن بود؛ اما پل از استحکام کافی برخوردار نبود. ارتش به مهندسين راه‌سازی نیاز پیدا می‌کند. سازمان رفیق ایرج فرهومند (مهندس رشته راه‌سازی از امریکا و متخصص محاسبه پل‌سازی از دانشگاه برکلی کالیفرنیا) را معرفی می‌کند. فرهومند در زمینه سنجش زلزله و محاسبه خطرات آن برای نیروگاه‌های اتمی در فرانسه کار کرده و برخی از تحقیقات علمی او در این زمینه در دانشگاه برکلی تدریس می‌شد. ایرج فرهومند دست به کار می‌شود و مسئله ارتش را با محاسبات علمی خود حل می‌کند. خبر آن در تمام منطقه می‌پیچد و فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران شیفته او می‌شوند. به روایتی یک افسرتوده‌ای (که بعدها اعدام شد) از عقاید و تعلق سیاسی ایرج فرهومند مطلع می‌شود، او را لو می‌دهد و ایرج فرهومند جلو جوخه سپاه پاسداران قرار می‌گیرد و تیرباران می‌شود. حتی اعدام ایرج فرهومند نیز تاثیری در مشی و سیاست حزب نسبت به حمایت از رژیم نمی‌گذارد. حزب در این جنگ علاوه بر فرهومند یک کشته و چندین زخمی می‌دهد.

از اواخر سال ۱۳۵۹ کم‌کم آشکار شده بود که رژیم قصد حمله به سازمان‌های سیاسی مخالف و حذف آنان را دارد. حزب رنجبران نیز، برخلاف انتظارش از این سرکوب‌ها بی‌نصیب نماند. حمله به دفاتر حزب از سوی چماق‌داران سازماندهی شده‌ی حکومتی امری عادی شده بود. ولی هنوز هم رنجبرانی‌ها این حملات را به "مُشتی اوباش افغانی تحت عنوان مجاهدان مسلمان" نسبت می‌دادند.

از اسفندماه ۱۳۵۹ حزب با چرخشی در مواضع خود، جناح روحانیت را انحصارطلب و ارتجاعی اعلام کرد و به سازمان مجاهدین خلق نزدیک شد و پس از خلع بنی‌صدر از ریاست جمهوری، حزب به فاز نظامی وارد شد. جلسه کمیته مرکزی در اواخر تابستان ۱۳۶۰ با شرکت همه اعضای سیاسی حزب تشکیل می‌شود. دستور جلسه تغییر اوضاع و عکس‌العمل حزب در برابر آن است. "رفقا" تصمیم می‌گیرند از کار علنی دست بکشند و مبارزه مسلحانه را تدارک ببینند. «بررسی فعالیت گذشته حزب و ارزیابی اشتباهات به خاطر کمی وقت مطرح نشد!»

شروع سرکوب‌ها باعث دو دسته‌گی در حزب می‌شود. اختلاف و جدایی بر سر موضوع خروج یا عدم خروج رهبران، شکل می‌گیرد. **محسن رضوانی** و **علی صادقی** "طبیعتاً" طرفدار خروج از کشور بودند ولی دیگران با مثال آوردن از عملکرد رهبران حزب **توده** در سال ۳۲ معتقد بودند باید به هر قیمتی در ایران ماند. کسانی مثل **فرامرز وزیری** و **عباس تبرچی** که تا به آخر در ایران ماندند و اعدام شدند.

محسن رضوانی از اولین کسانی بود که از مرکز خطر گریخت و به کردستان رفت. او درباره عزیمت خود به کردستان، در گفتگو با **حمید شوکت** حرف بامزه‌ای می‌زند: «تا آن روز همیشه من می‌ماندم و بقیه می‌رفتند و این بار ماجرا برعکس بود. بقیه مانده بودند و من بودم که می‌رفتم.»

اما این دو حالت، در ماهیت یک چیز بودند. همیشه اعضای سازمان با رفتن به ایران خطر می‌کردند و آقای **رضوانی** در محل امن خود در اروپا باقی می‌ماند، و این‌بار، همه در کانون خطر در تهران مانده بودند و باز او بود که به کردستان، به محلی امن، می‌گریخت.

در جلسه‌ای که در اسفند ۶۰ توسط کمیته دائمی حزب در تهران و در غیبت **محسن رضوانی** ترتیب داده شد، مقرر گردید که **مجید زربخش** و **بهرروز راد** از کشور خارج شده و از آن‌جا به کردستان بروند. محسن رضوانی با خروج زربخش و راد از کشور مخالفت کرد! اما علیرغم این مخالفت، **مجید زربخش** در اوایل سال ۱۳۶۱ از کشور خارج شد و هرگز به کردستان هم نرفت. **محسن رضوانی** نیز که برای جلب کمک به چین رفته بود، پس از پاسخ نگرفتن از دولت چین، در برگشت از چین به ترکیه رفت و از آن‌جا نامه‌ای برای رفقای در کردستان فرستاد و در آن توضیح داد که: «ماندن من در کردستان جز انتظار بیهوده و وابسته‌گی بیشتر به عراقی‌ها نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. پس بهتر است که همه‌گی به اروپا برویم.» رفقای کردستان در جواب گفتند: «اگر حرفی داری باید بیایی کردستان!» رضوانی هم نمی‌رود. در عوض در همان ترکیه تقاضای پناهندگی برای فرانسه می‌دهد.

*** **

در پایان تدوین این پرونده، پرسشی رهامان نمی‌کند: آیا **محسن رضوانی** حتی بیش از **سیروس نهاوندی** به جنبش چپ ضربه زده است و بیش از آدم‌فروشی‌های نهاوندی، تعداد بسیار بیشتری را به مسلخ نفرستاده است؟

(۱) تز سه جهان - چین که در ابتدا عصر حاضر را عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتری می‌دانست، به تدریج با گسترش رابطه با جهان غرب نظریه فوق را کنار گذاشت و در دهه ۱۹۶۰، در تقابل با "تئوری گذار مسالمت‌آمیز" **خروشچف**، تز "سه جهان" **مائو** را پیش کشید. مطابق این تئوری تغییرات عظیم در عرصه بین‌المللی، تقسیم‌بندی نوینی را در زمینه نیروهای سیاسی - اقتصادی ایجاد کرده است. در این تقسیم‌بندی اروپای غربی و ژاپن جزء جهان دوم محسوب می‌شدند که در تضاد با دو ابرقدرت امریکا و شوروی ("جهان اول") بوده و متحدان کشورهای "جهان سوم" به شمار می‌آمدند. بر این پایه مبارزه آزادی‌بخش ملی جای خود را به ضرورت حمایت مردم کشورهای جهان سوم از رژیم‌های ارتجاعی و وابسته می‌سپرد. چین اساس سیاست خارجه خود را نه بر زمینه انقلاب پرولتاریا و خلق‌های ستمدیده در عصر امپریالیسم، بلکه بر پایه مبارزه کشورهای جهان سوم و دو ابرقدرت توجیه و استوار می‌کرد. در این تئوری بیان شده است که کشورها "استقلال می‌خواهند، خلق‌ها انقلاب و پرولتاریا سوسیالیسم".

S_Or_S: Socialism Or Socialism

مهر - ۱۳۹۸

منابع:

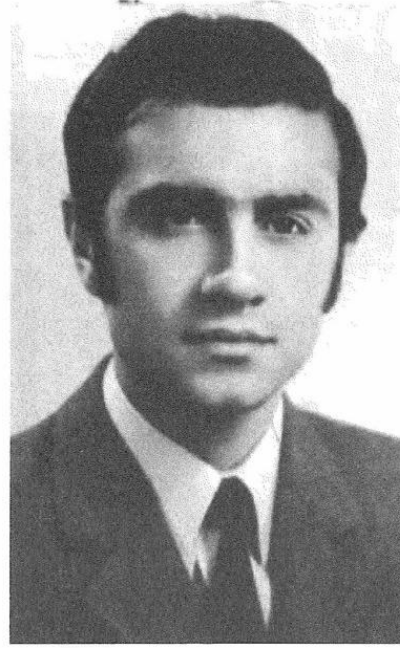
- خاطرات سیامک لطف‌الهی
خاطرات باقر مرتضوی
خاطرات خانباتهرانی
خاطرات ایرج کشکولی
خاطرات محسن رضوانی
تحقیقات محمدحسین خسروپناه
جنبش دانشجویی - حمید شوکت
مائوئیسم در ایران - محمود نادری
لایروبی طویل‌ه اوژیاس - جابر کلیبی
جریان‌شناسی چپ در ایران - فواد شمس
روزنامه اطلاعات (از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶)

بخش ششم

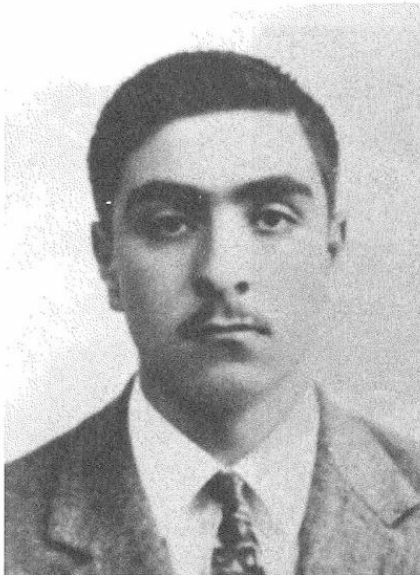
تصاویر و اسناد



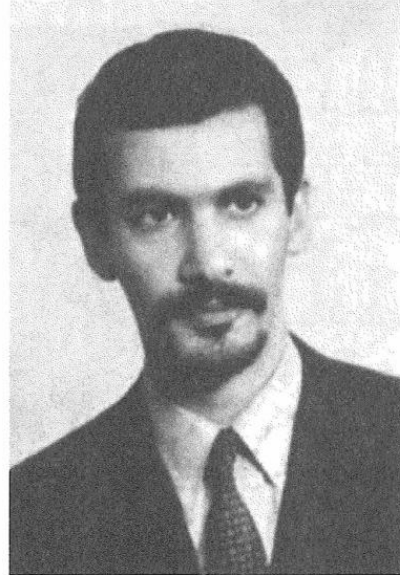
عطا کشکولی



سیروس نهاوندی



پرویز واعظزاده



بیژن حکمت

بمناسبت رفع خطر از وجود شاهنشاه، در یک تظاهرات عظیم که بوسیله طبقات مختلف مردم برگزار شد

تهران در برابر توطئه کاخ مرمر عکس العمل نشان داد

خبرگزاریهای معتبر ضمن گزارش ماجرا اظهار عقیده کرده اند که دولت ایران بطور غیر مستقیم چین-کویت را با شرکت در توطئه شرم کرده است و دو منطقه در شمال کشور برای جنگهای پارتیزانی انتخاب شده بود

یک راننده تاکسی مأمور بود که بمشاوران خبری اعلام نماید که کمیونستهای آلمان ناسی با شرکت تجاری بنام «پوشیح» برای تهیه پول تأسیس شده بود تا در فرصت مناسب با چین کمونیست رابطه تجاری برقرار کند

اطلاعات ۲۰ صفحه

پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۴۴ شماره ۱۱۶۶۸
 سال سی و نهم تک شماره ۴ ریال

کاملترین گزارش حادثه کاخ مرمر جزئیات فاش نشده این واقعه خطرناک

نقل از مجله اطلاعات هفتگی دو صفحات ۷۰۰
 امروز چاپ شد است

فریاد های جاوید شاه، بوسیله زان، فرحزاد، کارمدان، کارگران، کشاورزان و اصناف از هر سو بگوش می رسید طبقات مختلف مردم تهران در تظاهرات امروز کفر خویش را نسبت به جاسازیگران اعلام داشتند و کنگره سلامت شاهنشاه رفع خطر از وجود مطول به دفعه کاتب مرمر، امروز تهران بر از طبقات مختلف مردم، زنان کشاورزان - کارگران و اصناف و اصناف و طبقات مختلف مردم را در تظاهرات خرابکاریهای ایران حرکت در آمدند. برای برقراری این حرکت وسیع و طوفانی در تهران روز شنبه چهارم اردیبهشت در تمام نقاط شهرهای مختلف میبایست حضور میگردید. خبر نگاران که از نظر مختلف عیانهای بر روی شرم دیده کرده اند، خرابکاریهای مرکزی، امروز خرابکاری مرکزی تهران در کنگره کارگران، کشاورزان و اصناف و اصناف و اصناف از شمس اشراق بنام در صفحه ۱۹ ستون چهارم

نقشه های خطر ناک توطئه گران کاخ مرمر

عکسبانی که امروز از توطئه گران برداشته شده است



توطئه کنندگان برای نصب فرستنده رادیویی - ایجاد واحد های پارتیزانی - خرابکاری و انتشار کتب چاپ پکن فعالیت وسیعی داشتند در صفحه ۱۹



این عکس منحصراً از تظاهرات توده ای برگزار شده در تهران است که بوسیله رفع خطر از وجود شاهنشاه برپا شد

۷۳۴۲۴
 این شماره حساب در بانک ملی شعبه مرکز مخصوص ساختمان دیستان یا بیمارستان یاد استواران شهید وطن است شرح در صفحه ۱۷

فرماند مسابقه اتومبیلرانی
 اطلاعات تا پنجشنبه در صفحه آخر

کفش کش وین
 AAA
 کفش کش وین

آگهی مسابقه ورودی دانشکده صنعتی (پلی تکنیک تهران)
 فقط ۳-۱ ۳۳۱۲-۱ در صفحه یازدهم

در مراسم افتتاح خط جدید دریایی بحر خزر به اروپا مدیرعامل شرکت معاملات خارجی ایران گفت: بحر خزر از این پس دریای بسته ای نخواهد بود

این خط خط دوستی و مودت بین ایران و شوروی است



اصحاب هیئت ایرانی با اقبال استواران مازندران و رئیس شرکت معاملات خارجی در عرشه کشتی ورودی

آگهی استخدام
 بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی ایران برای خدمت در شعب و نمایندگی های خود یکصد نفر از بین داوطلبان مرد و زن و در یک کلاس عملیاتی اجتنابی تربیت از طریق روش آزمونهای لازم با شرایط زیر برای خدمت در شهرستان گنبد انتخاب خواهد نمود:

۱- دانشجو (کلیه رشته ها) رشته مهندسی رشته کشاورزی - سراسری - طبیعی (زادگان دیماه دبیرستان کشاورزی دانشسرای کشاورزی حق معافیت داشته باشد)
 ۲- حسن حال بدنی و یک سال تمام و حداکثر سی سال
 ۳- داشتن برک خالص خدمت نظریه یا فعالیت دائم فیزیکی
 ۴- گذارایا بودن بینه سالم و صحت کامل طبق گواهی پزشک معتقد بانک
 داوطلبان میتوانند برای ثبت نام و بهره برداری مدارک زیر:
 ۱- شناسنامه
 ۲- شناسنامه
 ۳- شناسنامه
 ۴- شناسنامه
 ۵- شناسنامه
 ۶- شناسنامه
 ۷- شناسنامه
 ۸- شناسنامه
 ۹- شناسنامه
 ۱۰- شناسنامه

تأیید وقت اداری روز یازدهم خردادماه ۱۳۴۴ بمقام شماره ۴ چندین نفری و در وقت اداری بانک و سایر ادارات تهران سه مرتبه در درخواست کسی خود را بصحبه مدارک مورد نظر در فایل خود رسد تسلیم نماید تا در صورت احراز شرایط مفاد برای آزمایش و مصاحبه معرفی شوند.
 تعداد آزمونهای این ترتیب انتخاب میشود بعد از سه روز بعد از اعلام نتیجه و تعیین آزمون پس از گذراندن دوره تحصیلی کلاس محل خدمت اعزام خواهند شد.
 بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی ایران
 ۳۳۲۰-۱

آگهی مسابقه ورودی دانشکده صنعتی (پلی تکنیک تهران)
 فقط ۳-۱ ۳۳۱۲-۱ در صفحه یازدهم

تأیید وقت اداری روز یازدهم خردادماه ۱۳۴۴ بمقام شماره ۴ چندین نفری و در وقت اداری بانک و سایر ادارات تهران سه مرتبه در درخواست کسی خود را بصحبه مدارک مورد نظر در فایل خود رسد تسلیم نماید تا در صورت احراز شرایط مفاد برای آزمایش و مصاحبه معرفی شوند.
 تعداد آزمونهای این ترتیب انتخاب میشود بعد از سه روز بعد از اعلام نتیجه و تعیین آزمون پس از گذراندن دوره تحصیلی کلاس محل خدمت اعزام خواهند شد.
 بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی ایران
 ۳۳۲۰-۱

صدوق پس از بازگشتی ایران خوشتر فردای شما را مینماید

امروز در اطلاعات

انقلابیون حسینی

چهارشنبه انقلاب حسینی و خیابان خرم خواهان شهبازی گویا از امروز در اطلاعات



نامه فریدون تولی به اطلاعات

کتاب تازه و منتشر نشده اخوان ثالث (م. امید)

در وضع تاکسیرانی تهران تجدید نظر میشود

بمنظور از میان بردن مشکلات مربوط به امور تاکسیرانی تهران بدستور دولت اقدامات مأمور تهیه قوانین جدید برای کار تاکسیران تهران شد.

دائی جان نابلتون و بینندگان تلویزیون

فلسف علم بخش سریال دای جان نابلتون در صفحه ۴

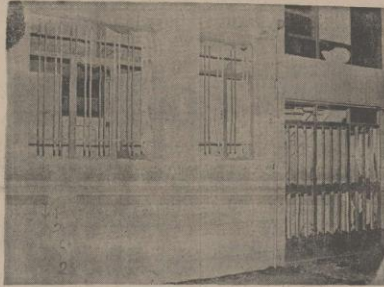
ملک حسین و ملکه عالیا بشهرن آمدند چاپ دوم اطلاعات ۳۶ صفحه

شرایط بازخرید سوابق خدمت کارمندان کلیه وجود بازگشتگی باضامه پیامه آخرین حقوق در ازاء هر سال برای بازخرید خدمت به کارمندان داده میشود

در شهر آرا و خیابان وثوق

۹ ترور ریس کشته و بازداشت شدند

دو مخفیگاه و انبار اسلحه ترور ریسها کشف شد



مخفیگاه ترور ریسها در خیابان وثوق

کشته شدند: پرویز واعظزاده (دعبر گروه) رحیم تشکری ماهرخ فیال مینا رشیدی جلال دهقان حسن زکی زاده مسعود صامی محمد علی یاریا پرویز واعظزاده در کوبا تعلیم دیده بود

۸ نفر از ترور ریسها در زد و خورد مسلحانه با مأموران کشته شدند



گروهی از مأموران در محل زد و خورد با ترور ریسها در خیابان وثوق

شکست بزرگ ۱۹ نفری ترور ریسها در شهر آراء و وثوق کشف شد

۹ قبضه سلاح کمری، ۱۱ نارنجک، ۱۸۰ فشنگ دست مأموران افتاد

برگزاری یازدهمین جشن از جشنهای بانک تهران بنماست بزرگداشت جشنهای شاهنشاهی

اطلاعیه مهم

با کمال تأسف و تألم درگذشت بانوی بزرگوار نهاد آئین هجر آقاي عباس آقاي با اطلاع دوستان

جناب آقای علی بن سعید انصاری ریاست محترم هیئت مدیره و مدیر عامل بنیاد نیکوکاری والا حضرت شایسته شمس پهلوی

آگهی نوبت دوم جهت اطلاع فارغ التحصیلان پلی تکنیک تهران

جناب آقای انصاری مدیر عامل محترم بنیاد نیکوکاری والا حضرت شایسته شمس پهلوی

بنیاد پاک در گذشت جانگاز فرزند ولیدمان بزرگ

جناب آقای مهیندختی مدیر عامل شرکت خدماتی محبت و اراده را از زمین قلب بهمانمانی و خانواده

شوالیایی خانان وصال بنیاد فریونی، معمل، شهبازی، مصطفی و تقیاری و دستار شهبازی

خانم سرکار خانم زهرا عابدی با همسر محترم خانم زهرا عابدی

اطلاعیه

بنیاد نوسیه با اطلاع عموم مستتر بان و امرجه کنندگان محترم میسراند که تا اطلاع ثانوی ساعات کار این شرکت صبح ها از ساعت ۹ الی یک بعد از ظهر و بعد از ظهر هالاز ساعت ۷ بعد از ظهر میباشد.

۹-۸۵۰۰۰۰ تماس بگیرند

بیمه‌های
متبادله بین
شاهنشاه
و کارتر
کنفرانس انتقال تکنولوژی
مستفی افتتاح شد
در صفحه ۴

نحوه امتحان
نهایی ششم
تغییر کرد
در صفحه ۴

ایجاد جنگ داخلی

هدف یازدهم متهم ضد امنیتی بود

اعترافات صریح منہمان

- نوطه رودن سفیر امریکا
 - و سفیر آلمان درمژنی
 - در شمیران طرح شد
 - با علامت رمز «گلپای
 - وختی را دوست دارم» به
 - شاکهای رقم
 - با فلسطینی‌ها و گروه -
 - های چریکی بین‌المللی
 - مکاتبه داشتیم
- در کوه‌ها تعلیمات نظامی میدیدیم
- دادستان برابر بند ۱ ماده ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر اوتش برای متهمین تقاضای حبس ابد کرد
- ولادی مدافع : به بین تقارن این روزها با سالروز رفع خطر از شاهنشاه آریامهر متهمین را بیخشیدید در صفحه ۲۴۴ و آخر

مسافران و رانندگان تاکسی تابع مقررات جدید میشوند

رقم رسمی تلفات زلزله ۳۵۲ نفر اعلام شد

در صفحه ۴

- ۱) سرویس مخصوص شکایت برای مسافران تاکسی دائمی میشود
- ۲) برای مسافران تاکسی در خیابانها ایستگاه تعیین خواهد شد
- ۳) هر سال ۳۵۰۰ تاکسی دربست بکار می افتد
- ۴) رانندگان متخلف تاکسی از امتیاز وام مسکن و اقدامات رفاهی محروم میشوند

مسئله خارج از محدوده در حزب بزرسی میشود

سوانح مرگبار هوایی چرا روی می دهند



داود تاجار نظری معاون دبیر کل حزب رستاخیز ایستادگاری و مرگ کفران ۴۰۰ نفر نوحه نمود به سوانح هوایی حمله شده است. سپس همه گزارش‌هایی در مورد کشتار سوانح هوایی در صحنه امروز چاپ شد.

هر موجی موج و هر مستاجری مستاجر نیست

یک استاد دانشگاه با ستاد موج و مستاجر از جنگ تازه و جانی نگرسی که حاله ایران شده ۶ بطنر شما میرسد.

جشنواره آثار برای ما نقش سازنده دارد

کلیه کارکنان دولتی جشنواره آثار روستاییان در روستای کلاهدوزی برگزار شد. در این جشنواره ۲۰۰ اثر به نمایش درآمد. جشنواره آثار روستاییان در روستای کلاهدوزی برگزار شد. در این جشنواره ۲۰۰ اثر به نمایش درآمد.

یک روستایی با قافله سنگ هواپیمایی را سرنگون کرد!

شخص این خانه سینه راننده را با سنگ ۲۰ کیلوگرمی فرود آورد.

ابن امین میخواست صاحب ۴۰۰۰۰۰ فرزند شود!

او یکبار ۳۱ فرزند دارد و ۱۰ فرزند دیگری در راه است.

سبیل، تهران را تبدیل میکند

هزاران خانگیا صرف نظاره کادو مان در سبیل های تهران کلاس مسابقه جوانان میباشند. بودجه نقد نقد، بازیگری باران زلف و ویرس فرانس گنبد، گزارش خمسه ۶ اختصالی بان سانه دارد.



نهمین همفکران در جلسه امروز دادگاه نظامی

۲ هزار دیلیجان شهری در تهران شروع بکار میکنند

یک تریلی از وسایط نقلیه عمومی جدیدی که بنام « دیلیجان » شهری کار آزمایشی آن‌ها از بهار به شروع در تهران آغاز شد. گزاره این وسایط نقلیه بیست ریل برای هر ساعت و شش دقیقه درجهای های شهری باعث خواهد شد. جنسی از مسافران تاکسی از ریمت انتظار برای دست آوردن تکیه خاص خود.

ارتش مصر در زنیوار جنگ میشود

در صفحه ۲

سبز یکاری در خانه های تهران ترویج میشود

بانک کارشناس وزارت کشاورزی و منابع طبیعی در طرح سبز یکاری در خانه های تهران ترویج میشود. سبزی های خانگی در خانه های تهران ترویج میشود.

سیمان موجود است تلفن ۳۳۷۱۸۳

سیمان موجود است تلفن ۳۳۷۱۸۳

با انجام سلامت کودکان خود را حفظ نمایید

با انجام سلامت کودکان خود را حفظ نمایید

نیای ورزش روزهای شبیه

نیای ورزش روزهای شبیه

در ادارات ضابطه جانشین رابطه میشود

برای تعیین ضابطه جانشین در ادارات ضابطه جانشین رابطه میشود

استخدام راننده جرثقیل

استخدام راننده جرثقیل

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

وزارت فرهنگ و هنر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران دومین جشنواره و سمینار آثار شهرستان

جناب آقای ایرج آگاه

جناب آقای ایرج آگاه

جناب آقای علی محمد

جناب آقای علی محمد

جناب آقای علی آقا

جناب آقای علی آقا

جناب آقای مهینس ایرج آگاه

جناب آقای مهینس ایرج آگاه

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

جناب آقای اکرمی رئیس کل بانک ایرانیان

معاکمه انفربه اتهام عملیات تروریستی



امرج ابراهیم / مانی رسلما / عباس ملک زاده / سعید نایق کرمان / ناصر رضا یاروست / کیهان بزازنی



در جلسه امروز دادگاه تهرانیس دادگاه برنی از تنگه محاکمه باره فرورست آثار خود به نگارنده و نظیران آنهمه داد تا از دادگاه و جهان فله و گس بردارند. یکشنبه غروب روزی دادگاه راشان برعهده

گزارش بیشتر عملیات متهمان با
مرکب نامرئی به خارج فرستاده میشود
گروهی که متهمان در آن عضویت داشتند، جمله مسلحانه به سفر پیشین آمریکا در ایران را اجرا کرد ولی موفق نشد.

سوء استفاده در کنکور اعزام دانشجو

• معاون دفتر امور خوئی و پارلمانی وزارت علوم و چهار نفر دیگر بازداشت شدند



یادگار سپهر
با وعده اعزام به خارج برای تحصیل از مردم رشوه می گرفتند
۲۱ خرداد

تلفات زلزله تاکنون بیش از ۳۵۰ نفر است

- دیشب بیکار دیگر در منطقه چهارمحال و بختیاری زلزله آمد
- هلیکوپترهای غول پیکر یک پل هوایی در نقاط زلزله زده ایجاد کردند
- آب آشامیدنی و غذا و پوشاک از زمین و هوا برای ساکنان روستاها ارسال گردید



دادستان کل آلمان بدست یکتازن تروریست کشته شد
• دادستان کل آلمان گروهی از تروریست های دستچپی را تحت تعقیب قرار داده بود
۲ خرداد

شهر دار مشهد چرابر کنار شد
سنگری انجمن شهر مشهد آفت شهابی شدید را چنانچه بهدشتان که کل از آنجا برنده شرکت شکل داده بود و فاصله شدیدی میان جمع آوری پول از ایران بود. جلسه ۱۰ اردیبهشت برگزار شد.
• گره تاکسی پایتخت هنوز باز نشده است
این روزها به دست کشته تاکسی های راننده در خیابان علی قربان پل جنوب و ولی باستانی تاکسی و اتوبوس های هنوز به بعد وارد که کرد. گره تاکسی پایتخت باز شده است. گزارشی که در هفته گذشته خبر کرده بود در همین زمینه از تهران آمد.

نخست وزیر اسرائیل استعفا کرد
هر سال یک میلیون بار زمین تکان میخورد
۲ خرداد



دانشگاه یازده نفر را متهم به طغیان در یک گروه تروریست و کونیستو سازمان نظامی حزب نموده است
• متهمان از وسایل گرم و تبریز قیامه استفاده می کردند
• دو چمدان فریب جایی استوار و مدارک کشف شده از متهمین به دادگاه آورده شد.
• دهها غیرنظامی و خارجی امروز در دادگاه حضور داشتند
• دادستان یازده نفر را متهم به طغیان در یک گروه تروریست و کونیستو سازمان نظامی حزب نموده است
• متهمان از وسایل گرم و تبریز قیامه استفاده می کردند

سنگر و سپاهگیری
بسیاری از سربازان ارتش در جنوب استان کرمان و بابل و همدان اعلام استعفاء کرده اند. فرماندهان ارتش در جنوب استان کرمان و بابل و همدان اعلام استعفاء کرده اند. فرماندهان ارتش در جنوب استان کرمان و بابل و همدان اعلام استعفاء کرده اند.

نواحی آموزشی و پرورش افزایش می یابد
تعدادی از نواحی آموزشی و پرورش در کشور افزایش یافته است. این امر در راستای توسعه نظامی و فرهنگی کشور انجام گرفته است.

معاون دفتر امور خوئی و پارلمانی وزارت علوم و چهار نفر دیگر بازداشت شدند
• معاون دفتر امور خوئی و پارلمانی وزارت علوم و چهار نفر دیگر بازداشت شدند
• معاون دفتر امور خوئی و پارلمانی وزارت علوم و چهار نفر دیگر بازداشت شدند



شرفیابی وزیر دربار بلژیک

شاهزاده ارنست وزیر امور خارجه بلژیک را در تشریح سفر به حضور پادشاه و ملکه بلژیک در بروکسل پذیرفتند. در این مراسم پادشاه بلژیک به وزیر امور خارجه بلژیک نشان بلژیک را اعطای نمودند.

شرایط جدید صدور پروانه ساختمان

چون صدور پروانه مناطق ۱ تا ۱۲ مازاد صادر شدند در اسرع وقت پروانه برای بسیاری از انواع ساختمانها و با احداث تأسیسات چاهها و کانالها لغو شد.

کلیه متهمان ضد امنیتی محکوم شدند

دادستان و متهمان نسبت به رای دادگاه نظامی تقاضای تجدید نظر کردند

از یازده متهم ۳ تن به حبس ابد، ۲ نفر به ۱۵ سال، ۲ نفر به ۱۲ سال، ۲ نفر به ۸ سال، یک نفر به ۵ سال و یک نفر به سه سال محکوم شدند در صفات ۲ و ۱۷

تصمیمات مهم کنفرانس وزیران برای مسکن

اولین اجلاس فوق العاده ۷ وزیر و هیات مسکن و شهرسازی را در تهران برگزار کرد. در این اجلاس تصمیمات مهمی در خصوص مسکن و شهرسازی اتخاذ گردید. در این اجلاس وزیران در خصوص مسکن و شهرسازی تصمیمات مهمی اتخاذ کردند. در این اجلاس وزیران در خصوص مسکن و شهرسازی تصمیمات مهمی اتخاذ کردند.

نامه حضرت محمد به تماشای مردم گذاشته میشود

نامه حضرت محمد به تماشای مردم گذاشته میشود. این نامه در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۶۳ در موزه ملی ایران به نمایش گذاشته شد. این نامه یکی از نامه‌های مهمی است که در تاریخ اسلام نگاشته شده است.

آقای مری بوطه گرفت آتش

برایان اسلحه‌های گوناگون در تهران به آتش گرفتند. این واقعه در یکی از محله‌های تهران رخ داد و منجر به کشته شدن چند نفر شد.

«دلجان» اسپر تو افیک تهران!

اسپر تو افیک تهران! این خودرو با امکانات ویژه خود، نیازهای شما را برطرف می‌کند. این خودرو یکی از بهترین گزینه‌ها برای استفاده در تهران است.

مسکن فرهنگیان

فرهنگیان در مسکن. این مسکن با امکانات مناسب و قیمت مناسب، نیازهای فرهنگیان را برطرف می‌کند. این مسکن یکی از بهترین گزینه‌ها برای فرهنگیان است.

کالاها گران تحریم میشود

از سوی کمیته ملی حیات از مصرف کننده کالاها گران تحریم میشود. این تحریم منجر به افزایش قیمت کالاها خواهد شد.

طرح ضربتی جلوگیری از مسافر کشی اتومبیل‌های شخصی

طرح ضربتی جلوگیری از مسافر کشی اتومبیل‌های شخصی. این طرح منجر به کاهش مسافر کشی خواهد شد.

دقتر محمد منصور جاہ
تلفن ۶۴۵۸۹۶

توجه دارندگان اتومبیل های ۱۳۶ و ۱۳۲ ایتالیا
این اطلاعیه شامل جزئیات مهمی در مورد قوانین جدید برای دارندگان این خودروها است.

اطلاعیه باشگاه هواپیمائی شاهنشاهی
باشگاه هواپیمائی شاهنشاهی با برنامه‌های متنوع و خدمات عالی، نیازهای شما را برطرف می‌کند.

باشگاه هواپیمائی شاهنشاهی
باشگاه هواپیمائی شاهنشاهی با برنامه‌های متنوع و خدمات عالی، نیازهای شما را برطرف می‌کند.

تعمیر گاه مجاز شماره ۶۲ پیکان شروع بکار کرد
تعمیر گاه مجاز شماره ۶۲ پیکان شروع بکار کرد. این تعمیرگاه با امکانات پیشرفته، نیازهای شما را برطرف می‌کند.

۱۶ هزار «مسافر!» بایک هواپیما وارد کشور شدند
۱۶ هزار «مسافر!» بایک هواپیما وارد کشور شدند. این هواپیما با ظرفیت بالا، نیازهای شما را برطرف می‌کند.

اطلاعیه کارکنان وادار مسکن
اطلاعیه کارکنان وادار مسکن شامل جزئیات مهمی در مورد قوانین جدید است.



**سازمان آزادیبخش خلقهای ایران
به رهبری سیروس نهاروندی
و با هدایت ساواک**

محاكمه ۷ خرابکار

حربان کامل دادگاه
و مشروح سبواها و جوابها
امر و زرد دادگاه علنی نظامی آغاز شد

اطلاعات

چهارشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۲۲ - شماره ۲۱۱۸ - هفته ۴ - روزنامه

این زن به کمک شوهرش
در صدور بودن سفیر امریکایی بود

من باتبر شیشه اتومبیل
سفیر امریکایی اشکستم



سیدین نهانندی

ما در موقع ریودن
سفیر امریکایی وقت بانک
تقاب سیاه پر چهره داشتیم



دردم بنانی



سیدین با رنگی حاجی خود مسئول سمیت و تبادل نظر هستند



موجیر نهانندی



احمد گنجانی

در کوههای طالقان
و شهر ستانک انفجار دینامیت
را تمرین کردیم
متمم ردیف دو:
هدفما از گروگان گرفتن
سفیر امریکا اعلام
موجودیت خودمان بود

اعلام فرود
بانک توسعه و سپر

برهه کوشی عشق بر تو پوشش فرودگاه
بهری پنجمه ۱۳۲۲ در روز شنبه ۱۳۲۲
برگرد فرودگاه شد
مدرسه آموزشی - غلغله کردن سفیر امریکا
کوشی بر تو پوشش است
سفران - غلغله کردن سفیر امریکا

فقط چند شب دیگر در
کازینو کانتری کلاب



رحیم بنانی اکبر ایزدینشاه منوچهر نهانندی
عیوض محمدی کورش یکتانی احمد گنجانی

۶ خرابکار محکوم با اعدام عفو شدند

به فرمان شاهنشاه:
محکومیت عفو شدگان
با یک درجه تخفیف
به حبس ابد تبدیل شد



سیدین نهانندی
(۱۰ سال)

حکم اعدام این ۶ نفر بوسیله
دادگاه بدوی نظامی صادر شده
در دادگاه تجدیدنظر ارتش
تایید شده بود
شماره ۳ (سفر سوم)

دستگیری و محاکمه اعضای
سازمان رهایی بخش خلق های ایران
در ماجرای ربودن سفیر آمریکا

گزارش خبر

صفحه یکم از یک صفحه	۲ - منبع
نسخه شماره ۳۵/۷/۲۳ از نسخه	۸ - منشأ پرونده اعطای تراشه
۱ - به عرض می‌رسد	۹ - تاریخ وقوع
۲ - انواحد اطلاعاتی تکمیلی مستند خبر	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع
۳ - شماره گزارش	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر برحسب عملیات
۴ - تاریخ گزارش	محل
۵ - پیوست	۱۲ - ملاحظات حفاظتی
۶ - گیرندگان خبر	

موضوع فعالیت

عطف
ببر

پرونده اعطای تراشه در حالی که در زمان اصطلاح آن سوی غرب بوده و در حال ورود به تاریخ ۳۵/۷/۲۳ من حیث افعال است. در تاریخ ۳۵/۷/۲۳ در این اصطلاح از سمتی یمنی طرفان همین اظهارنامه است. چون فرادرد بین سازمان طرفان و گروه کادر حاضر طرفان در سازمان اطلاعاتی و عملیات برقرار شود بدست بردار احتیاطی این امر عملی شده و همین جهت در قضا احتیاطی با طرفان دارند که با شرح است:

۱- سلسله ترسیدگی که در سطح جیبی توانسته شده محدودیت سازمان طرفان است اما سلسله جیبی همان وجود دارد و جیبی همان جیبی است که با این اطرافتی خارج از محدودیت آنجا (افراد داخلی) مراقبت.

۲- سلسله سراز اطلاعات طرفان است که در این اطرافتی سازمان طرفان در داخل و خارج و اندازه فعالیت افرادشان محدود می‌شود که بتواند خود را حزب بکواند نظر می‌شود. این ترتیب هر نقطه از برادره موانع در کارکنند اسرائیل در صیبه و جهت بازم براساس اعداد است.

نظریه سینه: آنچه اظهارات سینه و باید صدها قسمتی ترتیب جهت استخبارتی می‌شود

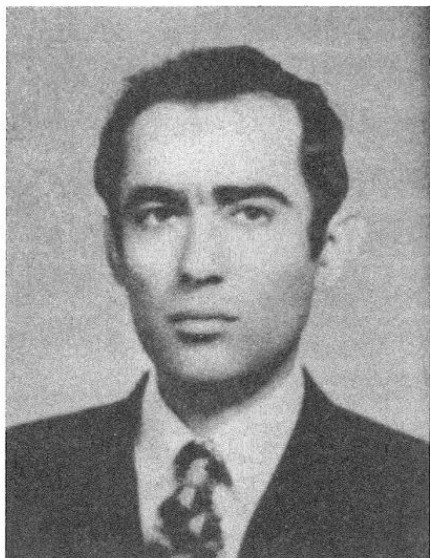
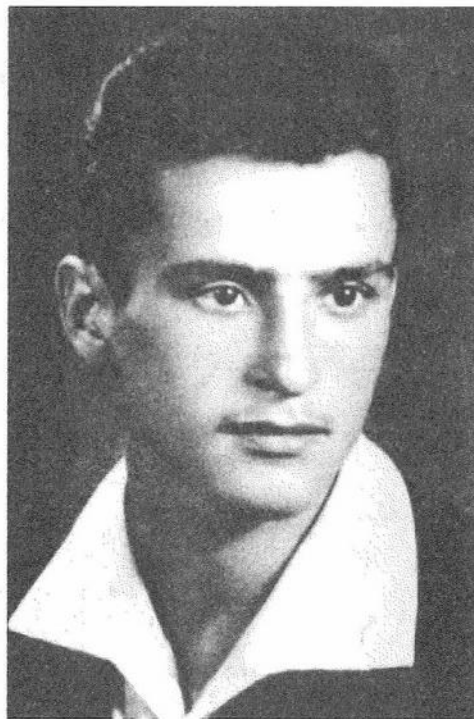
یکی از گزارشات سیروس نهانندی

به ساواک درباره پزویز و اعراضا زاده

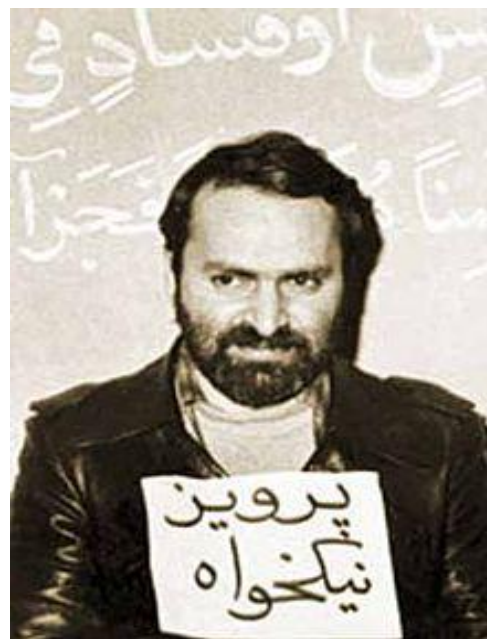


محسن رضوانی

دیروز - امروز



کوروش لاشایی

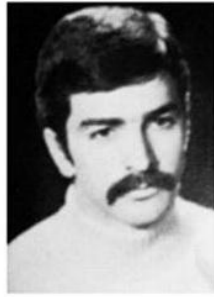




مینا رفیعی، جوان‌ترین مبارز کشته شده در شب یلدای ۱۳۵۵
سعید سلطانی‌پور که در آن زمان در زندان بود،
شعر "گل مینای جوان" را به یاد این رفیق سرود



ماهرخ فیال



مسعود صارمی



مینا رفیعی



جلال دهقان



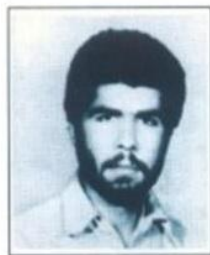
محمدعلی کاریاب



رحیم تشکری



حسن زکی زاده



سیدجمال الدین سعیدی



بهرام نودری



مهوش جاسمی



پرویز واعظزاده مرجانی



معصومه طوافچیان

کشته شدگان یلداي

۱۳۵۵